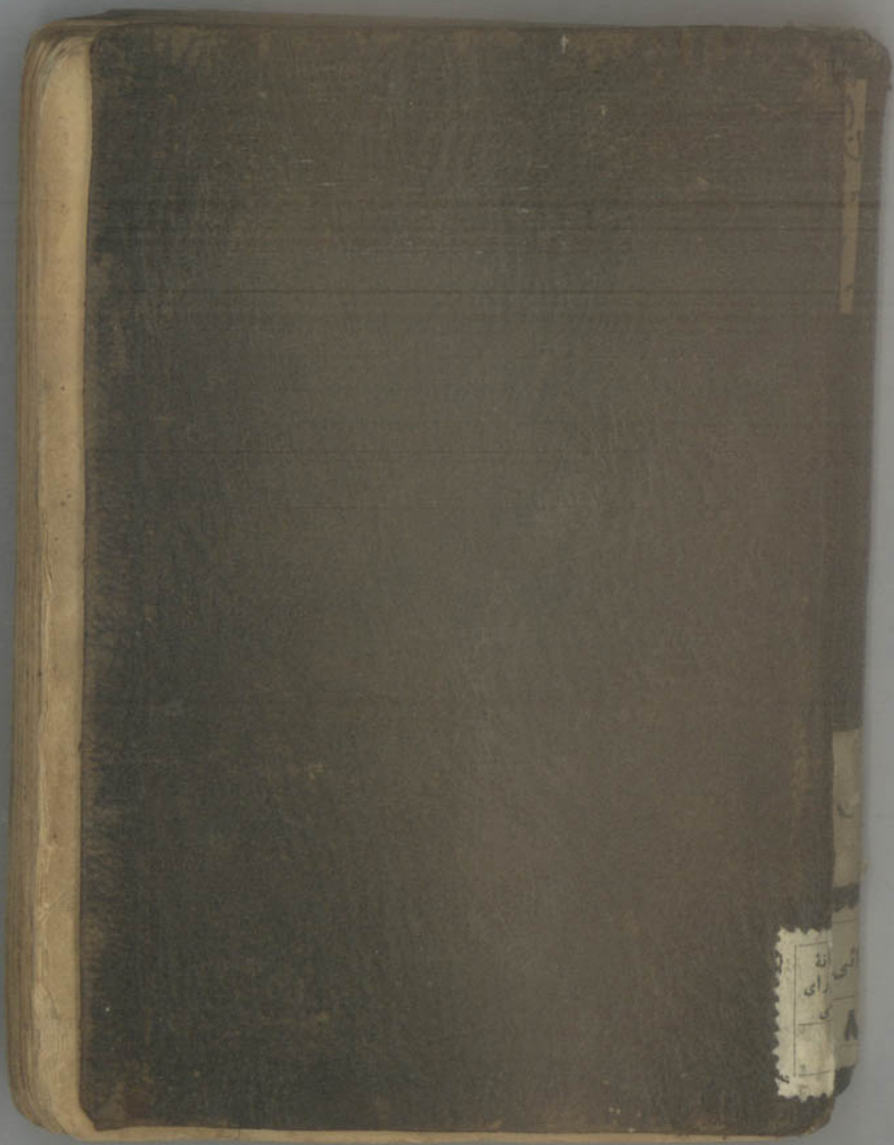


نوید باز نماز واجب بوده باشد و ظاهر این است که وقت
زوال بجهت نوع حجت معتبر شرعیه باشد و در جمیع صور مذکوره
هرگاه اشتغال بنماز در همان وقت نماید آثم است و قضای

[illegible]

... که مقدار چهار رکعت را لازم
مغرب و عشا هر دو لازم خواهد بود مطلب سیم آنکه لازم است
قبل از شروع نمودن بنماز تحصیل علم به دخول وقت نماز با امکان
علم و در صورت عدم امکان علم اکتفا بمظنه دخول وقت
جایز است مگر اینکه تمام اجزاء صلوة در خارج وقت واقع شود
که در این وقت نماز باطل است بالاگر در اثنای نماز ...

نماید با نماز واجب بوده باشد و ظاهر این است که وسعت
زمان بجهة رفع خبث معتبر نبوده باشد و در جمیع صور مذکوره
هرگاه اخلال بنماز در همان وقت نماید آثم است و قضای
آن واجب است و از آنچه مذکور شده معلوم میشود که اگر قبل از
غروب درک نماید مقداری را که کفایت پنج رکعت نماید نماز
ظهر و عصر هر دو بر آن شخص لازم خواهد بود و همچنین هرگاه
قبل از نصف شب درک کند مقدار پنج رکعت را نماز
مغرب و عشا هر دو لازم خواهد بود مطلب سیم آنکه لازم است
قبل از شروع نمودن بنماز تحصیل علم بدخول وقت نماز با امکان
علم و در صورت عدم امکان علم اکتفا بمظنه دخول وقت
جایز است مگر اینکه کل اجزاء صلوة واقع شود در خارج وقت
که در این وقت نماز باطل است با آنکه در اثنای نماز فساد

نماید ... باشد و ظاهر این است که در وقت
زمان ... بجه باشد و در جمیع صور مذکوره
هرگاه ... وقت نماید آثم است و قضای
آن ... مذکوره معلوم میشود که اگر قبل از
غروب ... زیرا که کفایت پنج رکعت نماید نماز
ظهر ... لازم خواهد بود و همچنین هرگاه
قبل از ... کند مقدار پنج رکعت را از نماز
عصر ... خواهد بود مطلب سیم آنکه لازم است
قبل از ... علم بدخول وقت نماز با امکان
علم ... امکان علم اکتفا بمظنه دخول وقت
جایز ... اجزاء صلوة واقع شود در خارج وقت
که در ... است با آنکه در اثنای نماز داخل شود

اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما چنانچه اگر نماز را
تمام نماید در بین نماز وقت داخل میشود و بعض اجزاء نماز
بعد از دخول وقت میشود پس قطع نماز در این وقت که
مشخص شده که هنوز وقت داخل نشده متعین است بدانکه
هرگاه کسی مشغول بنماز عصر یا عشا شده باعتقاد اینکه ظهر یا مغرب
را بجا آورده است و بعد از آن خلاف آن برای او ظاهر شده
پس ظهور خلاف یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ
اگر در اثنای نماز است پس اگر شروع بنماز و ظهور خلاف
هر دو وقت مختص بنماز سابق بوده یا هر دو در وقت
مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق است
و ظهور خلاف در وقت مشترک بوده لازم است که عدول
بنماز سابق نماید و اگر هر دو در وقت مختص بنماز لاحق
بوده

بوده عدول جایز نیست و همچنین ظاهر این که اگر شروع در
وقت مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده عدول
نمیتواند نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر
زمان فراغ از نماز لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق
بوده یا زمان شروع مختص بنماز سابق و زمان فراغ مشترک
بوده ظاهر این است که این نماز باطل است و اگر هر دو زمان
مشترک است ظاهر این است که نماز لاحق صحیح است پس اتیان
میباید بنماز سابق به تنهائی و اگر زمان شروع مشترک بوده
و زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو زمان مختص بلا
حق بوده باشد در این دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز
سابق قضا خواهد بود پس مشخص شد که جواز عدول مختص
بآنست که در اثنای نماز است بشرط بقای محل عدول اعم از

اینکه هر دو نماز ادائیه باشد یا هر دو قضائیه یا مختلف
باین معنی که معدول منه ادائیه باشد و معدول الیه قضائیه و
یعنی معدول منه نماز عصر — معدول الیه ظهر قضائی
تصویر عکس آن اگرچه ممکن است لکن خالی از اشکال نیست
و فوات محل عدول موقوف نیست بزیادتی رکنی نسبت
بمعدول الیه بلکه بمطلق زیادتی است پس اگر التفات در رکعت
چهارم نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتواند نمود اگرچه شروع
بقرائت و تسبیح ننموده باشد

در بیان قبله است بدانکه

قبله عبارت از فضائیست که کعبه معظمه شرفها الله در آنست از
فوق تا سموات و از تحت تا تحت الثری در حق کسیکه
متمکنند از استقبال بآن و جهة همین فضاست در حق کسیکه
متمکن نیستند و جهة فضای جانبی است که تحقق کعبه در آن معلوم
یا مظنون بوده باشد و علم بجهة در صورت امکان لازم است و با عدم
امکان

امکان اعتماد بظن میتوان نمود و همینکه ظن بهمرسند اعتماد بآن مظنه
میتوانند نمود و انتظار ظن اقوی لازم نیست مگر آنکه علم داشته باشد
که بتاخیر ظن اقوی میشود در اینصورت احوط بلکه دور نیست که حکم
بوجوب تاخیر شود و لازم است اجتهاد در تشخیص سمت قبله
لکن در بلاد مسلمین اعتماد بمحراب و مقابر انها میتوان نمود
مگر در صورت ظن یا علم بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین
است و اگر جمیع جهات در صورت عدم تمکن از ظن در نظر
مکلف مساوی باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز بچهار
سمت و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله منحصر در سه جهة
باشد لازم است اتیان به سه نماز در سه سمت و اگر منحصر در دو
جهة بوده باشد اکتفا باید به دو نماز در دو سمت و اگر دو نماز
مترتبة الفعلیه باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار

نماز ظهر بچهار سمت مینماید و بعد از ان چهار نماز عصر را لکن
لازم نیست که البته اتیان نماید بنماز عصر در آن سمتی که اول شروع
بنماز ظهر نموده بلکه جایز است که اول دفعه نماز عصر را
بسمتی که نماز ظهر چهارم را بان سمت نموده و باید دانست
که نماز بچهار سمت در صورت سعه وقت است اما در حال
ضیق وقت اکتفا نماید بانچه وقت کفایت نماید پس هرگاه
وقت کفایت نکند مگر بیک نماز اقتصار بهمان یک مینماید
و تعدد لازم نیست و در تعیین جهه در اینصورت مخیر
است و اگر کفایت دو نماز نماید لازم است دو نماز و هکذا
و واجب نیست که منجر بتاخیر نماز نماید تا وقت بضیق شود
بلکه ظاهر این است که جایز است در اول وقت مشغول
بنماز شود هر چند عالم باشد برفع مانع در آخر وقت در اینصورت
دورنیست

دور نیست که کسی بگوید لازم است تاخیر و اگر از اول زوال
مثلا مقدار چهار نماز منقضی شده بر متحیر در قبله بعد از ان مصحوب
بعض موانع بر سقط تکلیف شد مثل اینکه ضعیفه حایض شد پس
اگر بعد از رفع عذر باقی بر تحیر است لازم است در حال قضا
رعایت نمودن حال او را پس لازم است که چهار نماز ظهر قضا
نماید و قضای نماز عصر را لازم نیست بلکه ممکن است کسی ادعا
نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم این بوده باشد که تاخیر در
قضا نماید تا رفع تحیر شود و اگر متحیر نیست در چنین قضا اکتفا بیک
نماز ظهر میتواند نمود و اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول
زوال منقضی شده بعد از ان عذر مسقط تکلیف عارض شد
ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم نبوده
باشد بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی مثلا گذشته عذر عارض شود

قضای نماز عصر لازم نیست چنانچه اگر بمقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته
عذری روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و آنچه مذکور شد
در صورتی است که در اول وقت متحیر باشد والا قضا واجب است
بانقضای مقدار چهار رکعت یا هشت رکعت با انقضای زمان
طهارت اگرچه مابین زمان تحیر و عروض عذر مقدار چهار
نماز جمله یکی از متخلف نشده باشد و اگر عذر رفع شود در حالتیکه باقی
مانده باشد از آخر وقت بمقدار چهار نماز با طهارت ظاهر این
است که این مقدار مختص بنماز عصر بوده باشد و قضای نماز ظهر هم واجب
نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب
است یک نماز ظهر بهر سمتی که بخواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت
و اگر بمقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده دو نماز یا سه نماز
ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت میخواند
و باید دانست

و باید دانست که کسیکه مکلف است بنماز بچهار سمت و بعد از
فراغ از یکنماز تحیر او رفع شد پس اگر آن نماز بخلاف جهت قبله
شده است اعاده آن بسمت قبله واجب است والا احوط
اعاده است بلکه دور نیست که واجب بوده باشد و اگر رفع تحیر
در اثنای نماز شد قطع آن لازم است اعم از آنکه موافق جهت قبله
بوده یا مخالف و اما نماز میت پس ممکن است بگوئیم ظاهر این
است که اکتفا بیک نماز بهر جهتی که بخواهد باشد میتوان نمود و اما غیر آن
مثل نماز آیات غیر کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد تأخیر نماز
نماید تا رفع تحیر شود و آن وقت یک نماز بسوی قبله نماید و اما
کسوفین پس اگر وقت وسعت چهار نماز داشته باشد لازم است
که عمل نماید و اگر وسعت نداشته باشد اقتصار نماید بآنچه وقت
وسعت دارد و دور نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف

اگر بخلاف جهت قبله نماز شده اگر در بین یمین و یسار

آن لازم نیست اگرچه در قسم اخیر احوط اتیان بعضی است
و اگر مابین یمین و یسار رسیده نماز او صحیح است و اگر خطا
ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر مابین و یسار رسیده لازم است
که میل نماید بجانب قبله و ظاهر این است که در حال میل
مشغول واجبی از واجبات نماز لازم است که نشود و در باقی
صور استیناف لازم است و جاهل مثل عامد است پس
هرگاه کسی عمداً نماز را بغیر جهت قبله کرده باشد نماز او باطل است
و جاهل نیز مثل او است و اما ناسی پس اگر نسیان او در حکم
است بایمعنی که اول نمیدانست که واجب است استقبال
قبله در نماز و فراموش نموده پس اگر مقصر است ظاهر این
است که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است اگر
چه در بین مشرق و مغرب واقع شده باشد بلکه حکم بصحت
مشکل است

مشکل است هرچند بسمت قبله شده باشد و اگر غیر مقصر است
پس بعید نیست که انهم چنین باشد و اگر نسیان او در موضوع است
بایمعنی که اولا سمت قبله را تشخیص داده لکن فراموش نمود
پس ظاهر آن است که حکم آن حکم مخطی است پس اگر مابین
یمین و یسار شده صحیح است و اگر بنقطه اصلیها یا بخلاف
قبله شده باطل است بلکه دور نیست که در خارج وقت هم لازم
باشد قضای آن و این در صورتیست که تذکر بعد از فراغ
از نماز باشد اما هرگاه تذکر در اثنای نماز بوده باشد پس اگر مابین
یمین و یسار رسیده باشد میل نماید بسمت قبله و اگر بنقطه یمین
یا یسار رسیده یا بخلاف جهت قبله بوده باشد نماز باطل قطع نماز
و استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف کعبه
در حال ضرورت جایز است و ظاهر این است که جایز است

وخوف در چنین وقتی عمل بمقتضای قرعه اولی بلکه باشد خصوصاً
در مثل نماز میت وغیره و باید دانست که جایز است
متحیر اقتدا نماید بمتحیر و بغیر متحیر و اما اقتدای غیر متحیر بمتحیر در سمتی
که غیر متحیر معتقد این است که قبله نیست جایز نیست بی اشکال
و اما در سمتی که معتقد این است که سمت قبله است در حکم
بجواز اقتدا اشکال است بدانکه اگر مصلی در اثنای نماز واجب
التفات از قبله نماید عمداً بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه تنها یا
بکتفین بدن بجانب یمین یا بجانب یسار یا بکتفین بدن ما بین
یمین و یسار نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه
تنها بجانب یمین یا یسار یا ما بین یمین و یسار نماز او
صحیح است و اگر سهوا التفات نماید بهمه بدن بخلاف قبله
یا بجانب یمین یا یسار یا بوجه تنها بخلاف قبله نماز او باطل است
و اگر التفات

و اگر التفات نماید بوجه تنها بسوی یمین یا یسار یا ما بین یمین
و یسار نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بوجه تنها بسوی یمین
یا یسار یا ما بین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر التفات
بکتفین بدن ما بین یمین و یسار اگر در این وقت مشغول ببعض
واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل است اگر چه از واجبات
غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم ببطلان مشکل است
و احتیاط در دین اعاده است و اما نماز نافله پس ظاهر است
که هیچیک از اقسام مذکوره باعث بطلان نشود اگر چه التفات
بکتفین بدن بوده باشد بخلاف جهت قبله متعمدا و بدانکه اگر خطای در
قبله ظاهر شود بعد از فراغ نماز پس اگر نماز او بنفس یمین بوده
باشد یا بنفس یسار یا خلاف قبله واقع شده اگر وقت باقی
است اعاده آن لازم است اگر وقت خارج شده قضای

در حال اختیار لکن مع الکراهة و اما نماز در سطح پس بجای آورد
ایستاده با رکوع و سجود مثل سایر مواضع بهر سمتی که خواهد لکن
لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال جزوی از فضای خانه
پیش روی او باقی بوده باشد بدانکه کیفیت استقبال در حال
قیام در نماز آن است که رو و سایر مقادیم بدن را بسمت
قبله نگه دارد و احتیاط در انگشتان پاها نیز چنین است
و در حال جلوس قریب باین است و در حال سجود معلوم
است که احتیاطی نیست در لباس مصلی است
و در آن چند مطلب است آن است که جایز
نیست نماز در اجزای حیوان غیر مأکول اللحم بالذات یا
بالعرض صاحب خون جهنده باشد غیر انسان و چنین
سنجاب و خواصی و نماز فاسد است خواه جزء لباس باشد
یا محمول باشد

یا محمول باشد بلکه موهای چسبیده هم چنین است و اگر چنین نباشد
مثل بودن او در جوف قلمدان در جیب پس نماز
باطل نیست و اما اجزای انسان پس در اجزای غیر نجس خود
نماز باطل نیست اگر چه دندان در لعاب باشد مثلا و اگر آن جزء
گوشت داشته باشد حکم به بطلان مشکل است و احوط اجتناب
است و در اجزای غیر ظاهر این است که در مثل مو و ناخن و
عرق و قی و آب دهن و دماغ نماز باطل نیست و اما در
مثل دندان و انگشت و نحوهما ظاهر این است که باطل است
و اما مثل شیر اگر چه شیر پیر بوده باشد پس حکم خالی از اشکال
نیست احوط اجتناب است و اگر حیوان خون جهنده نداشته
باشد پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شپش و کیک و پشه
و مگس اشکال در عدم لزوم اجتناب نیست و همچنین زنبور

خصوصاً مثل موم و عسل و از این باب است ابریشم پس
اجتناب لازم نیست و اگر صاحب گوشت باشد مثل بعض
اقسام ماهی که ماکول نیست پس دور نیست که اجتناب
از اجزاء آن لازم باشد بخلاف صدف که ظاهر این است
که اجتناب لازم نباشد سیما مروارید که در جوف اوست
و اگر چیزی مشتبه باشد یعنی مردد باشد ما بین آنکه از حیوان
ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم پس اگر جلد نبوده باشد یا غیر
جلد لکن جزء لباس باشد ظاهر این است که اجتناب لازم
است و اگر چنین نبوده باشد مثل مو ظاهر این است که اجتناب
لازم نیست و همچنین استخوان مشتبه هر چند احتمال برود
که از نجس العین است باز اجتناب لازم نیست و اما خز
پس اجتناب از جامهٔ کلاکورک آن نبوده باشد لازم نیست

و همچنین است

و همچنین است جلد و موی آن و اما سایر اجزاء آن مثل
استخوان و غیره پس ظاهر لزوم اجتناب است و اما سنجاب
در موافق صحیح پس نماز در جامهٔ درست شده از جلد و موی
آنها جایز است اگرچه اجتناب احوط است و در اجزاء
دیگر این دو حیوان جایز نیست در اجزاء میته
است چه آنکه اگر میته از ماکول اللحم است پس اگر جزئی است
که حیات در او حلول نمیکند ظاهر این است که استعمال آن
در نماز و غیر نماز جایز است مگر در صورتی که مانع نبوده باشد
مثل بول و خون و شیر و نحو اینها مثل رطوبت خارجه
از میته و اگر اجزائی نبوده که حیات در آنها حلول کرده پس نماز
در آن بلکه نماز با آن جایز نیست اگرچه مالا تتم به الصلوة
نبوده باشد بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع در خارج نماز

نیز جایز نیست و معلوم شد از آنچه مذکور شد حکم اجزاء
میتهٔ غیر ماکول اللحم که طاهر العین نبوده باشد بلکه حکم در صورت
موت اشد میباشد همچنین حکم غیر اجزاء میته از نجس العین
و فرقی نیست در آنچه مذکور شد میانه آنکه اجزاء میته ملبوس
باشد یا جزء ملبوس یا محمول مالا تتم به الصلوة نبوده باشد یا نه ما
تحله الحیوة باشد یا نه مگر تفصیلی که در اجزاء میته از ماکول
اللحم مذکور شد در جمیع این صور اجتناب لازم و با عدم
اجتناب نماز باطل است چه آنکه حکم در صورت عدم
ثبوت تذکیه مثل صورت علم بمیته بودن است پس استعمال
جلد مردد میان آنکه از میته باشد یا از مذکی در نماز جایز
نیست و ثابت میشود تذکیه بشهادت و اخبار عدلین بلکه
عدل واحد و به بودن جلود در بازار مسلمین اعم از آنکه

ذو الید

ذو الید معلوم الاسلام نبوده باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم
الکفر باشد استعمال آن جایز نیست مگر تذکیه از مسلم ثابت
شود بشهادت یا اخبار عدلین یا عدل واحد اما جلود مطروحه
در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در آن نبوده ظاهر جواز
استعمال است و الا پس استعمال جایز نیست مگر با ثبوت
تذکیه یا مظنون تذکیه باشد از هر راه که ظن حاصل شود
و اما جلود در بلاد مسلمین در غیر بازار پس با آثار استعمال
جایز الاستعمال است و با عدم آثار پس اگر مظنه تذکیه
همرسیده جایز است استعمال و الا فلا و اگر مردد شود میان
نماز عریانا یا با لباس معمول از حیوان غیر ماکول اللحم اول
متعین است و اگر مردد شود میان لباس از میته غیر ماکول
اللحم و میتهٔ ماکول اللحم ظاهر ترجیح ثانی نیست و اگر مردد شود

میان لباس از میته ماکول اللحم و از مذکی غیر ماکول اللحم اشکالی
در ترجیح است و دور نیست که ترجیح میته ماکول اللحم اولی بوده
باشد از عکس یا تخییر در احکام حریر است بدانکه
جایز نیست در حق مرد پوشیدن لباس حریر محض چه در نماز
چه در غیر نماز و مبطل نماز است مگر در حال حرب که رایج
باشد در شریعت و حال ضرورة و جایز است در حق زنان
و عدم جواز نسبت بمردان در صورتیست که مخلوط بجزی
نباشد که نماز در ان جایز باشد پس اگر کلاه لباس مرکب
باشد از ابریشم و ریسمان پوشیدن و نماز کردن در ان
جایز است هرچند ابریشم آن علاوه باشد مادامی که صدق
حریر محض بر او ننماید و اگر ممزوج باشد بجزئیکه نماز در آن
جایز نباشد امتزاج ثمری ندارد و حکم همچو در نماز حکم ابریشم
دارد الکلی

و اگر کسی در جامهٔ نماز کند و نداند که آن حریر است ظاهر
این است که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز کند
و بعد از فراغ مشخص شود که حریر نبوده ظاهر این است
میان ۴ که باطل است و فرقی نیست در حریر اما تیمم به الصلوة وغیره
پس نماز در بند زیر جامه یا کمربند از حریر باطل است و همچنین
کلاه حریر اگر رویه و آستر یکی از اینها حریر باشد و اگر بعض
از این و بعض از ان حریر باشد پس اگر حریر قلیل بوده باشد
اشکالی در جواز ان نیست و اگر بسیار بوده باشد حکم بجواز اظهر
است اگرچه اجتناب اقرب به نجات و اوفق بطریق احتیاط
است خصوص در صورتیکه کلاه دسته دار باشد و کلاه دسته حریر
باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد و دسته کلاه غیر حریر بوده باشد
اشکال در آن کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر

گذاردن و اما بستن کمربند حریر در کمر و داخل کردن بند
زیر جامه حریر در لیفهٔ زیر جامه و پوشیدن زیر جامه
در غیر حال نماز جایز خواهد بود اگرچه اجتناب اقرب
به احتیاط است و حکم خنثی مشکل در این مقام حکم رجال است
و اگر مکلف مردد شود میان لباس حریر و عریان از لباس اختیار
ثانی متعین است و اگر مردد شود میان متنجس و حریر اول متعین
است و اگر مشتبه شود مراد حریر بغیر حریر اگر ممکن از تشخیص نباشد
اجتناب لازم است و همچنین در صورت شک با امتزاج بچیزی که
نماز در آن مباح است باشد و اما راه رفتن بر فرش حریر یا نشستن
یا خواب نمودن بر آن یا تکیه نمودن حرمت بجهت ثابت نیست
و همچنین جایز است گذاردن بکار و اینکه روی بالان او حریر باشد
و همچنین هرگاه روی زین انداخته شود و اما حریر بچه و بچه‌ها اگرچه
ظاهر این

ظاهر این است که حکم بحرمت نتوان نمود ولکن احوط اجتناب است
و اما در حال نماز پس جایز نیست و اما حریر محمول پس ظاهر این است
که موجب بطلان نماز نشود و اما جامه که سجاف آن از حریر باشد
یا قیطان از ابریشم در او دوخته باشند یا تکمه ابریشم یا بند حریر
که بقبا می دوزند پس در او صحیح است

در حکم نماز در طلا است بدانکه نماز در جامهٔ طلا باطل است خواه طلای محض بوده باشد
یا ممزوج باشد بچیزی که نماز در آن جایز نیست یا ممزوج باشد بچیزی که
نماز در آن جایز است مثل مغتول نقره و ریسمان و نحو اینها و اگر
لباس طلا یا ممزوج به طلا مالاتتم به الصلوة بوده باشد پس در مثل بند
زیر جامه و کمربند و عرقچین نماز باطل است و اما انگشتر طلا پس جایز
نیست در دست نمودن مردان و ظاهر این است که نماز با آنها باطل است
و اما مثل تکمه طلا در قبا یا غیر قبا دوختن یا پارچه منسوج از مغتول

طلا را استجاف لباس نمودن پس مثل ان استعمال نیز جایز نیست
و دور نیست که موجب بطلان نماز نیز بشود و اما افتراش طلا
و جلوس بر فرش طلا دور نیست که اینها نیز حرام باشد و انچه مذکور
شد در صورت طلای خالص است و اگر خالص نبوده باشد باین نحو
که طلا را وکش ان نموده باشد پس احتیاط شدید در اجتناب
ازان است خواه در نماز یا خارج از نماز و اما طلا با خود داشتن
ظاهر این است که موجب بطلان نماز نبوده باشد خواه مسکوک باشد
یا غیر مسکوک بلکه پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه با
مصاحب باشد موجب بطلان نماز نشود پس منع در صورتیست که
ملبوس یا جزء ملبوس باشد و طلای محمول بشرحی محمول است
موجب بطلان نماز نیست و انچه مذکور شد نسبت بمردان است
و اما زنان پس مطلقا نقصی ندارد نه پوشیدن لباس از طلا
و نه نماز نمودن

و نه نماز نمودن در ان و نه جلوس بر ان و نه خوابیدن بر روی
ان و نه بر و انداختن اگر چیزی در حال نماز در پای خود
داشته باشد که ساتر پشت قدم باشد لکن ساتر چیزی از ساق نباشد
مختار این است که نماز باطل نیست لکن احتیاط شدید در اجتناب
است و در صورت عدم اجتناب احتیاط در اعادهٔ نماز است
مگر در صورتیکه فراموش نموده بعد از نماز متذکر شود
در لباس مغصوب است بدانکه هر لباس که شخص مالک منفعت
ان نبوده باشد یا ماذون در تصرف در ان از جانب مالک نباشد
مغصوب خواهد بود و نماز در ان باطل است و اذن بر سه
قسم است . صریح مثل ان یا مخصوص بنماز است یا شامل بر نماز
و غیر نماز هر دو است مثل انکه گوید هر تصرف که خواسته باشی ماذونی
هستی و اگر باوجود اذن علم دارد بعدم رضای مالک تصرف

او باطل است و اگر مستند بتقصیر نبوده ظاهر این است که نماز صحیح است
اگر چه اعاده اقرب باحتیاط است و اگر جاهل بموضوع است
مثل انکه نماز در لباسی بجا آورد و باعتقاد انکه لباس از
خود است یا ماذون بوده است در تصرف در ان یا انکه
ذو الید او را ماذون نموده که نماز را در ان لباس بجا آورد یا ادعای
انکه لباس مال او است یا اکتفا بهمان ذو الید بودن نموده و نماز
در ان لباس بجا آورد ظاهر این است که نماز صحیح است
در ستر عورت است بدانکه واجب است بر مردان
ستر ذکر و خصیتین و محل خروج غایط در حال نماز و غیر حالت
نماز با حضور ناظر محترم و شرط صحت نماز است پس اگر نماز
کننده با کشف عورتین یا احدیهما عمدا نماز او باطل است و
همچنین اگر فراموش نموده موضوع را یعنی نمیدانست که عورت
او منکشف است

او منکشف است لکن در حال نماز فراموش نموده یا فراموش نموده
حکم را در هر دو صورت نماز او باطل است و اگر جاهل بموضوع
باشد یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه معتقد مستوریت
بوده و بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت او مستور نبوده ظاهر
این است که نماز او در این صورت صحیح است و اما زنان پس
اگر او ازاد است واجب است که ستر نماید جمیع بدن خود را
در حال نماز مگر رو و دو کف و دو قدم و مراد از رو مقداریست
که شستن ان در وضو واجب است پس بعضی از ان مقدار را
واجب است که من باب المقدمه بپوشد و اما کف پس
ظاهر این است مراد از ان از زند بوده باشد تا سر انگشتان و مراد
از زند محل اجتماع استخوان ساعد و کف است بنابراین
باید چیزی از پائین تر نیز پوشیده من باب المقدمه بلکه

جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر ظن وارد بعدم رضای
مالک یا شک دارد در رضا و عدم ظاهر این است که تصرف
نیز جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر اذن مفید ظن
بر رضا است ظاهر این است که تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد
بود نحوی و آن استفادهٔ رضای مالک است در تصرف
اعم باعتبار صدور اذن از مالک در تصرف ادنی مثل اینکه بگوید
بشخص که من راضیم که تو این لباس را استعمال کنی در وقت نماز
پس استفادهٔ رضای او در حال نماز میشود و مثل اینکه به شخص خود بگوید
که راضیم که استعمال این لباس را نمائی در حال نماز پس استفاده میشود
رضای او نسبت به دوست خود یا اینکه بفاسقی بگوید راضیم که این
جامه را بپوشی در حال نماز پس استفادهٔ رضای او میشود نسبت
بشخص صالح مقدس شاهد حال است و آن اذنیست
که حاصل میشود

که حاصل میشود بجهة تصرف بملاحظه حال مالک مانند و ظاهر
این است که معتبر در اذن شاهد حال علم برضای مالک است
ظن کفایت نمیکند مگر در صحاری متسعه که ظاهر فقها این است که ظن
برضای مالک نیز کافی میدانند و اگر تعارض بهم رسد میان
اقسام مذکوره عمل بمقتضای حال است و اگر کسی فراموش نمود
موضوع را مثل اینکه ندانست که این ثوب مملوک او نیست
و همچنین ماذون از جانب مالک او نیست و در آن نماز بجای آورد
لکن در وقت پوشیدن و نماز کردن در آن فراموش کرده
بعد از نماز متذکر شود ظاهر این است که نماز صحیح است و اگر
حکم را فراموش نموده مثل اینکه فراموش کرد که نماز در لباس
مغصوب جایز نیست پس اگر نسیان از تقصیر او است مثل اینکه اگر
از راه عدم مبالاتی و مسامحه فراموش شده ظاهر این است که نماز

نیست لازم است که بهمان حالت نماز را اتمام نماید لکن در
رکوع و سجود اکتفا نماید بایمای بسر بدل هر یک و فرقی در این
حال مابین ضیق وقت و سعه آن نمیباشد و در صورت
امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید و با عدم امن نشسته
نماید و در این حال احتیاط مقتضی این است که دست را بر
عورت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بود بکشف
عورت و در حال شروع فراموش نمود و در اثنای نماز
متذکر شد پس اگر متمکن از تحصیل ساتر بعجله باشد و وقت
موسع باشد لازم است قطع نماز و استیناف مع الستر و ظاهر
این است که قطع نماز لازم است اگرچه متمکن باشد از ستر
در اثنای نماز با عدم فعل منافی و اگر متمکن از تحصیل ساتر
نباشد قطع نماز جایز نیست لکن نماز را اتمام مینماید ایستاده
درصورت

درصورت امن از ناظر با ایمای بسر بدل از رکوع و سجود و
اتمام مینماید نشسته درصورت عدم امن و اگر وقت مضیق
باشد پس اگر در اثنای نماز متمکن از ستر عورت بعجله بدون آنکه
مستلزم فعل منافی بشود باشد لازم است ستر عورت و اتمام
نماز و اگر متمکن باین طریق نباشد نماز را اتمام نماید ایستاده
با امن از ناظر و نشسته با عدم امن با وضع دست بر عورت
و ایمای بسر بجهة رکوع و سجود و بدانکه شرطیت ستر عورت
مختص نیست بفرایض بلکه در نافله همچنین است و ظاهر این
است که مختص نیست بفرایض یومیه بلکه ثابت است در جمیع
صلوات مفروضه مثل جمعه و عیدین و نماز آیات بلی کلامیکه
است در نماز میت است مختار این است که ستر عورت
لازم نیست و اگر ناظر موجود باشد پس اگر متمکن از ساتر بعجله

اسلم این است که پشت دو کف نیز پوشیده شود
و اما قدمان پس ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان
پا است تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیلی پایین
تر از مفصل را بپوشاند تا مطمئن شود که مقدار لازم را
پوشیده و فرقی در وجود و عدم ناظر نیست اگرچه فرض
شود در شب تار که قطع داشته به نبودن احدی در امکان
پس لازم است که بپوشاند المقدور را که مذکور شد و نماز
کند و در صورت اخلال کلا او بعضا نماز باطل خواهد بود
اگر آن زن کنیز است پس صحت نماز او موقوف بستر راس
و رقبه او نیست و فرقی میان مرد و زن در عمد و نسیان
و جهل نیست پس در صورت نسیان نماز هر دو باطل است
و در صورت جهل بموضوع نماز هر دو صحیح است و اینها
در صورت

در صورتیست که ملتفت شود یا عالم شود بعد از فراغ از نماز پس اگر
در اثنای نماز مطلع شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی نشده و بدون
فاصله ستر عورت نمود و نماز را اتمام نمود بعد اشتغال نماز او صحیح است
و در وقتی که با تخلل فصلی اگر مباشر فعلی از افعال نشده باز صحیح
باشد و اگر قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه شده باشد نماز
او باطل است و اگر متمکن از تحصیل ساتر بدون فعل منافی نیست
و وقت مضیق است بنوعی که اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر
نماید متمکن از درک رکعتی از نماز در وقت با ستر عورت نخواهد
بود لازم است که نماز را اتمام نماید با عدم ستر عورت لکن
الکتفا نماید در رکوع و سجود باشاره بدل هر یک از اینها
و اگر وقت موسع است لازم است قطع نماز و بعد از ستر عورت
نماز را از سر میگیرد و اگر با قطع نماز متمکن از تحصیل ساتر

ستر آن از تحت نیز واجب نبوده باشد و بدانکه لازم است
ترتیب میان جامه و گیاه و گل پس اولا در صورت
امکان لباس جایز نیست ستر بغیر گیاه و برگ درخت
و در صورت عدم تمکن از لباس جایز است که ستر نماید
بگیاه بلکه با امکان ستر بگیاه رعایت آن لازم است و عدول
از آن بنماز عاریا جایز نیست و لازم است تقدیم گیاه بر گل
و در صورتیکه متمکن از گیاه و برگ درخت نبوده باشد در این وقت
متعین است که با امکان ستر عورت نماید بگل و احتیاط
در این است که آنقدر بمالد که حجم عورت مستور شود و در
صورت عدم تمکن از آن نماز را برهنه میتوان بعمل آورد
بهمین ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاریا در صورت مفروضه
متعین است یعنی جایز نیست تاخیر در نماز تا متمکن از ساتر شود
بلکه لازم است

بلکه لازم است رعایت وقت نماز و ظاهر این است که نماز
ایستاده بعمل آورد در صورت امن از ناظر محترم و نشسته
در صورت عدم امن از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست
رکوع و سجود بطریق متعارف بلکه متعین است ایمای بسر بدل
هر یک از رکوع و سجود و در ایماء بجهة سجود سر را بیشتر پائین
بیاورد و ظاهر این است که در صورت ایماء بجهة سجود لازم نبوده
باشد که بلند نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی
بر ما یصح السجود علیه گذارده باشد خواه بدست خود بلند نماید یا
بغیر دیگر و بدانکه ظاهر این است که لازم نیست بر عاری در حال
نماز دست خود را بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه
نشسته اگرچه رعایت آن اقرب باحتیاط است و آنچه مذکور
شد که وضع دست بر عورت لازم نیست نسبت بصحت نماز است

و مع ذلک با کشف عورت نماز میّت نماید ظاهر این است
که نماز او صحیح است و اگر متمکّن نبوده اگرچه بوضع دست بر قبل باشد
و نماز را ایستاده نماید ظاهر این است که نماز او باطل است
و متعیّن است که نماز میّت را نشسته بعمل آورد لکن در
اینحالت اگر کسی باشد که متمکّن از نماز ایستاده باشد اکتفای
بنماز اول جایز نیست و بدانکه ستر عورت واجب است
در اجزای منسیه از نماز و در سجدهٔ سهو ظاهر این است که لازم
نیست و همچنین سجدهٔ شکر و سجود تلاوت و بدانکه مراد
از ستری که واجب است در نماز باین نحو متحقق میشود که اگر
فرض شود ناظری در آنمکان بوده باشد و موانع رؤیه
منتفی بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف رؤیت عورت
متحقق نشود و این متحقق میشود بستر عورت از پیش و عقب
اما جانب

اما جانب راست و چپ پس مستور بر آن است پس ستر
عورت از تحت لازم نیست بنا بر این هرگاه این معنی
متحقق شده باشد که شرط صحت نماز است متحقق شده
اگرچه در بعضی حالات نماز رؤیت نیست بخود بعضی ممکن
بوده باشد مثل اینکه نماز در برابر تنها بعمل میآورد در اینصورت
در حال میل برکوع که احتمال رؤیت عورت نیست بخود
متحقق میشود ظاهر این است که شرط این فرض لصحت نماز نبوده
باشد مجملا ستر عورت از تحت لازم نیست مگر در صورتیکه
فرض شود که نماز نماید در بالای سقف و از آن سقف
سوراخی داشته باشد تحت و این شخص پاها را بر دو طرف
سوراخ بگذارد و در تحت شخصی بوده باشد هرگاه نظر به بالا
نماید عورت او را ببیند در اینصورت [illegible] که

و اما هرگاه ناظر نبوده باشد که انسان دست بر عورت گذارد مستر
از ناظر ظاهر این است که لازم نبوده باشد پس هر قدر از عورت
که ظاهر نبوده باشد در صورت نشسته اگر چه باعتبار صحت صلوة
دفع بد لازم نبوده باشد لیکن بجهت ستر از ناظر لازم است و
بدانکه واجب نیست بر فاقد ساتر که تاخیر نماز نماید مگر در
صورتیکه علم داشته باشد که بتاخیر متمکن از ساتر خواهد شد و در
صورت ظن بتمکن احوط تاخیر است اگر چه ظاهر عدم لزوم
تاخیر است و بدانکه ماموم عاری شد امام عاری است در
ایماء بدل از رکوع و سجود ولکن امام می نشیند در وسط ماموین
بنحویکه زانوی امام مقدم بر زانوی ماموین نبوده باشد و ظاهر
این است که لازم نبوده باشد که قاطبه ماموین در یک صف
بایستند و تعدد صفوف جایز نبوده باشد و اما کسیکه عورت
او مستور

او مستور نبوده باشد و متمکن از قیام و رکوع و سجود بنحو متعارف نبوده باشد
اقتدا بچنین نماز میتواند نمود و اگر متمکن از رکوع و سجود نبوده باشد دور
نیست که باز اقتدا جایز نبوده باشد اما رکوع و سجود امام بطریق ایماء
نبوده باشد در رکوع و سجود این بطریق متعارف و اگر مصلی متمکن باشد
از چیزیکه ساتر احدی العورتین نبوده باشد ظاهر این است که دبر را
مستور نماید و نماز را با رکوع و سجود نماید و اگر مردد شود میان نماز
در لباس نجس و نماز عاریا با ایماء بدل رکوع و سجود مختار نماز نیست
با اگر ضرورتی داعی شده مثل برودة هوا نماز در لباس نجس بی
عیب است و اگر کسی ساتر نداشته باشد تحصیل آن مهما امکن لازم
است خواه بمبایعه یا باستجاره یا استعاره و اگر در اینصورت لباسی
کسی باو هبه نماید دور نیست که قبول هبه لازم نبوده باشد بدانکه اگر کنیزی
از او آزاد شود و مطلع بر آزاد شدن خود نشده مگر بعد از فراغ از نماز

نماز او صحیح است و اگر در اثنای نماز مطلع شد پس اگر در اثنای
نماز متمکن از ستر راس و رقبه خود نبوده باشد بنحویکه مستلزم منافی
منافیات نماز نشود ستر نماید و بعد از اطلاع و قبل از ستر نمودن
مباشر فعلی از افعال نماز نشود و اگر متمکن نبوده باشد در اثنای نماز
مگر بارتکاب فعل منافی اگر در ضیق وقت نبوده باشد نماز را بهمان
حالت تمام نماید و اگر در سعه وقت نبوده باشد در اینصورت خالی
از اشکال نیست لکن ظاهر این است که اتمام نماز بهمان حالت
در حق او جایز نبوده باشد و اکتفا نماز تواند نمود و لکن احتیاط اعاده
آن نماز است بعد از اتمام و اما هرگاه بعد از دخول وقت و
قبل از نماز عالم شود که آقای او او را در اثنای وقت آزاد
خواهد نمود ظاهر این است که میتواند نماز را با عدم ستر راس
و رقبه نماید و اما هرگاه بداند که در اثنای نماز او را آزاد خواهد
نمود باز

نمود باز حکم بلزوم ستر راس و رقبه قبل از شروع در نماز ممکن
نیست لکن احتیاط در چنین صورت مقتضی این است که تا حین
شروع نمودن در نماز ستر راس و رقبه خود را نماید یا ساتری نزد
خود موجود نماید که بعد از تحقق آزادی ستر نماید این در صورت نیست
که وقت آزاد شدن مشخص او باشد و اگر مشخص او نباشد
اگر نداند که در اثنای نماز آزاد خواهد شد حکم بعدم وجوب
ظاهر است و اگر بداند که در اثنای نماز آزاد خواهد شد لکن
نداند که چه وقت آزاد خواهد شد اگر چه حکم بلزوم ستر راس
و گردن مشکل است لکن احتیاط در اینصورت مقتضی این است
که قبل از شروع در نماز ستر نماید و اما صبیه که علم بهمرسانیده ببلوغ
خود در اثنای وقت پس اگر میداند که بعد از بلوغ وقت وسعت
کل نماز را یا یک رکعت از آن را دارد پس در چنین حالتی جبر

خواهد نمود و اگر بداند که در اثنای نماز ببلوغ خواهد رسید پس
اگر داند که بعد از بلوغ درک خواهد نمود مقداری برای کفایت
یک رکعت نماید پس صبر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب
نماید با ستر راس و رقبه و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای
نماز با عدم علم قبل از شروع در نماز پس اگر بلوغ بجزئی باشد که
مبطل طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف نماز مثل حیض انتقالی
در این بنت پس نماز را قطع خواهد نمود و تکلیفی نخواهد بود
و اگر مبطل طهارت بوده باشد لکن مسقط تکلیف نماز نبوده
باشد مثل انزال پس اگر وقت کفایت طهارت اگرچه تیمم
بوده باشد با یک رکعت از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت
استیناف نماز نماید با ستر راس و رقبه اگر بلوغ بجزئی بوده باشد
که مبطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ کفایت یک رکعت

نماز قضا عمدا

نماز قضا عمداً نماید با اشتغال نماز را اتمام میتواند نمود و اگرچه با عدم
ستر راس و رقبه بوده باشد و قضائی بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت
وسعت از ادا داشته باشد خالی از این نیست که با اتمام همان
نماز مقداری از وقت باقی خواهد ماند که کفایت یک نماز نماید
یا نه در صورت ثانیه قطع نماز لازم و بعد از قطع استیناف
نماز خواهد نمود و در صورت اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکال
نیست ظاهر این است که باز قطع و استیناف صلوة بعد از ستر
راس و رقبه لازم بوده باشد — در مکان مصلی است
و در آن چند بحث است — در تعریف مکان است بدانکه
مکان مصلی باعتبار اباحه و غصبیت عبارت است از محل وقوف
مصلی اگرچه بواسطه بوده باشد با فضائی که پر میکند از ابدان مصلی
در هر حالت از احوال نماز که بوده باشد اگرچه بگوشه از جانبه او بعبه باشد

سبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا بر این هرگاه کسی چند فرش
بر روی هم بگذارد و بر روی آن پایی که فوق همه است بایستد
اگر این فروش با قطعهٔ زمینیکه این فروش بر روی او واقع شده
همه مملوک مصلّی است عیناً و منفعةً یا منفعة تنها یا ماذون بعضی باشد
در نماز اباحهٔ مکان متحقق است پس اگر هزار فرش بر روی هم
اندازند و فرض کنیم که کل فرش مباح است مگر آن پایی که روی
زمین واقع شده نماز او باطل است و همچنین اگر همه فروش
و قطعهٔ زمین مباح باشد لکن فضائیکه بدن مصلّی اشغال میکند
در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او باطل است و همچنین
اگر همه اینها مباح باشد مگر موضع سجود و موضع دستها همه یا بعض
نماز باطل است و همچنین همه مباح بوده باشد مگر فضائی که بعض از
بدن مصلّی اشغال میکند در حال سجود با آنکه همه مباح بوده لکن
آستین مصلّی

آستین مصلّی مثلاً در جائیکه در سجده است واقع بشود بر محلّ مغصوب
نماز او باطل است پس مکان مصلّی عبارت است از محلّ وقوف
و قعود آن با محلّ وقوع اعضای سبعه در حال سجود و محلّ وقوع
لباس آن بسبب اتیان بافعال نماز با فضائیکه بدن و لباس
مصلّی اشغال میکند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود اگر همه
اینها مباح است اباحهٔ مکان متحقق است والّا فلا و امّا مکان
باعتبار طهارت و نجاست پس میگوئیم صحت نماز مشروط است
بخلوّ مکان از نجاست مطلقا بلکه آن قدر که مسلّم است آن است
که محلّ جبهه خالی بوده باشد از مطلق نجاست اگرچه متعدی نبوده
باشد لکن خلوّ مواضع دیگر که ملاقی با اعضای مصلّی یا لباس مصلّی بوده
از مطلق نجاست معتبر نیست بلکه معتبر این است که خالی از نجاست
مسریه بوده باشد   معتبر در صحت نماز مالکیت مصلّی است

منفعت مکان نماز را و مالکیت عین بدون منفعت کفایت
نمیکند پس میباید یا منفعت مملوک مصلّی باشد یا ماذون
از جانب مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال
و معانی اینها در مبحث لباس گذشت پس اگر کسی در مکانی
نماز بعمل آورد که مالک منفعت او نبوده باشد و ماذون از
جانب مالک نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که این مکان مغصوب
میباشد نماز او باطل است خواه عالم باشد که نماز در مکان
مغصوب صحیح نیست یا نه و اگر جاهل بغصبیت آن مکان
بوده باشد مثل اینکه کسی او را انجا برد و ماذون نمود که نماز
در اینجا بعمل آورده باشد بعد از نماز مطلع شد که اینجا مغصوب
بوده ظاهر این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر عالم بوده که این
مکان غصبی است لکن فراموش کرده و بعد از نماز متذکر شده
ظاهر این است

ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و اگر میدانست که در
مکان غصبی نماز جایز نیست و بعد فراموش نمود و نماز را در
آن مکان با علم بغصبیت بعمل آورد پس اگر نسیان او مستند
بتقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر او نبوده باشد
ظاهر این است که نماز او صحیح است   هرگاه کسی داخل
در مکان مغصوب شده لازم است که فوراً بیرون رفته باشد
از آن مکان پس اگر وقت نماز مضیق است و متمکن است
از درک رکعت از نماز در مکان مباح بعد از خروج ظاهر این است
که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس لازم است که تعجیل در خروج نموده بعد از
دخول در مکان مباح یک رکعت از نماز را در وقت و بقیه را بعد
انقضای وقت بعمل آورد و امّا اگر ضیق وقت بحدی بوده باشد
که بعد از خروج از مکان مغصوب متمکن از درک یک رکعت

نماز در وقت بعد از دخول در مکان مباح نبوده باشد ظاهر این
است که نماز در حال خروج لازم نبوده باشد لکن لازم است که
اجتناب از رکوع و سجود نحو معهود نماید بلکه رکوع و سجود بحرکت
دادن سر بنحویکه بجهة سجود پایین تر بوده باشد متفکر است لکن
ظاهر این است که حرکت دادن سر فی الجمله بجهة رکوع واندکی
زیاده بر آن بجهة سجود مضر نبوده باشد و اگر امتدادی داشته
باشد که دو نماز بجا آورد یکی با ایماء با سر بجهة رکوع و سجود و نماز دیگر
با ایماء بچشم بجهة انها احوط خواهد بود و اگر امر نماید مالک به
خروج از مکان ماذون فیه در اثنای نماز و مشخص شود که مراد
مالک این است که نماز را قطع نموده بیرون رفته باشد در صورتیکه
که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه نماز را اتمام نماید مستقرا بعد از فراغ
بیرون رود لکن احتیاط مقتضی این است که در این وقت
اقتصار

اقتصار نماید بواجبات نماز و ترک امور مستحبه نموده نماز را
تمام نماید و اگر کسی مضطر باشد در بودن مکان مغصوب پس
هرگاه مجبور در نماز کردن در ان مکان بوده باشد نماز او صحیح خواهد بود
و اگر مجبور در مکان است ولکن مجبور در نماز در ان مکان نیست
مثل اینکه محبوس در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم
اتیان نماز در ان مکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال بر رضای
مالک در نماز ممکن نبوده باشد ظاهر این است که لازم باشد
در اینصورت اقتصار نماید در تصرف با انچه کون در ان مکان
منفک از ان نمیشود پس رکوع و سجود بطریق متعارف نمیتواند
نمود بلکه بجهة رکوع و سجود ایما نماید   هرگاه مردی
در مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن در محاذی آن مرد یا پیش روی
او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زن در مکانی مشغول نماز بوده باشد

و مرد در برابر او یا پیش سر او مشغول بنماز شود ظاهر این است
که در هر دو صورت جایز بوده باشد   لازم است
در مکان مصلی بوای جبهه خالی بودن از نجاسات متعدیه غیر معفو
عنها پس اگر مکانی نجس بوده باشد و سرایت هم بکند لکن بقدریکه
معفو عنه است نماز فاسد نیست و اما جبهه پس معتبر در طهارت
محل القدر یست که وضع ان کفایت میکند در تحقق سجده
در بیان چیزیست که سجده بر آن صحیح است و در آن
چند مبحث است   جایز نیست سجده مگر بر زمین یا
چیزیکه از زمین روییده باشد بشرط انکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد
پس سجده بر مثل آجر و کوزه و سنگ و اجزای اینها جایز
خواهد بود و همچنین سجده بر گچ و سنگ ریزه و اما سجود بر گچ
ظاهر این است که جایز بوده باشد لکن اجتناب در صورت تمکن
از غیر

از غیر او بطریق احتیاط است   هرگاه چیزی در
بلدی ماکول باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد ظاهر این است
که سجده بر ان جایز نبوده باشد هر چند در بلدی باشد که غیر ماکول
است و اگر نباتی ماکول باشد در ابتدا نه در انتها مثل
برگ مو و پوست بادام و پوست خربزه ظاهر این است که
حکم هر حالتی تابع ان حالت است پس سجده بر برگ مو در اوایل
احوال جایز نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و اما مثل خربزه
و بادام و پسته و فندق که پوست انها ماکول است در اول
نه در آخر پس سجده بر انها در اول احوال جایز نیست و
همچنین است در آخر لکن مادامیکه متصل باصل است پس بادام
مادامیکه شکسته نشده سجده بر پوست ان جایز نیست همچنین
است پسته و فندق و گردو بعد از انکه شکسته شده و مغز ان

اخراج شده سجده بر پوست آنها در اینحال که منفصل از مغز
شده جایز خواهد بود و همچنین است پوست خربزه و هندوانه
مادامیکه متصلست باصل خواه پاره کرده باشند یا نه سجده
بران جایز نیست واما بعد از پاره کردن و جدا کردن
ماکول از اجزا از پوست ظاهر این است که سجده بر آن
پوست جدا شده از اصل جایز بوده باشد و اگر آن نبات
ماکول نباشد در ابتدا و ماکول باشد در انتها مثل خرما
و زیتون و به و نحو اینها پس ظاهر این است که سجده بران
جایز نیست در جمیع احوال واما گندم و جو و شلتوک پس
سجده بر اینها جایز نیست خواه قبل از آرد کردن بوده
باشد یا بعد بلکه سجده بر اینها جایز نیست اگرچه از پوست در
نیاورده باشند واما پوست اینها پس ظاهر این است که سجده
بر اینها

بر اینها جایز نیست در حال اتصال باصل و جایز است
بعد از انفصال از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات
آن است که استعداد ملبوس بودن را داشته باشد پس
سجده بر قطن و کتان جایز نخواهد بود خواه قبل از غزل
بوده باشد یا بعد قبل از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی
بافته شده باشد از معتاد اللبس و غیر معتاد اللبس مثل
لیف خرما پس اگر جبهه در حال سجود واقع شود بر غیر معتاد
اللبس سجده صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معتاد اللبس
صحیح نخواهد بود و از این قبیل است حصیر پس هرگاه قدر مجزی از
جبهه واقع شود بر آن گیاه که حصیر از آن بافته شده است
صحیح است و اگر واقع شود بر ریسمان تنها یا بر ریسمان و آن
گیاه باهم صحیح نخواهد بود   جایز است سجده بر

کاغذ خواه ماخوذ باشد از چیزیکه سجده بران جایز باشد
یا نه مثل کاغذیکه معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه
ظاهر این است که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگرچه ماخوذ
از حریر بوده باشد لکن اجتناب از این با تمکن از غیر مفقودان
باحتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی نوشته باشند پس اگر ما به
الکتابت چیزی است که سجده بر آن جایز است شبهه
در جواز سجده بران نیست و اگر ما به الکتابه چیزیست
که سجده بران جایز نیست لکن موضعی از کاغذ خالی از
کتابت است که وضع جبهه بر آن کفایت میکند در
سجده باز جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر
موضع خالی از کتابت و اگر کتابت مستوعب سطح
کاغذ است ظاهر این است که سجده صحیح نبوده باشد

[illegible]

بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بچیزی باعتقاد
آنکه آن چیزیست که سجده بران صحیح است بعد از آن فساد اعتقاد
او ظاهر شد مشخص شد که سجده بران جایز نبوده پس اگر عالم
شد بحقیقت حال قبل از اتیان بذکر واجب و متمکن است
از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد ظاهر این است
که لازم بوده باشد که جبهه خود را بکشند تا برسانند بچیزیکه سجده
بران صحیح بوده باشد بعد از رسانیدن با آن اتیان بذکر واجب
نماید و هرگاه در اینصورت این شخص متمکن بوده باشد از رسانیدن
چیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد بجبهه آیا این جایز خواهد بود
بنابراین شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن جبهه را با آن چیز
یا رسانیدن آن چیز را بجبهه ممکن است تفصیل داده شود در
این مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده بران صحیح است یا شاذ است

با موضعیکه جبهه بران واقع شده یا پائین تر است یا بلند تر
اگر مساوی بوده باشد اولی این است که پیشانی را بکشد
تا برساند بآن موضع مساوی که سجده بران جایز است و
همچنین است اگر موضعیکه پیشانی را بسوی ان میکشد اخفض
از آن موضع اول بوده باشد باز اگر علم بتعیین کشیدن
پیشانی نکنیم یقینا اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجده
بران صحیح بوده باشد به پیشانی و اما هرگاه بلندتر از ان موضع
اول بوده باشد خالی از این نیست که علو یا قائم است یا بطریق
سراشیب اگر اول است ظاهر این است که رسانیدن
چیزی را که سجده بران صحیح است بجبهه اولی است از کشیدن
جبهه را بسوی ان موضع مرتفع و این تفصیل در صورت
اخفضیت نیز محتمل است و از انچه مذکور شد مشخص میشود که اگر
پیشانی

پیشانی را در اول دفعه بر مشتی تر پاک دان بر نحوی مثلا که اراده
باشد و بعد از انکه مشخص شد مهر را حرکت دادن تا موضع تر پاک
دان قرار گیرد اولی است از انکه سر را از انجا حرکت داده
بمهر برساند و اگر عالم شد بحقیقت حال بعد از اتیان بذکر واجب
ظاهر این است که سجده این شخص صحیح بوده باشد و اگر عالم شد بحقیقت
حال بعد از رفع راس از سجده بی انتقال بسجده صحیح خواهد بود و اگر
عالم شود بحقیقت حال قبل از اتیان بذکر واجب لکن متمکن
نیست از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد و نه از
رسانیدن چیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد بجبهه با عدم فعل منافی
دو صورت که تفصیل داده شود در این مقام مابین انکه در سجده
آخر است و یا برفع راس متمکن از تفصیل ما یصح السجود علیه نیست
در اینصورت که بگوئیم سجده ان صحیح بوده باشد پس لازم است که اتیان

بذکر سجود نماید در همان حالت و اگر عالم بحقیقت حال در سجده آخر شده
قبل از ذکر و در ان حالت متمکن نیست از چیزیکه سجده بران صحیح بوده باشد
لکن با رفع راس متمکن از ان خواهد بود در اینصورت ظاهر این است
که اتیان بذکر بهمان حالت در حق او متعین بوده باشد و اگر در غیر سجده
آخر است لکن اگرچه در انحالت متمکن از تحصیل چیزیکه سجده بران جایز
بوده باشد نیست اما بعد از رفع راس متمکن از ان خواهد شد در اینصورت
نیز مثل دو صورت مذکوره اتیان بذکر واجب در همان حالت
نماید بعد از ان رفع راس نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه اتیان
بما بقی از سجود نماید در این سه صورت اگرچه بحسب ظاهر نماز صحیح است
لکن اهتمام در امور دین مقتضی رعایت احتیاطات و اگر مثل صورت
سیم است لکن میداند که با رفع راس نیز متمکن از تحصیل چیزیکه سجده
بران صحیح بوده باشد نیست با عدم فعل منافی در اینصورت نماز باطل
خواهد بود

خواهد بود و انچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده بر نجس نیز جاری است
پس هرگاه سجده بر نجس نموده پس اطلاع بران یا بعد از رفع راس
از سجود است یا قبل اگر اول است سجود صحیح است و در عادت اعاده
با بقای وقت خالی از احتیاط نیست و اگر ثانی است یعنی علم بحقیقت
حال قبل از رفع از سجود است یا قبل از اتیان بذکر واجب است
یا بعد از اتیان بآن اگر بعد از اتیان بذکر واجب بوده باشد ظاهر این
است که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از اتیان بذکر واجب بوده باشد
اگر در انحالت متمکن بوده باشد از رسانیدن جبهه بچیز پاکی که سجده
بران صحیح بوده باشد یا رسانیدن انرا بجبهه چنان نموده بعد از اتیان
بذکر اتمام نماز نماید و اگر در انحالت متمکن از این نبوده باشد یا با رفع
راس متمکن از این خواهد بود با عدم فعل منافی یا نه و علی التقدیرین
این یا در سجده آخر است یا در غیر ان تفصیل حکم ان بنحویست که بیان شد

هرگاه مصلی شروع در نماز نماید و در اثنای نماز عذری
بهم رسید که متمکن نیست از وضع جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی
فرش [illegible] ایستاده مهری در وسط آن گذارده و مشغول نماز شده
و در اثنای نماز طفلی آمده آن مهر را برداشت و رفت پس اگر
وقت مضیق است بجهة اینکه اگر نماز را قطع نماید تا تحصیل نماید چیزی را
که سجده بر آن صحیح بوده درک نماز در وقت نخواهد نمود ظاهر این است
که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه متعین است که اتمام نماز نماید و در حین
سجود سجده بر کف یا ثوب متعارف که بیان خواهد شد نماید و اگر
وقت موسع است متعین است که نماز را قطع نماید بعد از تحصیل چیزی که
سجده بر آن صحیح است استیناف نماز نماید اگر مصلی متمکن
از سجود بر ارض و نبات و کاغذ نبوده باشد جایز است سجده بر لباس
نموده نماید لکن لباسی که معمول از قطن و کتان بوده باشد و همچنین جایز است
در اینصورت

در اینصورت سجده بر خود قطن و کتان نماید یا بر قطعه کرباس اگرچه
جزو ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول از حریر ظاهر این است
که جایز نبوده باشد اگرچه در حق زنان بوده باشد و اما ثوب مصنوع
از پشم و نحو آن دور نیست که سجده بر آن نیز جایز نبوده باشد
اگرچه در نصوص وارد شده بوده باشد و لکن با تمکن از سجده بر ثوب
معمول از قطن و کتان چنانچه بیان خواهد شد ظاهر این است که لازم
نبوده باشد که ثوب متصل بوده بلکه اگرچه ملبوس او نیز نبوده باشد
و در صورت مملوکیت غیر جواز سجود مخصوص است بصورت اذن
او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده بر کف و با عدم تمکن از
سجده بر ثوب متعارف که مذکور شد و همچنین عدم تمکن از سجود بر قطن
و کتان جایز است که سجده بر کف خود نموده باشد ظاهر این است
که سجده بر ظهر کف متعین است پس بر بطن کف جایز نخواهد بود

بلکه لازم است که بطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر آن سجده
نماید و مخیر است مابین سجده بر کف دست راست یا دست چپ
و در صورت مستوریت کف اگر مستور بوده باشد بقطن و کتان سجده
بر آن ساتر نماید بلکه احتیاط این است که نزع این ساتر نموده بعد
از آن سجده بر آن ساتر نماید بلکه احتیاط این است که نزع آن
ساتر نموده بعد از آن سجده بر آن ساتر نماید نه بر کف و اگر آن
ساتر از غیر قطن و کتان بوده باشد حکم بجواز سجده بر روی آن ساتر
مشکل است با تمکن از سجود بر قطن یا کتان یا ثوب منسوج از اینها
بلکه جایز نیست و ظاهر این است که همینکه متمکن از سجود بر ارض مثلا
نیست سجده بر ثوب و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف میتواند
نمود خواه مانع از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت آن
و آیا مناط در جواز سجود بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است از سجود
بر ارض

بر ارض مثلا در جمیع وقت نماز یا نه بلکه همینکه در اول زوال متمکن
از وضع جبهه بر ارض نیست اما وقت میتواند سجده بر ثوب نمود
اگرچه معتقد این بوده باشد که در آخر وقت متمکن از وضع جبهه بر ارض
خواهد شد ظاهر ثانی است اگرچه احتیاط در اول است و همچنین است
حال در تبدیل مکان باین معنی که فرض میکنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض نیست
بجهة حرارت هوا لکن در سرداب متمکن خواهد بود آیا در جواین میتواند
سجده بر ثوب نماید یا نه بلکه لازم است تبدیل مکان نموده سجده بر
ارض نماید اگرچه ظاهر از ظواهر نصوص اول است لکن البته احتیاط در
ثانی است حاصل آن است که اگر متمکن از سجود بر ارض یا نبات غیر ماکول
و ملبوس بوده باشد یا کاغذ سجده بر غیر اینها جایز نیست و در صورت تمکن
از هر سه نوع مخیر است میان هر یک که خواسته باشد اگرچه بعضی افضل
دیگری بوده باشد و اگر متمکن از هیچیک از این انواع ثلثه نبوده باشد

جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از اینها نموده باشد
و در صورت عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر معدن نبات نماید
مثل آهن و فیروزج و امثال اینها و در صورت عدم تمکن از اینها
نیز جایز است سجده بر چیزیکه نه ارض بوده باشد نه نبات و نه متحصل
از اینها مثل پشم و ثوب معمول از آن و برف و امثال اینها
و در صورتیکه متمکن از هیچیک نبوده باشد جایز است سجده بر
ظهر کف نماید پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع خواهد بود

واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد که جبهه بر آن
قرار گیرد پس سجده بر پشته ریگ و پنبه و گل رقیق و امثال
اینها که جبهه بر آن مستقر نمیشود جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد
در چنین محلی اتیان بنماز نماید لازم است که ترک سجده نماید
و اکتفا نماید باشاره بدل سجده و ظاهر این است که اتیان بایما
در حال

در حال ایستاده جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشیند بجهة ایما
پس عدول از سجود بایما در صورتیست که رخوت محل بحدی بوده باشد که جبهه
قرار نگیرد و اما هرگاه آن باین حد نبوده باشد مثل زمینیکه از بارش
تر شده باشد لکن نه باین حد در اینصورت نماز در آنجا جایز خواهد
بود و سجده را بطریق معهود میباید بعمل آورد

آنچه مذکور شد که میباید سجده بر ارض یا نبات از ارض بوده باشد
مختص محل جبهه است اما سایر اعضا چنین نیست بلکه اینها اگرچه در حال
اختیار بوده بر هرچه واقع شود اگرچه بر روی فرش حریر و نحو اینها بوده
باشد جایز خواهد بود اگرچه نجس هم بوده باشد لکن مشروط بر آنکه رطوبتی
نداشته باشد که تعدی نماید به بدن یا لباس مصلی

ظاهر این است که بقدر درهم از جبهه لابد منه در گذاردن بر ما یصح
السجود علیه نباشد بلکه کمتری که صادق باشد که جبهه را بر آن چیز گذارده

است و صدق در اقل از ان نیز متحقق است پس اگر محلّی که جبهه
بران واقع میشود نجس بوده باشد مگر محلّ قدری از جبهه که بوضع ان
قدر صادق است که جبهه را بر ارض مثلاً گذارده سجده صحیح خواهد
بود پس معتبر در صحّت نماز طهارت محلّ قدر معتبر از جبهه است نه
محلّ کل جبهه لکن بشرط انکه نجاست علاوه بانقدر تعدّی بمواضع نکند مگر
انکه بعد از تعدیه معفو عنها باشد مثل خون کمتر از درهم و اما اگر متنجس باشد
بنجاستی که تعدّی نماید و معفو عنها نبوده باشد بی تشکیک نماز باطل است و اما
غیر جبهه از اعضاء ستّه پس طهارت محال انها معتبر نیست بلکه معتبر
خلوّ محال انها است از نجاست متعدّیه غیر معفو عنها پس اگر نجس باشد
بنجاست متعدّیه غیر معفو عنها نماز باطل خواهد بود بجهه رسیدن نجاست
غیر معفو عنها بمصلّی

در بیان ترجیح انواع چیزهائیست
که در حال اختیار سجده بر انها جایز نیست بدانکه هرگاه امر مردّد شود
میان

میان سجود بر ثوب طاهر و ثوب نجس اوّل متعیّن است بلا اشکال
هرگاه هر دو از یک صنف بوده باشند مثل انکه هر دو از قطن بوده باشند
یا هر دو از ابریشم بوده باشند و هرگاه مختلف در صنف باشند
مثل انکه یکی از قطن و دیگری از ابریشم باشد لکن نجس لباس ابریشم بوده
باشد باز سجده بر لباس قطن متعیّن است و اگر نجس لباس قطن
بوده باشد و طاهر لباس ابریشم ظاهر ان است که سجده بر طاهر متعیّن است
پس لازم است که سجده بر لباس ابریشم نماید و اگر امر دائر شود میان
سجود بر نجس ما یصحّ السجود علیه و طاهر ما لا یصحّ السجود علیه مثل سجود بر
ارض نجس و ثوب طاهر پس ظاهر ان است که سجده بر طاهر
متعیّن بوده باشد و همچنین است سجود بر نبات نجس یا کاغذ نجس
و ثوب طاهر اگرچه از ابریشم بوده باشد و اگر امر مردّد بوده باشد میان
سجود بر نجس ما یصحّ السجود علیه و نجس ما لا یصحّ السجود علیه ظاهر

این است که اول متعیّن است و اگر مردّد شود میان سجود بر متنجّس
ما لا یصحّ السجود علیه مثل ثوب نجس و سجود بر عین نجس ظاهر این است
که اول متعیّن است و اگر مردّد شود مابین سجود بر متنجّس ما یصحّ السجود
علیه و سجود بر عین نجس البتّه اول متعیّن است و از اینجا معلوم شد
که با وجود تمکّن از سجود بر متنجّس عدول از سجود با ایماء جایز نیست
و اگر متمکّن از سجود نباشد مگر بر نجس العین ظاهر این است که ایماء
بدل سجود متعیّن بوده باشد و آیا سجده که بر متنجّس جایز است در صورت
که نجاست متعدّی نباشد نکند که اگر تعدّی کند لازم است عدول از
سجود با ایماء یا آنکه سجود بر متنجّس جایز است اگرچه نجاست تعدّی نماید
بعید نیست ممکن است تفصیل میان نجس که معفوّ عنه بوده باشد بعد از تعدّی
بجبهه و غیر آن اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود و اگر ثانی باشد فرق شود
میان کسی که جبهه او نجس بوده باشد قبل از شروع بنماز و متمکّن از تطهیر نبوده
باشد

باشد و کسی که جبهه او طاهر باشد اگر اول است سجود متعیّن است و اگر
ثانی است محلّ اشکال است اگرچه ممکن است حکم به تعیین سجود و اگر در
اینصورت دو نماز بجا آورد یکی با سجود و دیگری با ایماء بدل سجود
است به احوط بوده باشد و نماز با ایماء را مقدّم بدارد و هر نماز با سجود در
صورتیکه متمکّن از تطهیر جبهه نبوده باشد اگر متمکّن از تطهیر بوده باشد نماز با سجود
را مقدّم بدارد و هر نماز با ایماء   هرگاه ما یصحّ السجود مشتبه
شود بما لا یصحّ علیه السجود بحسب وصف مثل اینکه موضعی از زمین نجس شده
و موضع نجس مشتبه شده بغیر آن یا غیر مغصوب مشتبه شده بمغصوب
و در این صورت یا مضطرّ است در نماز و در اتّکال یا نه اگر مضطرّ است
یا بمعنیٰ که متمکّن از سجود بر موضع دیگر نیست بی اتّکال سجده بر آن موضع
مشتبه به نجس جایز است بلکه لازم است و هرگاه متمکّن بوده باشد
از سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال نیست و نظر با نجه

بیان شد در تردید بین سجود بر ثوب طاهر و ارض نجس معین است
سجده بر ثوب طاهر و سجده بر ارض نجس جایز نبود و مشتبه بنجس
نیز در موضع محصور حکم نجس دارد و اما در مشتبه بمغصوب پس حکم
بجواز سجود بر آن مشکل است بلکه دور نیست که در اینصورت اجتناب
متعین بوده باشد و هرگاه متمکن از سجود بر موضع دیگر نبوده باشد
خالی از این نیست یا آن اشتباه در موضع محصور است یا غیر محصور
اما در موضع محصور مثل اینکه یکموضع از اوطاق نجس شده باشد و متمکن
از نماز در اوطاق دیگر نبوده باشد یا یک اوطاق در میان پنج اوطاق
نجس بوده باشد و اوطاق نجس مشتبه شده باشد بغیر آن پس در این احتمال
این دو صورت سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است
که نماز را در موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده
باشد ظاهر این است که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمحصور
در اینمقام

در اینمقام آن است که در اجتناب از سجود بر آن مشقتی نبوده باشد
پس مراد بغیر محصور در اینمقام آن است که در اجتناب از آن
صعوبتی بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و عدم مشقت حال اغلب
ناس است

در اذان و اقامه است

بدانکه مشهور
بین فقها و مختار بین الاقوال آنست که اذان و اقامه هر دو
مستحب است مطلق خواه در نماز جماعت بوده باشد یا فرادی جهریه
بوده باشد یا اخفاتیه جماعت واجب بوده باشد مثل جمعه یا نه نماز
قضائی بوده باشد یا ادائی

در بیان افعال نماز است

بدانکه افعال واجبه نماز هشت است

نیت است

و مراد
از نیت در اینمقام آنست که مصلی در حین شروع بنماز قصد نماید
که این نماز معین را بعمل می‌آورم بجهت امتثال امر خداوند عالم
جل شأنه ظاهر این است که همین قدر کفایت مینماید در صحت صلوة

خواه واجب باشد نماز یا سنت ادا باشد یا قضا تمام باشد
یا قصر و احوط قصد انهاست و فرقی نیست مابین نماز و غیر نماز
از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم
و حج در اینکه نیت در جمیع انها همان امر قلبی است که متعلق است
بهریک از عبادات مذکوره بکیفیتی که مذکور شد بالاضافه کامل
هریک از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ بقصد انکه ملفوظ
عین نیت است تشریع خواهد بود لکن ظاهر این است که موجب فساد
اصل عبادات نشود مگر در صورتیکه فرض شود انفکاک ملفوظ
از ان امر قلبی که شرط صحت عبادات است لکن این بسیار
بعید است در حالتیکه متلفظ باشعور و اراده بوده باشد بلکه در
این حالت انفکاک در ان ممکن نیست و ظاهر این است که
تعیین قصر و اتمام در اماکن اربعه نیز لازم نیست و رعایت آن احوط است

و هرگاه

و هرگاه تکلیف ثابت بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه
یکی قضا و دیگری ادا بوده باشد تعیین اتمام یا قصر در حال نیت لازم است
چنانچه هرگاه این فرض است جود تمام یا بعد و قصر متحقق شود تعیین لازم
است و همچنین هرگاه اشتراک میانه واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز
نافله صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق کسیکه نافله گذارده باشد تعیین واجب
یا ندب لازم است و گاه است که لازم میشود بر مکلف در حال نیت
تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت واجبه
قصد امامت نماید خواه وجوب ان بالذات بوده باشد مثل نماز جمعه
و عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق
خود واجب شده است بنذر و نحو ان که نماز معین را بجماعة بخواند
باشد بامامت و اما در صورت استحباب جماعة پس بر امام لازم
نیست که قصد امامت نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعة در حق ماموم علی

منعقد است ولکن در حق ماموربه لازم است در صورتیکه قصد
اقامه ادا اشته باشند نیت اقامه نموده باشند و مختار آن است که
نیت شرط نماز است نه جزء آن یا بمعنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب
از نیت و سایر اجزاء معهوده آن نیست بلکه نیت خارج از
حقیقت آن است و شرط صحت و حصول امتثال است و چون نیت
صلوة عبارت است از قصد باتیان صلوة و این قصد با انتفای
اضطرار نمیشود مگر بجهة غایت و فایده و این غایت یا امتثال و
اطاعت خداوند عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو اینها اگر اول
است صحیح است و داعی بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبت
در آخرت بر ترک امتثال و وصول بثواب یا هر دو یا فرار از
مذلت یا تحصیل عزت نزد مردم یا هر دو یا توسل بمطالب دنیویه
بلکه دو دنیت که حکم بصحت میشود اگرچه منظور عزت نزد مردم بوده باشد
لکن

لکن بالتبع نه بالذات پس مکلف در حین نیت نادی این
است که اتیان باین نماز مینمایم بجهة اینکه خلاق عالم جل شانه امر
بآن فرموده است یا آنکه رضای خداوند عالم جل جلاله در عمل آوردن
بآن است یا آنکه این اطاعت محبوب خداوند عالم است یا آنکه
موجب ثواب میشود در آخرت و نحو اینها پس هرگاه کل این
مراتب منتفی شود خواه هیچ نیت نبوده مثل اینکه محض متابعت
و عادت نمودن صورت نماز را بعمل آورد یا آنکه نعوذ بالله
در آن قصد ریا نماید در هر دو صورت عبادت باطل خواهد بود
خصوصا در صورت ریا و ریا عبارت از آن است که داعی
بر اقدام بعبادت قصد تقرب بمخلوقین بوده باشد خواه بجهة اینکه
او را خوب داند یا بجهة آنکه تعظیم او را منظور داشته باشد یا اینکه
او را اجر دهند یا اینکه اجابت او نماینده و هکذا او را بمعنی موجب

بطلان عبادت او میشود خواه داعی بر عبادت محض این باشد
لاغیر یا این را جزء داعی قرار دهد مثل اینکه منظور هم عبادت
الهی جل شانه و هم تقرب جستن بمخلوقین بوده باشد و اما هرگاه
مقصود بالذات نبوده مگر اطاعت الهی جل شانه و طلب
عزت بدرگاه احدیت عز جلاله و این اغراض دنیویه مقصود
بالتبع بوده باشد ظاهر این است که حکم به بطلان نتوان نمود بدانکه
آنچه مذکور شد در بیان نیت تشکیک در اعتبار آن در حین
شروع نمودن بنماز نیست لکن ابقای آن و استمرار عین آن
تا آخر نماز لازم نیست بلکه همان قدر که اتمام نماز نماید بمقتضای
آن نیت کافیست در صحة صلوة و مراد از استمرار عین نیت
تا آخر صلوة این است که در جمیع احوال صلوة شاعر و متذکر بوده باشد
که اتیان باین نماز معین مینمایم بجهة امتثال و اطاعت خلاق عالم
جل شانه

جل شانه و استمرار باین معنی لازم نیست بلکه استمراریکه لازم
و معتبر در صحة صلوة است آن است که نیتی که در اول صلوة متحقق
شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن اتیان نماید تغییر از آن
مطلب ننماید با استمرار حکمی پس هرگاه نحوی شود که اخلال باین
نحو از استمرار شود نماز باطل خواهد بود بعد از این مطلب باید
دانست که آنچه مذکور شد از قصد ریا نمودن در حال نیت
بود و اما اگر نیت [illegible] در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا
نماید در فعل واجب از واجبات نماز مثل قرائت یا رکوع
یا سجود و نحو اینها پس اخلال باستمرار حکمی خواهد بود لهذا نماز باطل
میشود خواه اعاده نماید آن فعل را بعد از ترک این نیت فاسده
و عود بمقتضای نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه قصد ریا در فعلی
از افعال مستحبه نماز نماید مثل قنوت ظاهر این است که باز موجب

بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد ریا نماید در اثنای صلوة
لکن نه در اجزاء واجبه و نه در اجزاء مستحبه مثل اینکه قصد
ریا نماید در قیامی که بعد از فراغ از قرائت و قبل از میل کردن
برکوع بوده باشد بعد از آن ترک آن نمود و منتهی نشد بقصد رکوع
بعد از عود بمقتضای نیت سابقه ظاهر این است که موجب
بطلان نشود پس نماز صحیح خواهد بود اگرچه احتیاط در این مقتضی
اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر
در حین نیت این قصد متحقق بوده باشد شبه در بطلان نماز
نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت تردید و تشکیک
در قطع آن داشته باشد در رکعت ثانیه و اما نیت قطع در
اثنای نماز پس اگر در حین نیت قطع مباشر فعلی از افعال
واجبه نماز نشود ظاهر این است که نماز باطل نشود خواه اعاده

الفعل

الفعل نماید بعد از ترک آن نیت و عود بمقتضای نیت نماز نماید یا نه
بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه الفعل از افعال مستحبه نماز بوده باشد
اگرچه احتیاط در اینصورت مقتضی اتمام نماز است بعد از آن اعاده
نماید و اما هرگاه نیت قطع نماز نمود و در آن وقت مباشر فعلی از
افعال نشد بعد از ترک آن نیت و عود به نیت صلوة شروع
در افعال نماز نمود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد اگرچه احتیاط
مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد منافی از منافیات
شرعیه مثل حدث و تکلم و استدبار و نحو آنها خواه در حال
نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة پس اگر با علم بمنافیات بوده
باشد تفرقه ما بین قصد آنها و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود
و اگر با جهل بوده باشد تفرقه میتوان نمود باین نحو که با نیت فعل منافی
از منافیات خواه در حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة

در صورت جهت و بحسب شرعی و عدم وقوع ان منافی صلوة محکوم
نشود بصحت بخلاف صورت علم بدانکه چون معلوم شد که نیت صلوة
از جمله شرایط است نه اجزاء صلوة مثل سایر عبادات مثل وضو
و غسل و تیمم و خمس و زکوة و حج چنانچه احدی نمیتواند ادعا نمود که
نیت زکوة و خمس و صوم جزو زکوة و خمس و صوم است و همچنین
نیت وضو و غسل و تیمم چنین است حال در نیت صلوة نیت در همه
از جمله شرایط است لکن از شرایط رکنیه است که اخلال بان سهواً
و عمداً مفسد است و بدانکه هرگاه کسی در نیت متعرض صفتی شود
که موصوف متصف بان صفت باشد مثل وجوب در واجب
و استحباب در مستحب و ادا در اداء و قضا در قضا و هکذا اشکالی
در صحت آن نیت و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود
باین معنی که مسئله انست که نماز ظهر مثلا واجب است یا نماز شب مثلا
مستحب است

مستحب است منحوات نیت وجوب در اول و قصد استحباب
در ثانی نماید لکن اشتباهاً قصد استحباب در اول و وجوب
در ثانی نمود پس در صحت این قسم هم شکی نیست و اگر متعرض
خلاف شود عامداً مثل اینکه با علم مستحب بودن قصد وجوب
نماید یا بالعکس ظاهر این است که صحیح نباشد و اگر متعرض خلاف
شود جاهلاً مثل اینکه نیت وجوب مینماید در مستحب باعتقاد وجوب
یا نیت استحباب نماید در واجب باعتقاد استحباب در این صورت
این شخص مبدع و عبادت ان باطل خواهد بود پس هرگاه کسی
غسل جنابت نماید بقصد وجوب در صورتیکه ذمه او مشغول بواجبی
که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسل هم از راه دیگر براو واجب
نبوده باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل در این وقت براو
واجب است و باین قصد غسل را بجا آورد ظاهر این است که غسل او

باطل بود باشد و آنچه مذکور شد در عبادات مستقله بود و
اما اجزاء عبادات پس هرگاه کسی قرائت فاتحة الکتاب را
در نماز بعد آورد و بقصد اینکه این قرائت در نماز فریضه مستحب است
ممنوع است پس آثم و عمل محکوم ببطلان خواهد بود و اما نیت
وجوب در اجزاء مستحب پس آن نیز ظاهر این است که باطل
بود باشد باین معنی که جزء مستحب را بعمل نیاورده خواهد لکن حکم
بفساد صلوة مشکل است و حکم بصحت نیز مشکل است ظاهر آنست
که باطل بود ملخص مقام این است که اگر کسی در حین اتیان باجزاء
واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان اجزاء مستحبه قصد استحباب
نماید یا آنکه مطلقا متعرض استحباب در اجزاء مستحبه نشود بلکه
قصد قربت مطلقه در جمیع نماید یا قصد وجوب در اجزاء واجبه
و قربت در مستحب یعنی استرضای خداوند عالم یا بالعکس نماید
عمل آن

عمل آن در جمیع این اقسام صحیح است و هرگاه کسی عبادت او
مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن بجا آورد و اگرچه بعضی از آداب
و سنن بود باشد چنانچه غالبا چنین است و منوی او در مقام نیت
چنین نمازی بود باشد و اشاره نماید بچنین نمازی که این نماز را بعمل
می آورم بجهة آنکه بر من واجب است پس حکم بصحت نماز در چنین
صورت خالی از اشکال نیست و ظاهر این است که اگر مطلقا در مقام
نیت متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزاء واجبه و مستحبه
بلکه مقصود محض اطاعت بود باشد مثلا همین قدر کفایت کند
در صحت عمل و اگر قصد وجوب و استحباب هر دو نماید وجوب
نسبت باصل صلوة و استحباب نسبت بفرد این نیز صحیح است و بدانکه
ممکن است گفته شود که بجهة احکام سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب
لازم بود باشد من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزاء

واجبه و مستحبه نماز نموده و نماز را بعمل آورد و در نماز سهوی از او
واقع نشده ظاهر این است که نماز او صحیح و اعاده ان واجب نباشد
و اما معنی قربت که متعارف شده اخذ ان در نیت ممکن است
که اراده از قربت این باشد که اتیان بنماز میکنم بجهة انکه نماز
موجب قرب و نزدیک بنده میشود بدرگاه احدیت یعنی منزلت عبد است
بدرگاه الهی یا انکه اتیان بنماز مینمایم بجهة قرب بجناب احدیت نظر
بانکه این نماز موجب تخلی از مقابح و مناقص و باعث تحلی بصفات
حسنه است باینجهة اتیان بآن مینمایم و اما معنی اصلّی صلوة الظهر
اداءً لوجوبه قربة الی الله این است که من اتیان مینمایم بنماز ظهر
ادائی بجهة واجب بودن ان بر من و بجهة اطاعت و امتثال
امر الهی جل شانه و هرگاه اشاره بواجب بطریق توصیف شود
نه بطریق علیت انسب خواهد بود باین نحو که اصلّی صلوة الظهر الواجبة اداءً
قربة الی الله

قربة الی الله دویم از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای
نماز واجب رکنی است و ان قیامیست که در ضمن تکبیرة الاحرام
بعمل باشد و همچنین قیام متصل برکوع است و یا قیام واجب
غیر رکنی است مثل قیام در ضمن قرائت حمد و سوره و قیام بعد
از رفع راس از رکوع و یا قیامی است مستحب مثل قیام در ضمن
اذکار مستحبه و مثل قیام در تکبیرات مستحبه و ادعیه افتتاحیه و در
حال استعاذه و قنوت و نحو انها و یا قیامیست مباح و ان قیامیست
بعد از فراغ از آیات حمد و سوره علاوه از قدر ضرورة و مراد
از قیام متصل برکوع قیامیست که از ان منتقل میشود برکوع
شرعی نه مطلق قیامی که بعد از قرائت بعمل باشد و نه قیام مطلقی فراغ از
که از ان منحنی میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد سجود و قبل از
رسیدن جبهه بمحل سجده متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده

لازم است که راست بایستد و بعد از آن برکوع رود
و بعد از اتمام رکوع رفع راس از رکوع نموده اتمام نماز نماید
پس هر گاه راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود را
بهیئت راکع برساند و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع
و متذکر شد که اخلال بقرائت سوره مثلا نموده پس اگر بحد
رکوع شرعی رسیده باشد عود بجهة تدارک منسی جایز نیست
و حد رکوع شرعی عبارت است از انحنائیت که متمکن بوده باشد
از رسانیدن دو دست بر زانو و هر گاه متذکر شود
منسی قبل از بلوغ باین حد لازم است که عود نماید بجهة تدارک
منسی و هر گاه کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد
رکوع شرعی متذکر شد که اخلال بقنوت نموده عود بجهة تدارک
قنوت منسی جایز بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شود بقصد
الرکوع و قبل

رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی متذکر شد که رکوع شرعی را
بعمل آورده نشسته بقصد سجود ظاهر این است که نماز او صحیح بوده
باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی
غافل از رکوع شد یا معتقد این شد که رکوع را بعمل آورده نشست
بقصد سجده و متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده بود است
لازم است که راست بایستد و آن وقت منحنی شود بقصد رکوع
و عود بهیئت رکوع کفایت نمی کند و بدانکه اگر کسی متمکن باشد
از قیام استقلالی در جمیع احوال نماز شبهه در لزوم رعایت
آن نیست و اگر متمکن نباشد از قیام استقلالی در هیچ حالتی
از حالات نماز پس اگر متمکن از قیام استنادی است در
جمیع احوال نماز لازم است که اختیار نماید و اگر متمکن است
از قیام استقلالی در بعض احوال نماز و در استنادی در بعض

دیگر لازم است که جمع مابین هر دو نماید قیام استقلالی در مقدور
و استنادی در غیر مقدور خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشند
یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد که هرگاه
اختیار قیام استقلالی کند در بعض احوال نماز محتاج خواهد شد بقعود
در بعض احوال دیگر بخلاف آنکه هرگاه اختیار نماید قیام استقلالی را
کل نماز با قیام استنادی خواهد بود آیا عدول از استقلال با استناد
در این صورت جایز خواهد بود یا نه ظاهر این است که جایز نبوده
باشد پس لازم است که با تمکن از قیام استقلالی آن را اختیار
نماید اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج خواهد شد
بقعود در بعض احوال نماز بدانکه ظاهر این است که لازم است
بر مصلی در حال قیام که اعتماد بهر دو پا نماید بنحوی که ثقل بدن
بر هر دو پا بوده باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد یا القای
ثقل بدن

ثقل بدن را بپای راست بیشتر انداخته باشد یا عکس آن
خواه کل اینها در نماز واحد بوده باشد بلکه در رکعت واحده یا
در نمازهای متعدده و بدانکه هرگاه کسی متمکن از قیام استقلالی
نبوده باشد عدول نمیباید بقیام استنادی و اگر متمکن از او
نبوده باشد بقعود استقلالی و الا بقعود استنادی و هرگاه مکلف
متمکن از قیام نبوده باشد لکن بداند که هرگاه اختیار قیام نماید
محتاج خواهد شد بایما بجهة رکوع و سجود بخلاف اینکه هرگاه
عدول از قیام بقعود نماید در اینوقت اگرچه نماز او قاعدا
خواهد بود لکن رکوع و سجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است
که اختیار قیام نماید و عدول بقعود جایز نیست و هرگاه کسی
اختیار جلوس نمود در نماز و متمکن بوده باشد از قیام بجهة آنکه ایستاده
داخل در رکوع شود این قیام در حق او واجب است پس برمیخیزد

و بعد ازان برکوع میرود و لکن ظاهر این است که طمأنینه بعد
از قیام برای این شخص واجب نبوده باشد و اگر متمکن از
قیام نبوده باشد از همان جلوس برکوع میرود و باین معنی که منحنی
شود بحدی که محاذی شود وجه او با جزئی که پیش زانوی اوست
و قسم کامل آن این است که منحنی شود بحدی که محاذی شود جبهه
او بموضع سجود او و هرگاه متمکن نباشد از سجود معهود که وضع
جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده باشد پس هرگاه متمکن از انحنا
بنحویکه قسم کامل رکوع متحقق شود فصاعدا بوده باشد و این
فرد کامل را نیز در رکوع اختیار نموده لازم است در سجود که
منحنی شود زیاده ازان مقدار که در رکوع منحنی شده تا
فرق بین انحنای رکوع و سجودی حاصل شود و هرگاه در
این صورت این فرد کامل رکوع را اختیار نمود خواه اقتصار
نموده باشد

نموده باشد بفرد ادنی یا نه ظاهر این است که در انحنا سجودی
لازم است علاوه ازان مقدار که در رکوع بعمل آورده
باشد بنحویکه فرق مابین دو انحنا حاصل شود و ظاهر این است
که علاوه ازین مقدار بر او لازم نبوده باشد مجملاً قدر لازم
همان قدر است که صادق باشد که انحنای سجودی اخفض
بوده از انحنای رکوعی و هرگاه متمکن نیست علاوه از انحنای
که فرد کامل رکوع بآن متحقق میشود پس احتیاط مقتضی این
است که در انحنای رکوعی اقتصار نماید و بفرد ادنی یعنی بفرد
کامل نرساند اگرچه حکم بتعیین این و عدم تجویز فرد کامل ممکن
نیست لکن رعایت احتیاط در امثال این مقام از مستحسنات
اهل ایمان است و بدانکه هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته
باشد لازم است با قدرت بپهلو بخوابد بجانب یمین رو بقبله

بهیئت کسیکه اورا در قبر میگذارند و در صورت عدم قدرت
بجانب یمین اختیار جانب یسار نماید بعکس آن حالت و هرگاه
متمکن از اینها نباشد پشت بخوابد با پاها بجانب قبله
و دراز نموده شروع بنماز نماید و در جمیع این سه حالت لازم است
که رکوع و سجود با ایما بجا باشد و ایما بسر نماید با امکان و ایما بجهة
سجود زیاده تر بجا باشد از ایما بجهة رکوع و با عدم تمکن از
ایماء بسر ایماء بچشم نماید و احتیاط مقتضی این است که غمض عین بجهة سجود
بیشتر بجا باشد از غمض عین بجهة رکوع و اتیان بذکر رکوع و سجود
در حال ایماء نماید یعنی در صورتیکه ایما بعین بجا باشد ذکر رکوع و
سجود در حال غمض عین و اتیان نماید و فتح عین را در ازای
قایم مقام رفع رأس نماید چنانکه در صورتیکه ایماء برأس بوده
اتیان بذکر نماید بعد از حرکت دادن رأس و آرام گرفتن و بالا
نمودن رأس

نمودن رأس قایم مقام رفع رأس در رکوع و سجود نخواهد بود و مخفی نماند
که ایماء بجهة رکوع و سجود مختص بصلوة اصلی عریانا استقلالی نیست بلکه
ثابت است در هر موضعیکه متمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد
و ظاهر این است که واجب است در حال ایماء بجهة سجود اگر ایماء برأس
ممکن بجا باشد بلند نمودن چیزی را که سجده بر آن صحیح بجا باشد و اگر متمکن
بجا باشد از بلند نمودن آن چیز یا بنفسه یا بمعونت الوقت بمعونة ایماء
برأس جبهه را بآن چیز میرساند اما هرگاه ایماء برأس ممکن نبوده باشد
بلکه مکلف به او ایماء بچشم بجا باشد ظاهر اثبت که رسانیدن چیز را
که سجده بر آن جایز بجا باشد به پیشانی واجب نبوده باشد پس اکتفا
بهمان ایماء بعین بجهة سجده کفایت میکند و لکن در صورت امکان
اگر رعایت آن نماید شاید اسلم بجا باشد و بدانکه هرگاه مکلف مشغول
بنماز شد با قیام استقلالی و عاجز باشد از اتمام نماز با آن حالت منتقل بشود

از قیام استقلالی بقیام استنادی انتصابی و در صورت عجز از این
منتقل میشود از قیام انتصابی بانحنائی استقلالی با امکان و با استنادی
با عدم امکان و در صورت عجز از همه منتقل میشود از قیام بقعود
استقلالی و با عجز از این منتقل میشود بقعود استنادی انتصابی و
با عدم امکان منتقل میشود بقعود انحنائی و با عجز از همه منتقل میشود
باضطجاع این در حالت اشتداد مرض و تنزل مکلف است
و همچنین است حال در ترقی و خفت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز
بنحو مضطجعا و بعد ترقی در حال او رسید منتقل میشود از اضطجاع
بقعود استنادی و هم چنین است حال از قعود استنادی و استقلالی
و از قعود بقیام و هکذا و ظاهر این است که تاملی نمیباشد در
لزوم ترک قرائت در صورتیکه انتقال از حالت ادنی باعلی
بجه باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود و از قعود بقیام کلامیکه است
درصورت

در صورت عکس است و ظاهر این است که فرقی مابین حالتین
نمیباشد باین معنی که ترک اشتغال بقرائت در هر دو صورت
دویم لازم است از افعال نماز تکبیرة الاحرام است بدانکه
هرگاه کسی معتاد نیست مگر بگفتن تکبیرة الاحرام پس تکبیر نیست با و
متعین است احتیاج بتمیز نخواهد بود و اگر تکبیرات سبعه افتتاحیه را
بعمل میآورد و هر یک را که میخواهد تکبیرة الاحرام قرار میدهد و مخیر است
در این مابین نیت وجوب و مابین اینکه این تکبیر تکبیرة الاحرام است
اگرچه قصد قربت مطلقا در همه نماید بهمان تعیین اینکه این تکبیر تکبیرة الاحرام
با نیت اینکه این تکبیر تکبیری است که بادخول در نماز متحقق میشود کفایت
میکند در امتثال و امتیاز و بدانکه تکبیرة الاحرام رکن نماز است
پس اخلال بآن موجب بطلان نماز است خواه عمدا باشد خواه
سهوا و تفاوتی در این باب نمیباشد مابین اینکه اخلال بتغییر ان

لحن باشد یا بجزء ان یا با مر معتبر در ان و اخلال بجزء اعم است از انکه
احد جزئین تغیر لحن باشد یا بعض اجزاء هر یک از جزئین خواه تبدیل
لحن باشد یا باسقاط و هم چنین است حال ادای حروف را از مخرج
حروف دیگر نمودن در جمیع این صور نماز باطل است و همچنین است
حال در صورة زیادتی کلمه اعاده و اما زیادتی حروف پس سبب
تغیر اشباع است نماز باطل است و اگر بسبب اشباع حرکت است
پس تحقیق مسئله بنحویکه شامل مانحن فیه و غیره میشود این است
که حرفی که اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است یا ضمیر غیر غایب
اگر ضمیر غایب است پس یا این است که ماقبل ان ضمیر غایب ساکن
است یا متحرک اگر ساکن است اشباع حرکت ان ضمیر بنحویکه
مولد حرف لحن باشد جایز نیست مثل علیه و عنه و منه و اگر ماقبل
غایب ان ضمیر متحرک است پس مشهور است اشباع حرکت بنحو مذکور لازم است

و اگر وقف نماید

و اگر وقف نماید حاجت باشباع نیست و اگر مضموم یا مفتوح است
مشخص است که در حالت وقف اشباع نمباشد و اما در غیر حالت
حالت وقف پس ظاهر این است که معهود و معتاد در امثال این
مقام اشباع فتحه ضمیر است بنحویکه مولد واو شود بنا بر این اکتفای
بکمتر از این محل اشکال است و اگر حرکت حرفیست که غیر ضمیر غایب است
پس ان چند قسم است اول ان است که بعد از ان حرف حرفیست
که ان حرف حرف مد میباشد لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان
ملفوظ است در این صورت اشباع حرکت ان حرف که مقدم بر
حرف مد ملفوظی است بی عیب است اگر چه اشباع حرکت ان حرف
مولد حرف لحن باشد خواه مولد واو لحن باشد مثل ان یا مولد الف
لحن باشد مثل ص و ق یا مولد یا لحن باشد مثل حم و الم و
نحو اینها مخفی نماند که کلامی در اشباع بحدیکه اصل حرف مد حاصل شود نیست

بلکه در علاوه از ان مقدار است قسم دویم ان است که بعد از ان
حرف که اشباع حرکت از ان منظور است یکی از حروف مد است
وان حرف مد مقتوب میباشد در انصورت سبب مد یا موجود است
یا نه در صورتیکه سبب موجود است یا همزه است یا سکون و در
صورتیکه همزه بعد باشد یا ان همزه و حرف مد در یک کلمه میباشد
یا در دو کلمه و در صورتیکه سبب مد سکون بعد باشد این سکون
یا ذاتیست یا عارضی پس منشعب بر چند قسم میشود اول آن است
که سبب مد همزه بعد باشد لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده
باشد در این قسم ظاهر این است که اشباع حرکت ان حرف مقدم
بر حرف مد لازم نبعه باشد بحدیکه مولد حرف بعد باشد دویم مثل
ان است لکن سبب مد که همزه است در اول کلمه ثانیه بعد باشد
در انصورت اگرچه حکم بلزوم اشباع حرکت ان نحو مذکور نتوانکت

لکن نظر

لکن بشبهه در بعضی از ان نسبت بغیر از قسم اول بمد متصل مینمایند
و از قسم ثانی بمد منفصل سیم ان است که سبب مد سکون لازم
بعد باشد مثل دابه و اتحاجونی و و لا الضالین در انصورت نیز
ظاهر این است که اشباع حرکت ان حرف مقدم بر حرف مد
لازم بعد باشد و بغیر از این بعد سکون لازم مدغم مینمایند چهارم
ان است که سبب مد سکون غیرلازم بعد باشد در انصورت
نیز اشباع حرکت از حرف بنحویکه مولد حرف بعد باشد بی اشکال
جایز است مثل العالمین و نحو ان پنجم ان است که حروف مد
منفک از سبب مد بعد باشد بانمعنی که همزه و سکون بعد از حروف
مد نبوده باشد خواه مقدم بر حرف مد بعد باشد مثل آمن و ایمان
یا مقدم نبعه باشد مثل رحمن و غفور و شده به در غیر حالت وقف
در جمیع این صور اگرچه در اخلال باشباع حرکت ان حرف که قبل

از حروف مد است مطلقا حرف نیست لکن حکم بعدم جواز اشباع
ان بنحویکه ضعف امتداد حاصل شود بلکه حکم بعبث و عمل بسیار مشکل است
بلکه ممکن نیست بنابراین هرگاه کسی اشباع در ضمه فاء غفور و رحیم
نمود بنحویکه امتداد منجر شده بقدر دو واو حکم بعدم جواز آن ممکن
نیست و هم چنین در کسره حای رحیم در غیر حالت وقف و همچنین
در امثال این مثل امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر و اشباع
در الف اعلی در سبحان ربی الاعلی و نحو اینها ششم اشباع حرکت
است در غیر اقسام مذکوره و این منقسم بر پنج قسم میشود اول آنست
که اشباع حرکت نماید بنحویکه مولد حرف بعد باشد و ان حرف در
مثل اینمقام موضوع باشد بجهة معنی و ان معنی مقصود قاری نیز
بعد باشد مثل اینکه اشباع فتحه قاف نمود در خلق در آیه کریمه
سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق بحدی که الف حاصل شود
معلوم است

معلوم است ان الف در مثل ان مقام موضوع است از برای علامة
تثنیه و ان معنی را نیز قصد نماید شکی در عدم جواز و بطلان عمل در
اینصورت نیست دوم مثل آنست که در قصه الحجة را که زیادتی
مقتضی این بود و بعضی قرائت نمود باشباع فتحه قاف در آیه شریفه بنحو مذکور
لکن قصد اینکه صیغه تثنیه است ننمود یا انکه قصد عدم ان نمود مختار در
این قسم عدم جواز و بطلان عمل است سیم آنست که آن حرف
که از اشباع حرکت حاصل شده اگرچه در مثل اینمقام موضوع نیست
بجهة معنی لکن موجب اندراج کلمه مزید فیها میشود و در تحت بعض الفاظ
موضوعه مثل اشباع در فتحه باء اکبر بحدی که بگوید اکبار و حرف زاید
سبب اشباع فتحه در اینمقام اگرچه وضع جهة معنی نشده لکن باعث
این شده که این لفظ مندرج شده در تحت بعض الفاظ موضوعه
نظر باینکه اکبار جمع کبر است و کبر نقاره و دهل را گویند و این نیز

بر دو قسم است بجهة اینکه این معنی یا منوی قاری است یا نه در
صورت اول تشکیک در فساد آن نیست و اما در صورت ثانیه پس
مختار در اینجا صحت عمل است و فرق در این باب مابین آنکه اکتفا
باین نماید یا اعاده بر وجه صحیح نماید نیست مگر در صورتی که فرض شود
که این اشباع سهوا شده باشد در اینصورت اگر عالم بحقیقة حال
شده با بقای محل تلافی لازم و باقی و از محل تلافی نمیباشد و در
هر دو صورت عمل صحیح است و از آنچه مذکور شد حکم چهار قسم است
از اقسام خمسه معلوم شد قسم پنجم از اقسام مسئله آنست که اشباع
حرکت نماید بنحویکه مولد حرف بوده باشد لکن نه از قبیل قسم اول
بوده باشد و نه از قبیل قسم ثانی مثل اشباع فتحه دال الحمد لله بنحوی
که واو حاصل شود و اشباع کسره هاء جلاله بنحویکه یا حاصل شود و نحو
اینها ظاهر حکم ببطلان عمل است و در اینصورت باز بعد آنکه تفاوتی
نیست

نیست در حکم بفساد در اقسام مذکوره مابین اینکه نماز بوده باشد
یا غیر نماز مثل تلاوت قران اگر بر آن شخص لازم شده باشد
بسبب اجاره یا غیر اجاره بلی فرقی که است مابین تلاوت قران
مثلا و نماز آن است که اگر اتیان بچنین عمل در تلاوت قران نماید
اجتزاء بان نمیتواند نمود لکن با تدارک و تلافی بنحویکه اخلال
بترتیب واقع نشود عمل بی عیب و صحیح است و اما در نماز اگر سهوا
چنین عملی از او صادر شده باشد و از محل تجاوز ننموده باشد لازم است
تلافی نماید با تلافی نماز محکوم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از محل
متذکر شود تلافی نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح است و اما هرگاه
عمدا بوده باشد پس ممکن است تفصیل داده شود در اینمقام باین نحو
که این زیادتی یا موجب این میشود که مزید فیها خارج از قران
و دعا و ذکر شود یا نه اگر اول است مثل اکبار که مصداق حیثیت

این است کسی صحیح بوده باشد و اما هرگاه ضمه هاء جلاله را اشباع نماید
بنحویکه واو حاصل شود پس قاعده اشتغال مقتضی حکم بفساد و عدم
حصول امتثال است و اما اشباع فتحه با در اکبر بنحویکه مولد الف
بوده باشد پس حکم بفساد در آن اظهر است اگر چه نادری بوده
باشد آنچه را مثل این بحث موضوع بازای او بوده باشد و همچنین
است حال در اشباع فتحه همزه اکبر بحدی که مذکور شد بدانکه
در لزوم قیام است در جمیع اجزاء تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است
بر مکلف در صورتیکه متمکن از قیام بوده باشد اتیان تکبیرة
الاحرام نماید در حال قیام پس در اینصورت اتیان بان
قاعده یا حین اراده قیام یا شروع قبل از انتصاب تمام باطل
است و همچنین هرگاه انتها نماید بتکبیر در حال انحنا بجهة رکوع
اگر چه در حق ماموم مسبوق بوده باشد و چنانچه واجب است رعایت
قیام

قیام در حال تکبیرة الاحرام واجب است رعایت جمیع واجبات
نماز در آن مثل طهارت در حدث و خبث و استقبال قبله
و استقرار و ستر عورت و غیر ذلک پس هرگاه اخلال بهر یک
از اینها نماید اگر چه جزئی از اجزاء تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز
باطل خواهد بود مبحث پنجم در بیان نماز است بسبب زیادتی تکبیرة
الاحرام بدانکه تکبیرة الاحرام از اجزاء رکنیه نماز است چنانچه
نماز باطل میشود بسبب اخلال بان باطل میشود بسبب زیادتی
آن خواه عمدا بوده باشد یا سهوا بنا بر این هرگاه تکبیرة الاحرام
را بعمل آورد و ثانیا نماز باطل میشود و اما ثالث بعمل آورد نماز صحیح
خواهد بود و همچنین است حال در هر فرد از آن نماز صحیح میشود و در
زوج باطل و اما اگر کسی نیت نماید که این تکبیرة الاحرام بوده باشد
لکن مجزی در تکبیرة الرکوع مثل ماموم مسبوق برکوع مضایقه از حمد

در اینصورت حکم شود ببطلان نماز و اعاده متثمر ثمری نخواهد بود
و اگر چنین نبوده باشد اگر چه در صورت اجزا این نماز فاسد خواهد بود
لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه صحیح صحیح خواهد بود و از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود حکم چنین اشباعی در اذکار مستحبه نماز به این نحو که اگر
این اشباع موجب خروج از ذکر بودن میشود نماز باطل خواهد بود
و اگر نه فسادی نخواهد بود در صورت عمد و اما در صورت سهو
مطلقا موجب بطلان نیست اگر چه امتثال بان ذکر موظف در
جمیع احوال نموده و مخفی نماند که آنچه مذکور شد در صورتی که
اشباع حرکت حرف نماید که از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد
یا اذکار واجبه یا اذکار مستحبه و اما هرگاه غیر از اینها بوده باشد
مثل اینکه در اثنای نماز تکلم بحرف نماید یا اشباع حرکت آن بنحوی که
تولد حرف بوده باشد اشکالی در آن نیست ظاهر این است که اگر متعمدا
چنین نماید

چنین نماید باعث بطلان نماز میشود و اما اگر ساهیا بوده باشد
ضرری نداشته باشد یعنی موجب بطلان نماز نشود و اگر چه موجب
سجده سهو شود و بدانکه بعد از آنکه این مباحث معلوم شد عود
میکنیم بتجزیه کلام ما در آن بود پس میگوئیم در تکبیرة الاحرام هرگاه
اشباع در فتحه همزه نماید باین نحو که بگوئیم آلله اکبر مثل آلله اذن
لکم پس اگر قصد معنی استفهام نماید شبهه در بطلان نماز نیست و
هرگاه این معنی منوی نبوده باشد مختار این است که موجب بطلان
نماز میشود و استیناف آن نماز لازم بوده باشد مگر در صورتیکه سهوا بوده باشد
در اینصورت ظاهر این است که هرگاه اعاده نماید بنحو نماز صحیح نماز
صحیح بوده باشد و اما هرگاه امتداد در الف جلاله یعنی تخلل مابین
لام و هاء جلاله این است و نزد ما استیناف نمیتوان نمود بلکه
ظاهر زیاده نماید لضعف آنچه بان امتثال حاصل میشود ظاهر

آن نداریم بخلاف آنکه قصد ترتیب نماید چهارم از واجبات
نماز قرائت است و در آن چند مبحث است اول وجوب
قرائت در نماز بر دو قسم است عینی و تخییری اما وجوب
عینی پس از هر دو رکعت از نمازها دو رکعتی مثل نماز صبح و
نماز ظهر و عصر و عشا و مغرب سفری و نماز کسوف و خسوف
و زلزله و نحو اینها و نماز عیدین و جمعه و همچنین در هر رکعت
از اولین نماز چهار رکعتی و سه رکعتی باین نحو که متعین است قرائت
حمد در اینها بالاتفاق و اما وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه
از نماز مغرب و رکعتین اخیرتین از نماز چهار رکعتی ظاهر آنست که
مکلف مخیر است در اینها مابین قرائت حمد و تسبیحات
اربع و مختار این است که امتثال در نماز مستحب ممکن نیست
مگر بعد و در صورت اتیان نافله با قرائت حمد و سوره یا اقتصار
بحمد تنها

بحمد تنها مبحث دویم بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید بقرائت سوره حمد
عامدا در نماز نماز او باطل است قطعا و همچنین هرگاه یا بکلمه از آن
نماید عمدا یا جهلا بلکه چنین است حال اگر چه به اخلال حرفی از حروف
آن نماید و از این قبیل است هرگاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید
بحرف دیگر و بدانکه حروف منقسم شده به سه قسم حلقی و فمی و شفوی اما
حلقی پس شش حرف است همزه و هاء و عین و حاء بی نقطه و غین و خاء
با نقطه مخرج همزه و هاء اول حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولویت از جانب
سینه میشود و آخر حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولویت از جانب دهن
شود و مخرج عین و حاء بی نقطه وسط حلق است و مخرج غین و خاء با نقطه
آخر حلق است بنا بر اعتبار اولویت از سینه و اول حلق است بنا
بر اعتبار اولویت از جانب دهن و اما فمی پس هیجده حرف است
اول قاف است و مخرج آن آخر زبان است با آنچه محاذی آن است

از کام بالا و دیم کاف است و مخرج ان بعد از تجاوز از مخرج قاف است
قرب بان از جانب سرزبان ۳ ۴ ۵ جیم و شین و یای دو نقطه
در تحت و مخرج این سه حرف وسط لسانست و ضاد نقطه دار است
و مخرج ان طرف لسانست که منضم شود ببعض از اضراس فوقانی
یا ببعض از طواحن در فوق خواه از جانب یمین بعد باشد یا از جانب
یسار لکن از جانب یسار آسان تر است هفتم لام است مخرج ان
طرف زبان است که نزدیک بسر زبان بعد باشد با انچه محاذی
ان است باللثه رباعیات و انیاب و در جانب فوق از جانب
چپ هشتم نون است مخرج ان سرزبان است باللثه ثنایات در
فوق یعنی بیخ دندانهای پیش بالا نهم راء بی نقطه است و مخرج ان
بعد از تجاوز از مخرج نون است از جانب پائین زبان مجملاً
مخرج او طرف زبان است که گذارده شود به بیخ بعض از ضواحک
در جانب بالا

در جانب بالا ۱۰ ۱۱ ۱۲ طاء و دال بی نقطه است و تاء دو نقطه
در فوق انچه جماعتی تصریح بان نموده اند ان است که مخرج این سه حرف
سرزبان است تا بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان باید ممتد شود در
وقت ادای طاء بسوی حنک اعلی و در وقت ادای تاء بسوی لب
پائین و در وقت ادای دال ما بین این دو نحو به لکن ظاهر
این است که تفرقه شود ما بین تلفظ طاء و تاء و دال در مخرج خصوصا
در وقتیکه طاء جزء کلمه بعد باشد مثل صراط الذین باین نحو که مخرج
طاء پائین تر از سرزبان بعد باشد قریب بمخرج شین یا انچه
محاذی اوست از حنک بالا ۱۳ ۱۴ ۱۵ ظاء با نقطه و ذال با نقطه
و ثاء مثلثه است و مخرج این سه حرف سرزبان است با سر ثنایای
فوقانی شانزدهم صاد بی نقطه است هفدهم سین بی نقطه هیجدهم
زاء نقطه دار است اختلاف کرده اند در مخرج این سه حرف

بعضی گفته اند مخرج این سه حرف میان زبان است با طرف
ثنایای فوقانی و مذکور در جمله رسائل مؤلفه در علم قرائت ان
که مخرج انها سرزبان با زیر ثنایای تحتانی و ابن حاجب تصریح
نموده که مخرج انها طرف زبان است با خود ثنایا ظاهر این است
که انچه مستفاد از ظاهر این اقوال میشود هیچ یک صحیح نبوده باشد
بلکه حق این است که مخرج صاد پائین تر از سرزبان است
الی لثه ثنایای بالا که اول کام بعد باشد و قول ابن حاجب
که مخرج انها طرف لسان است با خود ثنایا و ورزشت که اشتباه
شده باشد بتلفظ نفس این حروف که صاد و سین و زا
بعد باشند و این توهم است بجهت انکه صاد مرکب از سه حرف
ص ا د و هر یک از انها مخرجی دارد بلکه مراد در انمقام
تعیین مخرج انچه مصور به این سه حرف است و مخرج ان طرف
لسان و نفس

لسان و نفس ثنایا نیست بلکه مخرج ان بنحویست که مذکور شد
و ممکن است توجیه شود کلام ابن حاجب بنحویکه راجع شود
به انچه ذکر شد باین نحو که مراد از طرف پائین تر از سر
زبان بوده باشد و مراد از ثنایای سه گانه اول ان بعد باشد
که بیخ ثنایا در جوف گوشت و پوست بعد باشد بنابر این
امر در دو قول اول سهل است پس همه راجع میشود بانچه
گفته شد و اما مخرج سین و زا پس ان بالاتر از مخرج صاد است
یعنی قریب بسرزبان با بیخ دندانهای پیش و اما حروف شفوی
پس عدد ان چهار است اول فا مخرج ان وسط لب پائین است
با طرف ثنایای [illegible] دوم با سیم میم چهارم واو مدوره
است مخرج این سه حرف [illegible] است و میم از خارج
دیا در داخل و واو [illegible] ظاهر این است

که رعایت این دقایق که مذکور شد موقوف علیه صحت
قرائت نمی‌باشد بلکه لازم قدر است که تلاوت شود بنحوی که
امتیاز مابین حروف متحقق شود علاوه براین از محسنات
قرائت است مجملا معتبر در تلفظ حروف آن است که در حین
تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند گویند این شخص فلان حرف را
تلفظ نمود و اگر چنین نباشد محکوم ببطلان خواهد بود بعد از
آنکه این مطلب مشخص شد میگوئیم که مطلب این است که
اخلال بحرفی از حروف فاتحة الکتاب و همچنین ذکری از اذکار
واجبه در نماز مثل تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و تشهد و سجود
و تسلیم اخلال بحرف واحد از هر یک که بعمد عمدا موجب
بطلان نماز است خواه ترک آن حرف بعمد باشد یا تبدیل حرف
بحرف دیگر و چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال بحرف در آنچه
مذکور شد

مذکور شد باطل میشود بسبب اخلال تشدید و اما مد متصل پس
رعایت آن نیز لازم بود و اما مد سکون لازم مدغم پس رعایت
آن نیز لازم است و اما مد فواتح جمهور ظاهر این است که رعایت
آن نیز لازم نمی‌باشد و هم چنین است مد ابدال و اما مد منفصل
پس ظاهر این است که حکم بعدم لزوم رعایت آن در نماز
و غیر نماز اشکال نداشته باشد و اما مد عارض پس حکم بلزوم
آن نمیتوان نمود بلکه ظاهر این است که لازم نمی‌باشد و اما اخلال
باعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی
نمی‌باشد تشکیک در بطلان نماز در این صورت نیست و اگر مخالف
قواعد عربیه نمی‌باشد لکن مغیر معنی نمی‌باشد مثل الحمد لله بکسر
دال و ضم هاء لله در این صورت نیز حکم ببطلان نماز اشکال است
و اگر موافق قواعد عربیه لکن مخالف قرائت مشهوره است

مثل رب العالمین بنصب یا رفع حکم بعدم جواز اگر چه
خالی از اشکال نیست لکن اجتناب اقرب بسبیل نجات است
مطلب ۳ بدانکه مکلف در رکعت ثالثه مغرب و رکعتین
اخیرتین نماز چهار رکعتی مخیر است مابین قرائت حمد و تسبیحات
اربع اگر چه اخلال بسوره حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین
اولیین پس امتثال حاصل میشود بقرائت حمد در هر یک از
رکعتین اخیرتین یا تسبیحات در هر یک از آنها یا بقرائت
حمد و در رکعت ثالثه و تسبیحات اربعه یا عکس آن اما
تسبیحات افضل است در حق امام و ماموم و منفرد و اما
عدد تسبیح پس آن چهار است باین نحو سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر همین قدر واجب و علاوه بر این
واجب نیست یعنی افضل و مستحب آن است که باید سه مرتبه
اتیان نماید

اتیان نماید دفعه اولی واجب و دو مستحب و احوط بلکه اظهر
تعیین اخفات و عدم جواز اجهار است در تسبیحات و هرگاه
شروع نمود در حق او متعین است عدول از آن بدیگری جایز
نیست بنابر هرگاه مقصود مکلف قبل از شروع بنماز این بود
که تسبیحات اربع را خوانده باشد و باین قصد شروع در نماز
نمود لکن در فعل تسبیحات غفلة شروع نمود بحمد در اثنای حمد
متنبه گشته بحقیقت حال در این وقت ظاهر این است
که اجتزا باین حمد نمیتوان نمود و لازم است عدول از آن [illegible]
و از این قبیل است چون بنابر عادت بعنوان [illegible] قرائت
تسبیحات بلکه چنین است حال اگر چه متنبه گردد بحقیقت حال
بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد مادامیکه داخل در رکوع
نشده باشد و همچنین است حال هرگاه مقصود از این

نبوده باشد که سوره مبارکه حمد را تلاوت نموده باشد و غفلة
شروع نمود به تسبیحات اربع بعد از آن متنبه گردید بحقیقة
حال در اینصورت نیز ظاهر این است که اکتفا بآنچه شروع در
آن نموده نتواند نمود بلکه لازم است عدول آن نموده و ظاهر این است
که جایز است بعد از عدول از آنچه شروع نموده همان نیت را نیاید
و آن را بعمل آورد مقصد ۲ شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم
جزء سوره فاتحة الکتاب بلکه جزء جمیع سوره قرآنیه میباشد مگر
سوره براءة و جونکه والضحی و الم نشرح یک سوره است و هم چنین
فیل و لایلاف پس هرگاه کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره
را نماید اعاده بسم الله در اثنای آن ضرور نیست بلکه مشکل است
مقصد ۳ در وجوب تعلم فاتحة الکتاب بدانکه هرگاه کسی هیچ
نداند فاتحة الکتاب را یا خوب نداند بلا تشکیک واجب است
بر او تعلم

بر او تعلم آن با تمکن از آن و این تعلم گاه است که واجب عینی فوریست
که تاخیر آن اثم خواهد بود و این در صورتیست که در آن وقت متمکن
از تعلم است و تاخیر عالم بعدم تمکن از آن بلکه عالم بتمکن از آن نیست
و گاهی که واجب تخییریست مثل اینکه متمکن است که بگوئیم که تعلم فاتحة
الکتاب در این وقت در حق این شخص فوراً مطلوب نبوده باشد
لکن در صورتیکه قاطع بوده باشد بتمکن از آن فیما بعد اشکالیکه در
این مقام میتوان نمود اینست که علم بتمکن از اتیان نماز بجماعت بسیار
مشکل است نظر بقیام احتمالات متکثره از جمله احتمال وارد امریکه
مفسد نماز بوده باشد در اثنای نماز در حق امام حادث شود مثل تطرق
حدث در اثنای نماز یا آنکه امام شروع بنماز نماید با اعتقاد طهارت
در اثنای نماز فساد اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا موتی در حق
او اتفاق افتد یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی از امور

که مبطل نماز است در حق نحو مأموم طاری شود در اثنای نماز جماعت
چون که تکلیف بنماز در حق او ثابت است که علم بتمکن از درک
نماز در جماعت با این احتمالات متکثره مشکل است بنا بر این نحوی
از مطلوبیت تعلم فوراً نخواهد بود لکن ممکن است که گفته شود که گاه است
در صورت اختیار بسیار از حال امام عادل حاصل شود با انتفای
امور مذکوره بنا بر این تخییر خواهد بود در این حین ما بین تعلم فاتحه
و اتیان نماز جماعت و اگر متمکن است از قرائت از حفظ مختار
اینست که جایز است قرائت از مکتوب اگرچه احتیاطاً اجتناب است
و هرگاه وقت مضیق باشد بنوعیکه هرگاه مشغول بتعلم شود متمکن از
ادراک نماز در وقت نخواهد شد ظاهر این است که اشتغال
بتعلم در آن وقت در حق او جایز نبوده باشد بلکه لازم است که نماز را
بعمل آورد بهر نحو که مقدور او بوده باشد لکن در این مقام تفصیلاتست
بیان آن

بیان آن این است که این شخص با استجماع شرایط تکلیف در
سعه وقت اگر متمکن از تعلم بود و مع ذلک اخلال بآن نمود تا
ضیق وقت ممکن است که گفته شود نماز مطلوب در این وقت در
حق چنین شخصی نماز با فاتحة الکتاب و با اخلال بآن شخص آثم است
با قیام نماز با عدم فاتحة الکتاب امتثال در حق او نیست و اگر متمکن نبوده
پس اگر بعض از فاتحة الکتاب معلوم او است و همچنین بعض از قرآن
غیر از فاتحه نیز معلوم او است در اینصورت ظاهر آنست که اکتفا بهمان
مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و انضمام قرآن غیر از فاتحه بمقدار
معلوم فاتحه بحدی که معادل فاتحه شود ظاهر آنست که لازم نبوده باشد
و همچنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه بمقدار فاتحه این لازم نیست و اگر
هیچ غیر از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری که از قرآن غیر فاتحه معلوم او است غیرهم
خواه مقدار معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در اینصورت ظاهر این است

که عدول از قران نتوان نمود لازم است تلاوت قدری از قران
نماید و احتیاط مقتضی اینست که با امکان اقتصار با قل از مقدار
فاتحة الکتاب ننماید و اتقن ان است که با امکان عدد حروف
و ایات را رعایت نماید اگرچه ایات مختلف بوده باشد با ایات
فاتحه در حروف بجهت تحصیل نمودن شش آیه در قران که معادل
باکلمات و حروف شش ایه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است و تعلم
فاتحه چنین مقامی را سهل‌تر است و اما هرگاه عالم بقران مطلقا نبوده
باشد لکن عالم بذکر بوده باشد دراینصورت اگرچه اجتزا بمطلق ذکر
جایز است در رعایت مقدار فاتحه واجب نیست لکن احتیاط
در اتیان بتکبیر و تهلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه مطلب ۳
در بیان کیفیت قرائت اخرس یعنی گنگ است بدانکه واجب
در اخرس در جمیع اجزای قراءة انیست که زبان را حرکت داده باشد
و در حین

و در حین حرکت لسان اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت
بجهة تکبیرة الاحرام است یا بجهة قرائت یا بجهة غیر اینها است
و ظاهر اینست که همان قصد قلبی کفایت میکند حاجت باشاره
بانگشت نبوده باشد مطلب بدانکه در صلوة از این حیثیت که
صلوة مندوبه است قراءة سوره در آنها معتبر نیست بخلاف
صلوة مفروضه که بنا بر مختار و مشهور در حال اختیار و سعه چنانچه
لازم است قراءة فاتحة الکتاب در آن واجب است قراءة
سوره پس لازم است در هر رکعتی از نماز دو رکعتی در هر رکعتی
از رکعتین اولتین نماز سه رکعتی و چهار رکعتی بعد از فراغ از قراءة
سوره مبارکه حمد یک سوره از سوره قرانیه از قراریکه مذکور خواهد شد
تلاوت نماید و اخلال بان جایز نیست مگر در چند صورت
اول مریض اگرچه مشقتی که مناط سقوط تکلیف است در قراءة

سوره در حق او متحقق نبوده باشد دویم مستعجل پس مجوز است
در حق کسیکه بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض شود
اقتصار بحمد تنها مثل اینکه ایستاد بنماز بعد از دخول بنماز متذکر
شد که با مؤمنی وعده کرده بود است که بجهة انجام امر مهمی نزد او
رفته باشد و عقد در همان وقت شروع بنماز نموده میداند شخص
موعود الیه منتظر است یا اینکه شروع در نماز نموده شخص عزیزی حاضر
شد مطلب مهمی با او دارد و در صورت استعجال و نحو اینها و هرگاه
وصف استعجال قبل از شروع در نماز حاصل نبوده باشد پس آن
دو قسم است اول آن است که هرگاه ترک نماز در آن وقت
نماید بجهة اشتغال با نجاح آن حاجت تشویش فوات صلوة
در وقت دارد دویم آن است که چنین نبوده باشد ظاهر
این است که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو صورة ثابت
بوده باشد

بوده باشد خصوص در صورة اولی و ظاهر این است که این حکم
من باب الرخصة است یا بمعنی که ترک قراءت سوره در حق
مریض و در صورة استعجال بنحویکه مذکور شد جایز بوده باشد نه اینکه
ترک در حق او متعین بوده که قراءت سوره نسبت باو جایز نبوده
باشد مگر قراءت سوره نیز جایز خواهد بود بلکه دور نیست نسبت ببعض
عبادات اصحاب کسی ادعا نماید که قراءة سوره اقرب باحتیاط
بوده باشد مگر در تقدیریکه مناط در سقوط تکلیف است سیم در ضیق
وقت است یا بمعنی که وقت وسعت قراءت حمد و سوره هر دو
ندارد و در این مقام چند احتمال است اول ان است که آن کس
مستجمع شرایط تکلیف نبوده مگر در آخر وقت و بعد از استجماع درک
وقت را ننموده مگر بمقدار یک رکعت یا کفایت یک رکعت با فاتحه بدون سوره
نماید پس لازم است اتیان بیک رکعت نماید باقتصار در آن بحمد

و ترک سوره جایز بلکه متعین است دوم مثل اول است مگر
آنکه وقت باقی وسعت چهار رکعت یا هشت رکعت بدون
سوره را دارد و ممکن است که گفته شود که اقتصار بحمد مجوز نبوده باشد
سیم آن است که در اول وقت مستجمع شرایط تکلیف بود لکن
نظر بامکان توسعت وقت تاخیری نموده یا غفلة تاخیر اتفاق افتاد
قراءت هم وقتی ملتفت شد ظاهر شد که وقت وسعت حمد و سوره هر دو
ندارد و این است حکم این قسم مثل دو قسم مذکور لیکن باشد اگر
باقی از وقت کفایت یک رکعت بدون سوره نماید اتیان
بنماز با اقتصار بحمد جایز بلکه متعین است لکن در رکعت اولی
و اما در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد جایز نیست بلکه قراءت
سوره بعد از فاتحه لازم است و اگر وقت باقی کفایت چهار رکعة
بدون سوره نماید در آنوقت ظاهر این است که در این وقت
اتمم و اقتصار

اتمم و اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو رکعة جایز نباشد
آنست که متعمداً تاخیر در نماز نموده تا حد مذکور و در اینصورت
ظاهر است که در این تاخیر اثم و اقتصار بحمد و ترک سوره در
حق او جایز نخواهد باشد در هیچ یک از رکعتین بعلاوه توبه لازم است
چهارم خالف است و اندراج این تحت سیم ظاهر است
و حکم این مفصلاً بیان شد پنجم در بیان عدم جواز قراءت
بعض سور قرآنیه است در نماز بدانکه جایز نیست قراءت
نمودن سوره طویله که وقت بسبب قراءت آن فوت شود
و همچنین جایز نیست قراءت سوره عزایم یعنی الم تنزیل
و سوره فصلت و سوره والنجم و سوره علق و منع از قراءة
سور مذکوره مختص بفرایض است خواه فرایض یومیه باشد یا غیر
یومیه مثل نماز کسوف و خسوف و غیر اینها پس منع در صلوة

مثل یومیه ثابت نیست و چنانچه حرام است قراءت این سوره
در صلوة مفروضه موجب بطلان نماز نیز میشود و فرقی در این
باب ما بین جاهل و عالم نمیباشد و در هر دو صورة قاری
آثم و نماز او باطل است مگر در مقام تقیه که در آنوقت قراءة
این سوره جایز و نماز او صحیح است و اما چنین جایز نیست
خواندن آیه سجده که قراءت آنهم موجب بطلان نماز است
و اما قراءت بعض از این سوره که غیر آیه سجده باشد
پس اگر مکلف ناوی قراءة کل سوره سجده بوده باشد
بقصد سوره واجبه در نماز و بعد از قراءت بعض از آن
که غیر آیه سجده باشد نادم شده عدول بسوره دیگر نماید یا به نیت
قراءة کل سوره شروع در قراءت سوره نموده لکن نه بقصد
قراءة سوره واجبه در نماز ظاهر این است که هیچ یک از این
دو صورة

دو صورة جایز نبوده باشد لکن در صورة اولی بعلاوه حرمت
موجب بطلان نماز میشود و در ثانی حکم ببطلان نیز مشکل است
و احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام هرگاه ناوی
بعض سوره غیر آیه سجده نبوده باشد و قراءت همان بعض را
نماید بقصد قراءت ثانیه در نماز ظاهر این است که حرجی
در این قسم نبوده باشد در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد
اگرچه در محل قراءت سوره باشد و اگر آن بعض را بقصد
قراءت در نماز قراءت نماید جایز نیست بلکه موجب بطلان
است و آنچه مذکور شد در صورت عمد یا جهل بوده و اما در
صورت سهو هرگاه سهواً بوده باشد پس اگر متذکر شد بقراءت
سوره عزیمه بعد از دخول در رکوع تشکیکی در صحت نماز نیست
و اگر متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از دخول در رکوع

ظاهر این است که اکتفا بسوره عزیمه که خوانده شده نتواند
نمود بلکه لازم است عود نموده قراءت سوره دیگر نماید نماز
او در اینصورت صحیح خواهد بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ
از آیه سجده قبل از اتمام سوره لازم است عدول از این
سوره نموده قراءت سوره دیگر نموده نماز را اتمام نماید و اما
حکم سجده در اقسام ثلثه مذکوره پس میگوئیم ناسی در اینمقام
یا ناسی حکم است بانمعنی که میداند این چهار سوره مشتمل
بر آیه است که قراءت آن موجب سجده است لکن
فراموش نموده و فرض میکنیم نسیان مستند بتقصیر او نبوده باشد
نظر بانکه ناسی مقصر حکم عامد است و نماز او باطل خواهد بود
یا آنکه مراد از ناسی آن است که غفلة و ذهولا شروع نمود
بقراءت این سوره خواه ناسی حکم بمعنی که مذکور شد بوده باشد
یا نه ظاهر

یا نه ظاهر آنست که در هر یک از اقسام ثلثه مذکوره که بوده باشد
بر آنکه سجده بر او واجب نبوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز
و اما هرگاه ناسی حکم بانمعنی نبوده باشد یعنی میداند [illegible] قراءت
سور عزایم در نماز جایز نیست و اینمعنی را فراموش نموده و قراءت نمود
بعد از فراغ از آیه سجده سجده را بعمل آورده و بعد از آن متذکر
شد خواه بعد از دخول در رکوع بوده باشد یا قبل از دخول در رکوع
ظاهر این است که نماز او باطل باشد استیناف نماز لازم بوده باشد
اگرچه آثم در حق او نمیباشد و اما هرگاه قبل از اتیان بسجود متذکر شد
ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ
از نماز نماید و لازم است عدول از آن سوره بسوره غیر عزیمه
نمود و نماز را اتمام نماید و در جمیع این صورت احتیاط اعاده نماز است
بعد از اتمام و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در اثنای قراءة

سوره لکن قبل از وصول بنصف سوره بلکه قبل از تجاوز از نصف
در اینصورت بی اشکال عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم است
و شکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر بحقیقت حال شد بعد از تجاوز
از نصف قبل از شروع بقراءت آیه سجده یا متذکر شد
در اثنای قرائت آیه سجده لکن قبل از فراغ از آیه در این
دو صورت نیز ظاهر این است که عدول از آن سوره بسوره
دیگر لازم و نماز بعد از عدول صحیح و سجده در صورة اخیره لازم
نبوده باشد اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد و مخفی نماند که چنانچه
قرائت آیه سجده در نماز واجبی جایز نیست هم چنین استماع
آیه سجده در نماز واجبی نیست بلکه موجب بطلان نماز است
مصرح به در کلمات جماعتی از فقها لزوم ایماء بجهة سجود در
اثنای نماز و لزوم سجود است بعد از فراغ از نماز بنا بر این احتیاط
مقتضی آنست

مقتضی آنست که اتمام نماز بهمین نحو بعد از اتیان بسجود نماز را
اعاده نماید نهم بدانکه حرام است تلفظ بلفظ آمین بعد از فراغ
از سوره مبارکه حمد و موجب بطلان نماز نیز هست و ظاهر این است
که حرمت اختصاص ندارد ببعد از فراغ از سوره حمد بلکه حرمت
آن ثابت است در جمیع احوال نماز حتی در حال قنوت و ظاهر
این است که این حکم در صلوة مندوبه نیز ثابت است و ظاهر
این است که قنوت در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتناب است
مطلب در عدم جواز قران میان دو سوره است در نماز
واجبی بدانکه قران در اینمقام عبارت است از جمع نمودن
میان دو سوره یا یک سوره و بعض سوره دیگر بعد از فراغ از
سوره مبارکه حمد بقصد آنکه از قراءة مطلوبه در نماز است و ظاهر
این است که جایز نبوده باشد بلکه موجب بطلان نماز باشد پس هرگاه

کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد و در اثنای قراءت مشخص شد
که یک کلمه از ان سوره فراموش شده و در اینصورت هرگاه
در اثنای نماز چاره نتواند نمود که کلمه منسیه را تلاوت نماید
لازم است عدول بسوره دیگر این قران منهی عنه نخواهد بود
و همچنین شروع بسوره نمود غفلة یعنی بعد از ان که تعیین ان سوره
نماید اگرچه بعد از فراغ از قراءت کل سوره متذکر شد بحقیقه
حال و در اینصورت ظاهر این است که اکتفا باین سوره نمیتوان
نمود بلکه لازم است عود نموده قراءت سوره دیگر نموده بعد از تعیین
یا همان سوره را تعیین نموده قراءت نماید و قرانی در اینمقام
نخواهد بود و اگرچه بعد از نیت قراءت سوره دیگر نماید همچنین است
حال در صورتیکه شروع بسوره نمود و قبل از تجاوز از نصف عدول
نماید بسوره دیگر در صورتیکه عدول از ان صورت جایز بوده باشد

این نیز از جمله

این نیز از جمله قران منهی عنه نیست و اوضح از اینها در عدم
صدق قران قراءت و آیات قرانیه است در قنوت پس
مطلقا اشکالی در ان نیست و اما صلوة منذوره پس جواز قران
در ان محل تامل است مقصد سوم در بیان رعایت جهر و اخفات
است بدانکه اقوال ثابته در صلوة یومیه از حیثیت جهر و اخفات
منقسم بسه قسم میشود لازم الجهر و لازم الاخفات و جایز للامرین
اما لازم الجهر پس ان قراءت حمد و سوره است در رکعتین از فریضه
فجر و رکعتین اولیین از مغرب و عشا و اما لازم الاخفات پس
آن قراءت حمد و سوره است در ظهر و عصر سفری و در رکعتین
اولیین از ظهر و عصر حضری و همچنین قراءت حمد یا بدل او از
تسبیحات در رکعتین اخیرتین ظهر و عصر و عشا و رکعت ثالثه مغرب
و اما جایز للامرین پس ان ما عدای انهاست بدانکه مهم در اینمقام

این است که تنبیه بر چند امر شود اول آنکه اقل مرتبهٔ جهر آن است
که فرض شود بنحوی بوده باشد اگر شخص با اعتدال قوهٔ سامعه در جنب
او بوده باشد جوهر صوت او را در همه حروف بشنود و اول مرتبهٔ
اخفات آن است که قراءت بنحوی بوده باشد که سماع نسبت بخود
قاری در صورت اعتدال قوهٔ سامعه محقق شود نه غیر و مرتبهٔ
فوق آن آنست که سماع چنانچه نسبت بخود متحقق میشود نسبت
بغیر نیز متحقق شود لکن نه جوهر صوت اول آنست که حکم جهر
از قراءت در صلوة مذکوره مختص است برجال و در حق
نسا ثابت نیست پس زن مخیر است مابین جهر و اخفات
مگر در صورتیکه معلوم او بوده باشد که اجنبی صوت او را میشنود
و در اینصورت اخفات در حق متعین است و هر گاه زن
امامت زنان نماید لازم نیست جهر در قراءت بنحویکه سماع در حق
ماموین

ماموین متحقق شود و اما در لزوم رعایت اخفات در قراءت
و بدل اول او در مواضع که مذکور شد فرقی مابین رجال و نسا نباشد
و آنچه مذکور شد در جهر لازم بود و اما در جهر مستحب مثل جهر در
بسمله و ادعیه و اذکار در صلوة جهریه پس ظاهر این است که در
حق نسا این استحباب ثابت نیست بلکه انتفاء جهر در اینجا بطریق
اولی خواهد بود دویم بدانکه مختار استحباب جهر است در بسم الله
الرحمن الرحیم در صلوة اخفاتیه پس مستحب است جهر بسمله در غیر نماز
صبح و رکعتین اولین عشائین مطلق خواه رکعتین اولین ظهرین
بوده باشد و در رکعتین اخیرتین آن مثل رکعتین اخیرتین عشا و
رکعت ثالثهٔ مغرب هر گاه قراءت نماید خواه در
حق امام بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق ماموم ظاهر این است
که چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفات سیما در صورتیکه

کلمه انقطاع

امام نشنود و هرگاه جهر نماید سیم آن است که هرگاه کسی اخلال
بجهر و اخفات نماید اگرچه عامداً باشد نماز او باطل خواهد بود قطعاً
اگرچه با خلال بآن در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلاً بوده باشد
بااینمعنی که نمیدانست که رعایت جهر در قراءت در نماز صبح لازم
بوده یا رعایت اخفات در قرائت و مدلول او در موضع که
مذکور شد فرق مابین رجال و نسا نمیباشد و آنچه مذکور شد
در جهر لازم بوده و اما در جهر مستحب مثل جهر در بسمله و ادعیه و
اذکار در صلوة جهریه پس ظاهر این است که در حق نسا این
استحباب ثابت نیست بلکه انتفاء جهر در اینجا بطریق اولی خواهد
بود بدانکه مختار استحباب جهر است در بسم الله الرحمن الرحیم
در صلوة اخفاتیه پس مستحب است جهر بسمله در غیر نماز صبح و رکعتین
اولین مغرب و عشا یعنی مطلق خواه رکعتین اولین ظهرین بوده باشد
یا در رکعتین

یا در رکعتین اخیرتین آن مثل رکعتین اخیرتین عشا و رکعت
ثالثه مغرب هرگاه قرائت حمد را اختیار نماید خواه در حق
امام بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق ماموم ظاهر این است
که چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفات سیما در صلوة جهریه
امام نشنود هرگاه جهر نماید چهارم آنست که هرگاه کسی اخلال بجهر
و اخفات نماید اگرچه عامداً باشد نماز او باطل خواهد بود قطعاً اگرچه
اخلال بآن در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلاً بوده باشد بااینمعنی که نمیدانست
که رعایت جهر در قرائت در نماز صبح لازم بوده یا قرائت اخفات
در قراءت نماز ظهر لازم بوده اخفات در اول و جهر در ثانی
نموده باشد با آنکه عالم بوده لکن سهواً و غفلة چنین نموده نماز صحیح است
خواه جاهل عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول
در رکوع لکن بعد از فراغ از قرائت یا در اثنای قراءة و همچنین است

ساهی خواه متذکر شود و تحقیق حال بعد از دخول در رکوع
یا قبل از فراغ از قرائت یا قبل از آن مجملا در جمیع احوال
نماز صحیح است و بی عیب و ظاهر این است که چنین نبوده باشد اگرچه
عالم شود یا متذکر شود در اثنای آیه آنچه را که قرائت نموده معلوم
الصحت است اکتفا بهمان مینماید اعاده آن ضرور نیست اگرچه بخلاف
کیفیة معتبره در آن اتیان نموده و در ما بقی بعد از علم یا تذکر بحقیقة
حال لازم است که رعایة کیفیة معتبره در آن نماید و اما هرگاه
علم بحقیقة حال یا تذکر در اثنای کلمه واحده بوده باشد ظاهر است
که در اینصورت اعاده آن بعض کلمه که قرائت نموده با کیفیة
معتبره در آن لازم بوده باشد و همچنین است حال هرگاه علم یا تذکر
در اثنای شبه کلمه واحده بوده مثل اینکه ما بین جار و مجرور
یا ما بین مضاف و مضاف الیه در اینصورت اعاده جار
یا مضاف

یا مضاف با رعایت کیفیة معتبره در آن نماید و اخلال بجهر یا اخفات
سهواً ظاهر این است که بجهة آن سجده سهو واجب نبوده باشد و هرگاه
کسی عالم بوجوب جهر و اخفات بوده باشد لکن اشتباه نمود در محل آن
نموده مثل اینکه جهر نمود در نماز اخفاتی و اخفات نمود در جهری ظاهر این است
حکم این شخص جاهل نبوده باشد پس هرگاه عالم شده بحقیقت حال
اگرچه بعد از فراغ از نماز نبوده باشد اعاده نماز لازم است بلکه دور نیست
که چنین نبوده باشد اگرچه عالم شود در اثنای نماز اگرچه قبل از دخول در رکوع
نبوده باشد و باید دانست که آنچه مذکور شد که لازم است رعایت جهر
در قرائت در ما ذکر و اما ذکر ظاهر این است که این حکم مختص بغیر
ماموم مسبوق نبوده باشد و اما ماموم مسبوق ظاهر این است که جهر در
قرائت در اینصورت بر او واجب نبوده باشد بلکه دور نیست که
جهر جایز نبوده باشد لکن این در صورتیست که باقی بر وصف امام نبوده باشد

لکن اگر عدول نماید از نماز فریضه بنماز نافله و اتمام نماز نماید بنیت
نماز نافله بعد از آن اتیان بنماز فریضه نماید بسوره جمعه و منافقین
ظاهر این است که این عدول جایز بلکه مستحب بوده باشد بجهة
درک فضیلت نماز با سوره جمعه و منافقین لکن در صورت
نسیان بانمعنی که شروع نمود در آن نماز بسوره قل هو الله احد
یا غفلة و ذهول از اینکه روز جمعه است یا از استحباب دو
سوره در ظهر روز جمعه مثلا بنا بر این هرگاه یا تذکر که بر این که روز
جمعه است و سوره جمعه و منافقین در آن مستحب است شروع
نمود بسوره قل هو الله احد در چنین صورت بعد از تجاوز
از نصف بعدول از سوره بسوره دیگر و نه عدول از فرض
بنفل هیچ یک جایز نیست مخفی نماند که حکم مذکور که عبارت
از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد مختص بنماز ظهر روز جمعه است
و در نماز شب جمعه

و در نماز شب جمعه ثابت نیست و همچنین در نماز صبح جمعه
نیز ثابت نیست و ظاهر این است که در نماز عصر روز جمعه ثابت
نبوده باشد بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه نیز محل اشکال است پس حکم
مختص بنماز ظهر روز جمعه خواهد بود و آیا حکم مزبور مختص است برکعة
اولی از نماز ظهر یا در رکعة ثانیه نیز ثابت میشود خالی از اشکال نیست
اگرچه ثبوت در رکعتین اقرب بصواب است چهارم عدول
از سوره جحد و توحید قبل از تجاوز از نصف پس اگر در غیر
روز جمعه است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول
بسوره جمعه و منافقین بوده باشد و اگر در روز جمعه است پس اگر
سوره معدول الیها غیر سوره جمعه و منافقین است شکی در
عدم جواز عدول با آن نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است
پس عدول جایز است اگرچه در غیر صورت نسیان بوده باشد

والا رعایت جهر لازم است دویم در بیان موالات بدانکه
واجب است رعایت موالات در ایات فاتحة الکتاب
و ایات سوره و هم چنین میان این دو سوره یعنی ایات را متوالی
یکدیگر تلاوة نماید یعنی در اثنای قرائت ایات هر یک از فاتحه
و سوره احداث چیزی ننماید که منافی صدق قرائت حمد یا سوره قرائت م
بوده باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرگاه احداث چنین چیزی
نماید اگر عمدا بوده باشد اثم و موجب بطلان قرائت است و اگر سهوا
یا بجهة عذری بوده باشد مگر سکوتیکه طول ان منافی الصدق قرائت باشد
بطلان قرائت ثابت است اگر چه اثم منتفی است و اگر ان فعل
خارجی که متخلل شده منافی صورت صلوة هم است موجب
بطلان نماز است مطلقا خواه عمدا بوده باشد یا سهوا قول بوده باشد
یا محض سکوت یا هر دو و اگر ماحی صورت صلوة نیست لکن
ماحی صورت

ماحی صورت قرائت است اگر عمدا بوده باشد ظاهر این است
که استیناف نماز لازم بوده باشد اگر سهوا بوده باشد دور نیست که
نماز صحیح بوده باشد اکتفا بهمان استیناف قرائت نماید سیم
در بیان عدول از سوره بسوره دیگر است پس میگوئیم مسئله
منصور بچند صورت است اول ان است که از سوره منویه
بسوره دیگر بعد از تجاوز از نصف در غیر روز جمعه عدول نماید
بی اشکال چنین عدولی جایز نیست اگرچه سوره سوره غیر جحد و
توحید باشد و سوره که خواهد عدول نماید سوره موظفه در ان
نماز بوده باشد پس لازم است که نماز را بهمان سوره که شروع
نموده با تمام برساند چنانچه عدول از سوره بسوره دیگر جایز نیست
هم چنین عدول از فرض بنفل جایز نیست دوم مثل این است
لکن در روز جمعه و عدم جواز عدول در انصورت نیز محل تامل است

و این حکم ثابت است بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد
یا ظهر جمعه یا عصران بلکه حق ثبوت آن است در نماز صبح روز جمعه
و همچنین جایز است در صلوة مذکوره عدول از غیر سوره جحد
و توحید در صورت عدم تجاوز از نصف بسوره جمعه و منافقین
و اما عدول از سوره جمعه و منافقین بسوره جحد و توحید یا بغیر از ان
دو سوره پس ان ثابت نیست بلکه قطعی الانتفا است و باید دانست
که عدولی که از توحید و جحد ثابت است بسوره جمعه و منافقین در
صلوة مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه باین نحو عدول نماید که در
رکعت اولی از توحید یا جحد بسوره جمعه و از رکعة ثانیه عدول
از هر یک بسوره جمعه جایز نیست و اما حکم عدول از غیر سوره
جحد و توحید از سور قرانیه قبل از تجاوز از نصف این نیز
یا در روز جمعه است یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول
در هر دو

در هر دو جانب نیست خصوصا در روز جمعه بسوره منافقین
و مخفی نماند که انچه مذکور شد از اول در اینمقام در صورتی بود
که سوره معدول منها منوی مکلف بوده و در وقت شروع در قرائت
ان و اما هرگاه فرض شود که سوره در وقت شروع منوی مکلف نبوده
بلکه غفلة و ذهولا شروع ظاهر این است که در این وقت این سوره
از محل کلام خارج بلکه عدول از سوره لازم است بامعنی که اکتفا بقرائت
چنین سوره نمیتوان نمود و اگرچه متنبه گردد بعد از فراغ از سوره لکن
قبل از دخول در رکوع و اگر بعد از دخول از رکوع متنبه گردد بخفیه
حال نماز صحیح است و اما قبل از دخول در ان خواه بعد از فراغ
از قرائت سوره باشد یا در اثنای ان ظاهر این است که اعتماد
باین قرائت نمیتوان نمود پس لازم است که عود نموده قرائت
همان سوره مفرد نماید بعد از قصد ان یا قرائت همان سوره

معنویه سابقه نماید یا سوره مغایره با هر دو سوره و اعاده بسم الله
الرحمن الرحیم در اول و سیم لازم است و اما دوم که قرائت
سوره معنویه را خواسته باشد بعمل آورد پس ممکن است تفصیل داده شود
مابین اینکه شخص تحمل سوره معهوده موجب اختلال بموالات
است و مابین اینکه مشخص است عدم آن یا مشتبه الحال است
در صورت اول اعاده بسم الله لازم و در صورتین اخیرتین
لازم نیست و اما هرگاه سوره معینه منوی مکلف نبوده پس مختار
نزد حقیر آن است که تعیین سوره قبل از بسمله لازم است اگرچه
اشکالی در آن میتوان نمود لکن در اینکه تعیین سوره قبل از بسمله
اوفق باحتیاط و اقرب بسبیل نجات است محل تشکیک نیست
بنا بر اینکه که عادة مکلف جاری شده است بقرائة سورة
معینه در نماز در چنین صورت همان عادة معین همان سوره است
دیگر محتاج

دیگر محتاج بتعیین دیگر نیست مگر در صورتیکه خواسته باشد بخلاف
معتاد معمول داشته باشد در اینصورت البته محتاج بتعیین است
پنجم از افعال نماز رکوع است و در آن چند مبحث است مبحث
اول در حقیقت رکوع بدانکه رکوع در شریعت در حق مختار
عبارت از انحنائیست بعد از قرائت یا بدل او حقیقةً
و اعتقاداً در حالی که ممکن شود بسبب او از رسانیدن دست
بزانو او فی قد الیدین و قاصر الیدین یا طویل الیدین منحنی شود
بقدر مستوی الخلقة بدانکه رکوع واجب است در هر رکعت
یک مرتبه مگر نماز آیات که هر رکعت از آن مشتمل است بر پنج رکوع
و این رکوع چنانچه واجبست در صلوة مفروضه رکنی نیز هست
و باخلال و زیادتی آن نماز باطل میشود خواه عمداً باشد یا سهواً
در نماز چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن و در رکعتین اخیرتین بوده باشد

یا غیر آن متذکر شود بآن در حال سجود یا بعد از آن ظاهر این است
که تذکر بآن بعد از دخول در سجده اولی کفایت میکند در حکم
ببطلان نماز اگرچه قبل از اشتغال بذکر واجب بوده باشد و اما
هرگاه متذکر بآن قبل از دخول در سجود ظاهر این است که نماز
صحیح بوده باشد مادامیکه جبهه بمحل سجود نرسیده باشد و واجب است
که بعد از تذکر بحقیقه حال بایستد او لا بعد از آن منحنی شود بجهة رکوع
چهارم از انحنائی که بآن رکوع شرعی متحقق شود لابد است در تحقق
رکوع شرعی در حق قایم مختار از انحنائی که متمکن بوده باشد بسبب
آن از رسانیدن کفین بر رکبتین این بدو نحو متحقق میشود یکی انحنائی
که سینه دست بزانوها برسد دیگری که باطن انگشتان بزانو
برسد ظاهر این است هر دو کفایت میکند و این در حق رجال است
و اما نساء پس هرگاه زن منحنی شود بحدیکه رؤس اصابع بزانو برسد
اینقدر کفایت

اینقدر کفایت مینماید در تحقق رکوع واجب بلکه دور نیست
که گفته شود بکفایت اقل از این تقلیل بلکه راجح در حق زنان
آن است که انحناء او در رکوع اقل از انحناء مرد بوده باشد
پس اگرچه مثل انحنائی مرد کفایت مینماید در حصول امتثال
و اما در رکوع قاعد غیر مختار پس کیفیت ما انجین نیست چنانچه
سابقا مذکور شده ممکن است کسی بگوید رکوع در شریعت
عبارت است از انحنائی بحد مذکور و آنچه در غیر مختار مذکور
شده مثل ایماء بعین مثلا این رکوع نیست بلکه قایم مقام
رکوع است و اما ایماء بعین یا ایماء براس مثل رکوع است
در احکام پس هرگاه کسیکه تکلیف او ایماء براس بوده مثلا
در مقام رکوع اخلال باین کرد ناسیا بعد از دخول در سجود
یا بعد از فراغ از سجود متذکر شد خواه سجود اختیاری بوده باشد

یا قایم مقام ان مثل ایماء براس در صورت عدم تمکن از
سجود نماز فاسد است یا نه مسئله محل اشکال است ظاهر این
است که حکم ببطلان نماز نتوان نمود پس نماز صحیح خواهد بود
و استیناف لازم نخواهد بود لکن احتیاط اعاده نماز است
بعد از اتمام و فیکه در اینمقام است اینست که عود بجهة تدارک
منع لازم است یا نه ظاهر تفصیل است ما بین اینکه سجود این
شخص بطریق معهود بوده باشد یا بطریق ایماء در اول حکم میکنیم
بعدم لزوم عود بلکه بعدم جواز ان بی اشکال است نظر بقوله و الا
یعنی در صورتیکه متذکر شده بعد از دخول در سجود بخلاف
در ثانی پس در حکم بعدم جواز عود بجهة تدارک مثل مستلزم
زیادتی در نماز نیست یا اخلال با ایماء بسجودی عامدا هر یک
موجب بطلان نماز است نظر باینکه هرگاه عود نمود بجهة تدارک
مثل ایماء

مثل یعنی ایماء بجهة رکوع یا اعاده مینماید ایماء بجهة سجود را یا نه
اگر اعاده نمود لازم می آید زیادتی در اجزای نماز و الا لازم
می آید اخلال بسجود یا اخلال بنائب مناب او بعد از رکوع
بسجود یا اخلال با قایم ان و علی التقدیرین نماز باطل میشود و اما
بنا بر ثانی پس ظاهر است نظر بلزوم تقدم رکوع بر سجود و اما
بنا بر اول نظر بحدیث صحیح بوده مروی در کافی از جناب فخر الاوایل
و الاواخر امام محمد باقر که فرموده اذا استیقن انه زاد فی صلوة
المکتوبه لم یعتد بها و استقبل صلوته استقبالا اذا کان قد
استیقن یقینا چهارم در بیان رکوع منحنی است بدانکه هرگاه
کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت چنین بوده یا باعتبار
عارض مثل مرض یا بجهة پیری اگر انحنای او کمتر از حد رکوع
شرعی بوده باشد لازم است در اتیان رکوع منحنی شود تا بحد

رکوع برسد و اما هرگاه انحناء بحد رکوع شرعی بوده باشد پس
اگر متمکن بوده باشد از تقلیل انحناء بمعنی که متمکن است از کم
کردن انحناء بحدیکه از رکوع شرعی مبین بقیام نماید ظاهر اینست
این تقلیل لازم بوده باشد بعد از ان منحنی شود بقصد رکوع
و اگر متمکن نبوده باشد از این لکن متمکن از انحناء زیادتر بوده باشد
لازم است ان انحناء زیادتر را بعمل آورد بقصد رکوع تحصیلا
للامتثال و اما هرگاه منحنی بنحوی بوده باشد که تقلیل انحناء در حق
او ممکن نبوده باشد و همچنین زیادتی در اینصورت ظاهر
این است که ایماء بجهة رکوع در حق او متعین بوده باشد پس
اکتفاء بهمان انحناء بجهة رکوع نمیتواند نمود چهارم در واجبات
رکوع است بدانکه واجب متعلق برکوع چند چیز است
اول باقی بودن است در حال رکوع بمقدار ذکر واجب
و بعبارت

و بعبارت اخری لازم است شروع بذکر واجب نماید
بعد از بلوغ بحد رکوع و شروع برفع راس ننماید قبل از فراغ
از ان پس هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از بلوغ
بحد رکوع شرعی یا رفع راس نمود قبل از فراغ از ان عامدا
نماز باطل خواهد بود دوم طمانینه است بقدر ذکر واجب در
حال اتیان بان و مراد بطمانینه در اینمقام سکون مصلی و
استقرار اوست پس هرگاه بعض اصابع بلکه حرکة دست میکرد مصلی
منافی طمانینه بمعنی مذکور نیست پس هرگاه اتیان بذکر واجب
نماید کلا او بعضا در حالة عدم استقرار بدن عمدا نماز باطل
خواهد بود و مخفی نماند که طمانینه بقدر ذکر واجب واجبست
اگر چه فرض شود عالم بذکر نبوده باشد سیم ذکر است بدانکه
ذکر واجب در رکوع در حالة اختیار تسبیحه واحده کبری است

بار تسبیحهٔ صغری و مراد بتسبیحهٔ کبری در این مقام سبحان ربّی
العظیم وبحمده است و مراد بتسبیحهٔ صغری سبحان الله لکن افضل
سه صغری است بلکه احوط نیز است و در حال ضرورت اکتفا
بیک سبحان الله میتوان نمود و سیم رفع رأس از رکوع است
بنحوی که راست بایستد لکن لازم است که رفع رأس بعد
از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع
بذکر واجب بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده باشد پس
هرگاه شروع بذکر نمود قبل از بلوغ بحد مذکور و استقرار
یا شروع نمود برفع رأس از رکوع قبل از فراغ از ذکر
واجب نماز باطل خواهد بود هرگاه عمداً بوده باشد تنقیح
مقام مقتضی این است که گفته شود ذکری که قبل از بلوغ بحدّ
رکوع در آن شروع نموده و نه قصد واجب در جمیع تقادیر
یا اکتفا بهمین

یا اکتفا بهمین ذکر نموده در ذکر رکوع یا نه بلکه اتیان بیک ذکر
تام در رکوع نموده در همه تقادیر یا سهواً چنین نموده یا عمداً پس مسئله
متصور بدوازده صورت میشود در شش صورت سهو تأمل در
صحت نماز نیست لکن مشروط برانکه در صورت اکتفا بهمان ذکر
متذکر شده باشد بحقیقت حال مگر بعد از رفع رأس از رکوع
اگرچه قبل از انتصاب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شده بحقیقة
حال در رکوع و اکتفای بهمان ذکر نموده شبهه در بطلان نماز نیست
و اما شش صورت عمد شکی در بطلان در سه صورت آن
نیست و آن در وقتی است که اکتفا بهمان ذکر نموده باشد یعنی
ذکری که قبل از بلوغ بحدّ رکوع شروع در آن نموده خواه عالم بوده
باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیاری از عوام که اعتقاد
نموده اند که اتیان بذکر میباید بعد از منحنی شدن نموده خواه بحدّ

رکوع شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر
نموده باشد یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب و نه قصد استحباب
و اشکالی که است در سه صورت باقیه است یعنی در صورت
عدم اکتفا بآن ذکر است یا اتیان ذکر تام در حد رکوع شرعی
خواه عالم بوده باشد بحدّ رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است که
گفته شود این موجب بطلان آن ذکر میشود نه اصل نماز نظر باینکه
مفروض اینست که اتیان بذکر رکوع در محل شرعی آن نموده است
مگر در صورتیکه مقصود این شخص در حین اخذ بصلوة آن بوده باشد
که ذکر رکوع را باین نحو که اتیان نموده باشد در این وقت که
ممکن است که گفته شود که نهی متوجه اصل نماز میشود پس مقتضی فساد
نماز خواهد شد لکن ممکن است اشکال یا قطع نظر از این مفروض
در بعض از صور دیگر از راه دیگر توضیح آن اینست هر یک
از سه صورت

از سه صورت مفروضه متصور میشود به سه صورت پس اقسام
در این سه صورت منقسم میشود اول آنست که قصد وجوب
نموده در آن ذکری که شروع در آن نمود قبل از بلوغ بحد رکوع
پس در آن ذکری که اتیان مینماید بآن در حد رکوع یا قصد
یا قصد وجوب مینماید یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب مینماید
و نه قصد استحباب در صورت اولی لازم می آید قصد وجوب
در جزئی کرده باشد از نماز و حال آنکه واجب یکی است و در
ثانی لازم می آید قصد استحباب در واجب نظر باینکه آنچه را
قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی شروع نموده نیت وجوب مطلوب
در نماز نموده است پس واجب آن ذکری است که اتیان بآن
مینماید در حد رکوع شرعی مفروض این است که قصد استحباب
در آن نموده است در قسم ثالث اگرچه سالم از این محذور

مقصود رات لکن اتیان که است در نماز بقصد مطلوبیت اول
و حال آنکه در آن حالت مطلوب سجده است و از آنچه مذکور شد
تصور شش قسم باتی و حال آنها شخص بانچه ممکن است حکم کرده
شود در کل این اقسام بعدم حصول امتثال نظر بانکه داخل
کرده است در عبادت مطلوبه غیر مطلوبه را بقصد مطلوبیت
از آن حالت و ما بعد یا بقصد مطلوبیت فی الجمله یعنی میداند ذکر
در رکوع مطلوبست لکن نمیداند در چه حالت مطلوب است
پس اتیان بذکر نماید بقصد اتیان بمطلوب در اول حکم
بایشود بفساد نماز بخلاف ثانی مجملا ظاهر این است در جمیع صور
عمدیه مذکوره نماز باطل باشد لکن احتیاط مقتضی اتمام نماز است
و بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حکم
شروع بذکر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع و اما حالت رفع راس
از رکوع

از رکوع قبل از فراغ از ذکر پس حکم در این چند آن تفاوت
ندارد و نظر بانکه باین ذکر یا ذکر واجب است یا ذکر مستحب
و علی التقدیرین یا سهوا این عمل واقع شده یا عمدا در صورت
سهو نماز صحیح است و در صورت عمد اگر ذکر واجب بوده باشد
نماز باطل و اگر ذکر مستحب بوده نماز صحیح مگر در صورتیکه تجویز کنیم
تقدیم مستحب را بر واجب و در اینصورت نماز باطل خواهد
بود پس بدانکه از امور واجبه متعلقه برکوع طمانینه از رفع راس
است مراد از طمانینه در اینمقام این است بعد از آنکه رفع راس
از رکوع نمود بنحوی بایستد که صادق باشد بر آن که بدن آن
شخص ساکن و مستقر است همین قدر کفایت میکند چنانچه
سابقا بیان شد حرکت بعض اعضا مثل اصابع بلکه حرکت ید مضر
نیست و بدانکه امور مذکوره که عبارت از انحناء بمقدار

مذکور و ذکر و بقای در حد رکوع بمقدار ذکر واجب و طمانینه
بمقدار آن و رفع راس از رکوع و طمانینه بعد از آن بتحقیق
نیست بفرایض بلکه نوافل هم اگر ایستاده بعمل آورد ظاهر
این است که لازم باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی اخلال
بهیچیک جایز نبوده باشد و اگر راکبا یا ماشیا بعمل آورد هیچ یک
از امور مذکوره لازم نیست مگر ذکر بلکه در رکوع و سجود اقتصار
نماید بایماء و بدانکه واجب در رکوع و سجود مطلق
ذکر است خواه قصد وجوب در آن بکند یا نه ششم دیگر
از افعال واجبه نماز سجود است بدانکه سجود در شرع عبارة
از وضع جبهه است در حالت اختیار یا وضع چیزیست که قائم
مقام جبهه بوده باشد در حالتی که متمکن از وضع جبهه نبوده باشد
بر زمین یا بر چیزی که قائم مقام زمین بوده باشد و کلام در چند
مبحث است

مبحث است اول وجوب سجده در نماز بدانکه واجب است
در هر رکعتی از نمازهای واجبه دو سجده و بوجوب شرعی اگرچه بطلب
آن ثابت است در جمیع صور مندوبه باشد یا مفروضه از
اجزای رکنیه نیز است و چنانچه واجب است دو سجده در
هر رکعتی از رکعات صلوة مفروضه از اجزای رکنیه نیز است
که اخلال بهر دو موجب بطلان نماز است اگرچه سهوا بوده باشد
یا سه رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعتی مابین آنکه در رکعتین اولین
بوده باشد یا اخیرتین پس نسیان سجدتین در رکعت واحده
در هر جا که بوده باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه متذکر
شود مگر بعد از دخول در رکوع مختار این است که این موجب
بطلان نماز نمیشود مطلقا خواه در رکعتین اولین بوده باشد یا اخیرتین
لکن قضای سجده منسیه بعد از تسلیم لازم است ششم در بیان

امور واجبه در حال سجود است و آن شش چیز است اول گذاردن
هفت عضو است بر زمین مثلاً و این هفت عضو عبارتست
از جبهه و کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین یعنی پیشانی و دو کف
دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ دو پا اما جبهه پس عبارت
از مقداریست که احاطه کرده است بر آن از فوق رستنگاه
موی سر و از دو طرف یمین و یسار و از جبین و از تحت
منتهای از حاجبین و موضع خالی از موئین حاجبین پس
جبهه یعنی پیشانی عبارت از آن مقدار است که محدود است
بحدود اربعه مذکوره و اما کف دست پس متبادر در عرف
کف دست عبارت از منتهی الیه انگشتان است تا قریب
استخوان م بزنند و اما رکبه پس عبارت است از محل اجتماع اواخر ران
و استخوان ساق پا و اما ابهام آن پس مراد از آن دو انگشت
بزرگ

باشد و ظاهر نیست که بگذاردن دو انگشت امتثال حاصل شود خواه سر این دو
انگشت بوده باشد یا ظهر آن یا بطن آن بهر یک از سه نحو که بوده باشد اکتفا میتوان
نمود و در اکتفا نمودن بمسمی در ابهامین و یدین و رکبتین محل تامل نیست و اما
جبهه پس مختار اینست که آن هم مثل اعضای سته مذکوره است پس اکتفا میشود
در جبهه نیز بمسمی و واجب است وضع اعضای سبعه مذکوره بنحوی بوده باشد
که اعتماد مکلف بهمه اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معاونه نفس ثقل را
بیکطرف بیندازد مجزی نخواهد بود ولکن تسویه مابین مساجد لازم نیست
پس هرگاه اعتماد نسبت ببعض اعضا زیادتر شود نسبت بدیگری
باکی نیست بلکه نسبت بمحل جبهه ارجح است دوم گذاردن از موضع
جبهه بچیزیکه سجده بر آن صحیح باشد و رعایت ما یصح السجود علیه
در محل کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین لازم نیست و اما
سجود بر محمول ما یصح السجود علیه پس اگر محمول منفصل و جدا است

از جبهه بنحویکه در حال سجود جبهه را بر آن میگذارد و این قسم
صحیح و بی عیب است و اگر آن محمول بنحویست که ملاصق بجبهه بوده
یعنی محمولی است که بجبهه چسبیده است مثل اینکه مهر را داخل
مینماید مابین جبهه و کلاه بنحویکه در حال قیام و غیره ملاصق بوده
به پیشانی بنحویکه حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر جبهه
مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر این است که حالت اختیار
جایز نبوده باشد سیم آنست که مساوی بوده باشد محل جبهه
با محل وقوف یا بلندتر بوده باشد بقدر لبنه و بس و این متحقق
میشود بمنحنی نشدن انحنائی تا باین حد پس انحنا واجب است
من باب المقدمه و اگر کسی منحنی شود بعد از رکوع بقصد سجود
شکی در صحت آن نیست و اگر منحنی شود از برای غیر سجود حقیر
در نزد حقیر اینست که لازم نیست برخیزد و ثانیاً منحنی شود بقصد سجود
و فرق نیست

و فرق نیست در این باب مابین اینکه منحنی شود بقصد چیزی
یا نه مثل اینکه افتاد و در آنوقت نیز میگوئیم که لازم نیست باینکه
بعد از آن منحنی شود بقصد سجود بلی هرگاه فرض کنیم افتادن بحدی
که جبهه او بمحل سجود واقع شده و مطلق قصد سجود نداشت در اینصورت
باین وضع جبهه بر ارض بنحو مسطور اکتفا نمیتوان نمود بلکه لازم است
رفع راس بنحویکه بعد از آن صادق باشد که وضع جبهه
بجهت سجود نموده ظاهر این است که جایز است بایستد بعد از آن
بقصد سجود منحنی شود و قول بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده باشد
بقصد غیر سجود یا نه قصد سجود و نه غیر سجود قویست لکن بطلان
در صورت اجتزاء بآن و عدم عود بقیام بجهت انحناء بجهت
سجود است و اما هرگاه عود ننماید بقیام و بعد از آن منحنی شود
بجهت سجود نماز صحیح و بی عیب خواهد بود لکن این در صورتیست

که منحنی شده باشد بقصد غیر سجود دور نیست که اکتفا بان توان
نمود بلکه عود بقیام در اینصورت مشکل است و احتیاط در
اعاده بعد از اتمام بهمان حالت است مجملا معتبر در صحت
نماز در حال اختیار است که محل جبهه بلندتر از محل قدم نبوده
باشد باکثر از مقدار او یا در انخفاض پستتر بوده و ارتفاع در
انچه مذکور شد ظاهر این است که تحدیدی در انخفاض نیست
اگرچه احتیاط این است که زیادتر از لبنه نباشد و تحدید لبنه
در کلام جماعتی از اعاظم شده بمقدار ارتفاع چهار انگشت
مضمومه و مختار در این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع
مسجد از موقف باکثر از مقدار لبنه باشد اعتبار انست
که در محل جبهه نسبت بموقف و عدم اعتبار این است در
محال اعضای دیگر و احتیاط در رعایت است و مختار انست
که اگر موضع

که اگر موضع قدم منخفض لبنه باشد و مسجد ارفع او فعیت
محل سجود باکثر از مقدار لبنه جایز نیست خواه در ارض منحدره
لبنه باشد یا علو قایم و اما عکس ان یعنی محل جبهه اخفض لبنه
باشد از محل موقف ظاهر این است اخفضیت مسجد از
موقف در ارض منحدره مضر نیست اگرچه علاوه از قدر لبنه باشد
لکن حسن احتیاط در امور دین ظاهر است و هرگاه جبهه واقع شود
بر موضع مرتفعی که ارتفاع ان از قدر لبنه باشد پس اگر متمکن
از کشیدن جبهه بموضع مساوی است یا مرتفعی که بقدر لبنه فنازلا
لبنه باشد نباشد رفع جبهه متعین است و اگر متمکن از کشیدن
از جبهه لبنه باشد یجب جواز مختار این است که مخیر است مابین
اینکه رفع جبهه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا اولویت جواز
رفع و ظاهر این است که وضع جبهه اگرچه بر مرتفعی که ارتفاع

او اکثر از قدر لبنه باشد سجده متحقق است و مساوات
محل جبهه با موقف مثلا این واجبی از واجبات سجود صلوة
است و لهذا ظاهر این است که در سجود شکر و سجده تلاوت
اکتفا بان سجده میتوان نمود و هرگاه جبهه واقع شود بر مکانی
که مساوی با موقف لبنه باشد یا ارفع از این لبنه باشد بمقدار
لبنه فما دون لکن در هر دو حالت جبهه واقع شده باشد بر چیزی که
سجده بر ان جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت حال شده باشد
قبل از فراغ از ذکر واجب مختار این است که مخیر است
مابین جر جبهه تا رسانند بما یصح السجود علیه یا رسانند ما یصح السجود
علیه بجبهه بلکه دور نیست که رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه
ببعض جهات اعتباریه اولی و ابعد بوده باشد از بعض
منافیات وارده هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از اتیان
بذکر واجب

بذکر واجب خواه بعد از رفع رأس از سجود بوده باشد
یا قبل از ان در هر دو صورت سجود صحیح و مجزی بوده است
خصوصا هرگاه علم بحقیقت حال بعد از رفع رأس بوده باشد
یا هرگاه عالم شود بان در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب
و قبل از اتیان بذکر مستحب در حق او این است که جبهه را
بکشد تا برساند بما یصح السجود علیه یا ما یصح السجود علیه را برساند
بجبهه و از انچه مذکور شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود
بحقیقت حال بعد از اخذ بذکر واجب و قبل از فراغ از ان
در اینصورت ظاهر این است که انچه را بعمل آورده صحیح است
لازم است اتمام ان نماید بعد از رسانیدن ما یصح السجود علیه
بجبهه یا بالعکس لکن این در صورتیست که طول نداشته باشد
رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه یا بالعکس که موجب اختلال

بنظم کلام نشود و اما هرگاه طولی داشته باشد که موجب اختلال
بنظم ذکر نشود استیناف آن بعد از ایصال ما یصح السجود علیه را
بجبهه یا ایصال جبهه بآن لازم است و این در صورتیست که
متمکن از احد امرین مذکورین نبوده باشد و اما هرگاه متمکن
از هیچیک نبوده باشد مگر بارتکاب فعل منافی در اینصورت
اگر آن در سعه وقت بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از
تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت
بوده باشد بآن نحو که قطع نماز و تحصیل ما یصح السجود علیه را موجب
انقضای وقت نماز شود در اینصورت ظاهر این است
که اعتبار ما یصح السجود علیه ساقط است لکن متفحصا که در مجانب
ما یصح السجود علیه بان شده مخفی نماند که آنچه مذکور شده در حق
کسی بود که عالم بحقیقت حال بود لکن باعتقاد اینکه محل ما یصح
السجود علیه است

السجود علیه است وضع جبهه بر آن نموده بعبارت اخری عالم بحکم بود
لکن جاهل بموضوع نبود در این حال ف و اعتقاد او منکشف نشد و اما
هرگاه عالم بموضوع بود لکن جاهل بحکم چنین میدانست که الحجر و فرش
است مثلا لکن نمیدانست که سجده بر فرش جایز نیست در اثنای
سجده عالم بحکم شد پس اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل
و استیناف آن لازم است و هرگاه در سجده بوده باشد پس هرگاه
بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد ظاهر این است که باز نماز
او باطل بوده باشد و دور نیست که چنین باشد اگر چه قبل از فراغ ذکر
واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده اولی بوده باشد لکن قبل از
شروع بذکر واجب بوده باشد در آن وقت عالم شد بحکم در اینصورت
هرگاه ایصال ما یصح السجود علیه نمود بجبهه یا ایصال جبهه نمود بآن بعد از آن
اتیان بذکر نمود دور نیست که حکم شود بصحت نماز خصوصا در صورتیکه

وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد و بدانکه
هرگاه کسی عاجز از انحناء بوده باشد بحدیکه مذکور شد پس آن چند
قسم است اول اینکه مکلف متمکن از انحناء بقدر معهود نیست
لکن متمکن از انحناء رفع المجدات و همچنین متمکن از وضع جبهه است
بر چیزیکه سجده بر آن صحیح است بعد از انحناء مقدور یا بگذارد
جبهه را بر موضع بلندی که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بنوبت بلند
کردن ما یصح السجود علیه را تا بآن حد که بعد از انحناء مقدور وضع
جبهه نماید بآن بعد از انحناء مقدور در اینصورت عدول از انحناء
بقدر مقدور لازم است و همچنین وضع جبهه بعد از انحناء مقدور
در اینصورت عدول از انحناء مقدور بایماء سر یا بعین جایز
نیست قسم ثانی مثل اول است مگر آنکه متمکن از وضع جبهه بر ما یصح
السجود علیه نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه برفع نمودن
ما یصح السجود علیه

ما یصح السجود علیه ظاهر این است در اینصورت منحنی شدن بقدر
مقدور لازم نباشد بلکه جایز است که اکتفاء نماید بایماء بسر مخفی
نماند که در قسم اول که متمکن از وضع جبهه است بر ما یصح السجود علیه
بطریقیکه مذکور شد ظاهر این است که لازم بوده باشد وضع اعضای
باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و اشکالی که هست در
اینمقام این است که هرگاه جبهه بما یصح السجود علیه موقوف باشد
خود این شخص بجا به این را بلند نماید تا جبهه بر آن بگذارد و این
مستلزم این است که وضع یدین بر ارض نتواند نمود ظاهر این است
که رفع ید از وضع ید نماید تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه میسر شود
و اما در قسم ثانی که متمکن نیست از وضع جبهه بچیزیکه سجده بر آن
صحیح بوده باشد دور نیست که باز واجب باشد وضع اعضاء باقیه
بر ارض پس لازم است که بعد از رکوع بنشیند بجهة وضع یدین

و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایماء بر أس نماید بجای
سجود و در حال ایماء وضع یدین و ابهامین و رکبتین نماید بر ارض
قسم سیم آن است که متمکن از انحناء مطلق نیست لکن متمکن از
ایماء بر أس است چهارم مثل سیم است مگر آنکه متمکن از ایماء
بر أس نیست بلکه متمکن از ایماء بعین است حکم در این دو قسم
آن است که در اول ایماء بر أس بجهة سجود متعین است چنانچه
در ثانی ایماء بعین لازم و حکایت وضع اعضاء باقیه بنحوی
که مذکور شد ممکن است لکن اشکالی در حکم بوجوب آن نبود
چهارم بدانکه از امور سته مذکوره طمانینه است و سجود بمعدا است
ذکر واجب و در آن دو مبحث است اول در تعیین نفس
طمانینه است بدانکه ظاهر این است که مراد از طمانینه واجبه
در احوال صلوة خواه حالة تکبیرة الاحرام باشد یا حالة قرائت
یا حالة رکوع

یا حالة رکوع و بعد از رفع رأس از رکوع و حال سجود و بعد از
رفع رأس از سجود این است که مکلف مستقر و ساکن باشد
یعنی در عرف بگویند که این شخص در آن مدت ساکن و مستقر است
مشخص است صدق این معنی موقوف بسکون کل اعضا مثل اصابع
یدین بلکه کل بدن مثلا نیست پس حرکت اصابع و یدین منافی
با تحقق طمانینه باین معنی نیست و استقرار جمیع اعضاء و جوارح معتبر
در تحقق طمانینه نیست و واجب نخواهد بود همین قدر که صادق
است مکلف ساکن است عرفا در این حالة کفایت میکند بحث
دوم ثانی که طمانینه بمعنی که مذکور شد از واجبات غیر رکنیه است
در این مقام و همچنین در مباحث رکوع و اخلال با و سهوا موجب
بطلان نماز نیست پنجم از امور واجبه در سجود ذکر است مختار در
نزد این احقر انام تعیین تسبیح است و مکلف مخیر است مابین

تسبیح کبری اعنی ربی الاعلی و بحمده و سه تسبیح صغری اعنی سبحان الله
با افضلیت واحده کبری از سه صغری ششم رفع رأس از سجود است
یعنی سر بر داشتن از سجده خواه سجده اولی بوده باشد یا ثانیه
فرقی که هست بعد از رفع رأس از سجده اولی لازم است
جلوس با طمانینه اگر چه قلیل بوده باشد بخلاف سجده ثانیه که
بعد از رفع رأس از آن جلوس لازم نیست و چونکه ظاهر است
که تمامیت سجده برفع رأس از آن است خواه سجده
سجده اولی بوده باشد یا ثانیه لهذا رفع رأس از جمله امور واجبه
در سجود گفتن بی عیب است بدانکه هرگاه در بعض اجزاء جبهه
مانع باشد وضع جزء دیگر متعین است بهر نحوی که بوده باشد و اگر عذر
مستوعب باشد یا متمکن از وضع مطلق بهیچ نحو مثل حفر گودال و
غیر آن نباشد لازم است که سجده بر جبین نماید و با عدم امکان
این سجده

این سجده بذقن نماید و لازم است در صورت سجود بر جبین
تقدیم جانب ایمن بر ایسر با امکان و در صورت سجود بر ذقن
اگر ذقن مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر این است که کشف آن
لازم بوده باشد و کشف از لحیه ظاهر این است که لازم نبوده باشد مقام
ثانی در سجده تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است
بر اینکه سجود واجب در تلاوت منحصر است در چهار موضع
اول در اقرء باسم دویم در سوره والنجم سیم در سوره حم فصلت
چهارم در سوره الم تنزیل و موجب سجده در سوره اقرء باسم
ربک و سوره والنجم قراءة آیه آخر است و در سوره الم تنزیل
قراءة این آیه است که انما یؤمن الخ و محل سجده بعد از فراغ
از قراءة آیه است و در هر یک از سه سوره مذکوره اما
موجب سجده در سوره حم یس آیه و من ایاته اللیل والنهار

تا آخر آیه است و مختار این است که محل سجده بعد از فراغ
از آیات تعبدون است و چنانچه سجده تلاوت واجبست
در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی غیر کسیکه باختیار
خود گوش داده و شنیده و چنانچه موجب سجده در حق قاری
قرائت کل آیه است بنا بر این تلاوت بعض آیه اگرچه لفظ
سجده یا امر بسجده بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر این است
که در حق مستمع نیز چنین بوده باشد پس استماع بعض آیه موجب
سجده نمیشود و اگرچه استماع امر بسجود بوده باشد و ظاهر این است
که لازم است در سجده تلاوت وضع نمودن جبهه را بر چیزیکه
سجده بر ان صحیح بوده باشد و فرق از این جهة مابین سجود نماز
و این سجود نیست و اما وضع اعضاء سته باقیه پس مصرح
به در بیان و تحریر و کنز العرفان وجوب آنست و حکم بوجوب
در منتهی ایجابی

در منتهی ایجاب این بسیار بعید است و مختار این است که شرط
نیست طهارت از خبث و حدث پس جایز است سجده
با نجاست ثوب و بدن و در حق محدث بحدث اصغر و اکبر
بلکه واجب است یعنی اخلال بآن در حق جنب و غیره و بسبب
نجاست از ثوب و بدن جایز نیست و در عدم وجوب استقبال
اشکالی نیست و ستر عورت هم لازم نیست و اما ذکر این سجود مظنون
آنست که قایل بوجوب ذکر در این سجود در میان علمای شیعه
نبوده باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در حال دخول
در ان ثابت نیست باتفاق علمای شیعه و اخبار معتبره بر نفی از
ان مستفیض است و اما بعد از رفع راس از ان پس شبهه در
رجحان ان نیست و ظاهر استحباب است و رعایت آن احوط
است و اما تشهد و تسلیم پس احدی از علمای شیعه قایل بثبوت

ان نشده بدانکه معتبر در سبب استماع تحقق ان است خواه
قاری مستجمع شرایط التکلیف بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث
قاری معروف مستمع بوده باشد یا نه مرئی بوده باشد یا نه قریب
بوده باشد یا نه و هرگاه استماع آیه سجده از نایم از بعض طیور
نموده مبنی علی الاحتیاط مقتضی عدم اخلال است و ظاهر این است
که هرگاه استماع از ان زن غیر محارم نموده سجده واجب بوده
باشد هرچند صورت زن را عورت دانیم یا در حالهٔ ریبه
و التذاذ از بوده باشد و اما هرگاه سبب وجوب سجده مکرر شده
پس ان چند صورت دارد اول آن است که سجده
متخلل نشده باشد مابین سببین در اینصورت من غیر اشکال اتیان
بسجده در ثانی لازم است خواه سبب ثانی مماثل با اول بوده باشد
یا مغایر دوم ان است که سجده متخلل نشده باشد و لکن فصل
که منافی

که منافی فوریه بوده باشد ان نیز متخلل نشده باشد و متعلق در
ثانی متعلق ان و در اول بوده باشد یا متعلق استماع در ثانی عین م
عین متعلق استماع در اول بوده باشد و در اینصورت دو صورت
که اجتزاء بسجدهٔ واحده نتواند نمود خصوصاً در صورتیکه در بدو
امر منظور او این بود که دو دفعه متصل بهم قرائت نموده یا استماع
نموده باشد از ان سجده نماید سیم مثل ثانی است لکن با تخلل
فصل که منافی با فوریت بوده باشد حکم به تحقق تعدد سبب در
اینمقام بی اشکال است و تعدد سبب مقتضی تعدد مسبب است
لکن احتمالات در مقام ارادهٔ امتثال متعدد است اول آنست
که اتیان بسجده بجهة سبب ثانی نماید یعنی حین شروع بدخول
در سجده نیت نماید که این سجده بجهة قرائت ثانیه است یا استماع
ثانیست و سجده بجهة قرائت اولی یا استماع اول بعد از ان

بجهت آوردن دوم عکس این است یعنی سجده اول را نیت کند
بجهت قرائت اولی یا استماع ثانی سیم آن است که قصد تداخل
نماید یعنی یک سجده را بجهت آوردن دو دفعه نماید که بجهت هر دو شده باشد
و این مختار است چهارم آن است که متعلق قرائت در ثانی مبنی بر
شده باشد یا متعلق قرائت در اول و همچنین متعلق استماع خواه
فصل متخلل شده باشد ما بین سببین در هر دو مقام یا نشده باشد
و این قسم تشکیک در تعدد سبب نیست پنجم آن است که اتیان
به دو سبب نماید و سبب ثانی مغایر شده باشد با اول در نوع مثل
انکه اول استماع آیه سجده نمود بعد از ان تلاوت ایه سجده
نمود یا عکس ان خواه معتبر بها علی مستمع بها شده باشد یا غیر ان
این قسم نیز یا با تخلل فصل بین سببین متغایرین است یا با عدم
تخلل فصل است حکم این نیز از انچه در سابق بیان شده ظاهر میشود
ظاهر است

ظاهر انیست تداخل در همه این اقسام جایز شده باشد بلکه در
بعضی از صور مفروضه اولی از انفراد شده باشد و بدانکه کفایت
نمیکند در اتیان بسجده بابقای جبهه در حالت سجود پس هرگاه
کسی در سجود شده باشد در ثانی سجده موجب سجده بجهت او متحقق شده
ظاهر بلکه مقطوع به انیست که رفع جبهه از ارض متعین است و
اکتفا بابقای جبهه بلکه بجران اگرچه بموضع اخفض شده باشد نمیتواند
نمود معتبر رفع راس است بقدر معتد به اگرچه بحد انتصاب نرسد
پس هرگاه در حالت قرائت بطریق معهود منحنی نباشد و در ان
حالت قرائت ایه سجده نمود لازم نیست در حق او منتصب شود
بعد از ان بسجود برود بلکه بهمان حالت که هست میتواند بسجود رفته
تحصیل امتثال نماید چنانچه هرگاه قرائت در حال سجود اتفاق
افتد اکتفا برفع راس فی الجمله میتواند نمود اگرچه جزم در این رعایت

انسب است در جمیع احوال و بدانکه این سجده مطلوبست فورا
یعنی لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب مبادرت
در اتیان سجده نماید و تاخیر در حق او جایز نیست در سجودات
واجبه پس در صورت تحقق سبب هرگاه کسی با عدم عذر
ترک مبادرت در اتیان بسجود نماید اثم خواهد بود و هرگاه
اخلال بسجود واجب یا مستحب نمود فورا تدارک ثابت است
بعنوان وجوب در واجب و بطریق ندب در مستحب و مختار
این است که این تدارک نه اداست و نه قضا هفتم از افعال
نماز تشهد است و در ان چند مبحث است اول در عدد تشهد
واجب است بدانکه تشهد واجب است در هر نماز دو
رکعتی یکمرتبه خواه نماز صبح شده باشد یا نماز سفری یا نماز جمعه یا نماز
آیات و عیدین و واجب است در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
و چهار رکعتی

و چهار رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع راس از سجده ثانیه در رکعت
ثانیه بعد از جلوس مطمئنا دوم بعد از رفع راس از سجده ثانیه
و در رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه از نماز چهار رکعتی
بعد از انکه مطمئن شد در جلوس مخفی نماند که انچه مذکور شد در
حالت اختیار است و اما در حالت اضطرار اگرچه بی رفع راس از
سجود نیست لکن قایم مقام ان است مبحث دویم در بیان تشهد
و کیفیت قدر واجب ان است و در این چند مقام است
اول در بیان تشهد و بدانکه تشهد عبارت از شهادتین و
[illegible] و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر وحدانیت
و شهادت برسالت در تشهدین محل تشکیک نیست مقام
ثانی در بیان کیفیت قدر واجب از شهادتین است مختار
این است که قدر واجب عبارت است از اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ادنا
چیزیکه معتبر در تشهد نماز است همین است مقام سیم معتبرات
صلوات بر سرور انبیا و بر سید رسل و بر ال اطهار ان
سرور و در تشهد اول و تشهد ثانیه متعین است اللهم صل
علی محمد و ال محمد هفتم از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه
صیغه سلام دو است یکی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و دیگری السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس مکلف مخیر است
در اختیار بهر یک از دو صیغه که بوده باشد پس هرگاه اختیار
نمود صیغه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین عمدا آورده باشد
تسلیم را که معتبر است در خروج از نماز چنانچه هرگاه اختیار
نماید صیغه السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در صورت
اختیار السلام علینا خروج از نماز متحقق میشود و بعد انتقال
اتیان به صیغه

اتیان بصیغه السلام علیکم بعد از ان مستحب است و اما هرگاه اختیار نماید
السلام علیکم را در حکم باستحباب اتیان بصیغه السلام علینا بعد از ان
اشکال است نظر بعدم معلومیت مستند لکن نقل شده و در فتوی بان
از جماعت از اعیان اصحاب حکم باستحباب دور نیست و اما کیفیه
هر یک از دو صیغه اما صیغه اولی ظاهر این است که واجب بوده باشد
اتیان بمجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و معتبر در این صیغه
خصوص الفاظ مذکوره بهیئت مذکوره میباشد و اما صیغه السلام علیکم
ظاهر این است که اکتفا بصیغه السلام علیکم توان نمود و انضمام و رحمة الله
و برکاته بقول اولی و احوط است لکن لازم نیست و اما رعایه هیئت
مذکوره ظاهر این است که لازم بوده باشد پس هرگاه علیکم را مقدم
دارد یا اسقاط الف و لام نماید بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود مختار
این است که تسلیم جزء آخر نماز است پس حاجت به نیت جدیدی

نخواهد بود و مختار در نظر قاصر این است که تعیین مخرج احتیاج نیست
پس در صورت انحصار بهر یک از دو صیغه که بوده باشد همان
مخرج است خواه تعیین نماید یا نه و اما در صورت اتیان بهر دو صیغه
و تقدیم السلام علینا و تاخیر السلام علیکم همان صیغه اولی مخرج است
اگرچه تعیین ننماید که ان مخرج باشد و همچنین در صورت عکس پس
مخرج از نماز هر یک از دو صیغه مذکوره است که اول اتیان بان
نمود اگرچه قصد ننماید که ان مخرج باشد مجملا تعیین نمودن اینکه این
صیغه مخرج است لازم نیست و همچنین ظاهر این است لازم نیست
که در حال تسلیم نیت این نماز نماید که من از نماز خارج میشوم بدانکه
امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است و از جمله انها قنوت
پس میگوئیم مختار استحباب قنوت است در جمیع صلوة مفروضه
بوده باشد یا مندوبه فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه پس قنوت
در همه نمازها

در همه نمازها مستحب خواهد بود مگر در صلوة عیدین که ظاهر این است
که قنوت در رکعتین از نماز عیدین واجب بوده باشد در صورت
وجوب صلوة عیدین لکن در فرایض اهتمام ان بیشتر است
و در جهریه سیما صلوة غدات و مغرب مبالغه و اهتمام در
محافظت ان بیشتر است و محل قنوت در غیر از رکعه ثانیه صلوة
جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع است
خواه در رکعه اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه یا در رکعه ثانیه مثل
فاطبه صلوة و بدانکه مستفاد از کلام و اخبار اخیار ان است که
هر دعائی که میخواهد میتواند اکتفا نمود در قنوت پس معتبر در قنوت
اصل دعا یعنی اعم است هرچه مصداق دعا باین معنی بوده باشد اکتفا
بان میتوان نمود تحدیدی در این علاوه بر انچه مذکور شد نیست
و همچنین تحدیدی در ان در جانب کثرت نیست و اما در جانب

قلت پس استفاده ان از اخبار رجبیه بنوع شده اول اللهم
اغفرلنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک
علی کل شیء قدیر دوم رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک
انت الاعز الاجل الاکرم سیم پنجمرتبه سبحان الله چهارم سه مرتبه
سبحان الله پنجم سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم مصرح به در کلام شیخ
طایفه در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم فقها ان است که افضل ادعیه
در مقام قنوت کلمات فرج است و مختار این است که کلمات فرج
بهمین قدر است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما
بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین واما قنوت
بغیر لفظ عرب پس ان دو مقام است اول آن است که مناجات
وتکلم با قاضی الحاجات وطلب حاجت واستدعای مطلب بهر
لسانی

بهر لسانی که بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگرچه غیر حالت
قنوت باشد واگرچه قدرت بعربیه داشته باشد دوم اقتصار
بر این قدر واجتزا بان از قنوت موظف در صلوة پس ان
ثابت نیست بلکه ظاهر این است که مراعات عربیت در ان متعین
باشد و بدانکه هر نمازی قنوت در ان دو رکعة واحده است مگر
صلوة عیدین که قنوت در ان در هر دو رکعة بلکه در هر یک از دو
رکعة متعدد است و همچنین در صلوة جمعه که مختار ان است که قنوت
در ان متعدد است در رکعة اولی قبل از رکوع و در رکعة ثانیه بعد
از رکوع است و بدانکه اگر اخلال بقنوت نماید عمدا تدارک بجهة
ان ثابت نیست و هرگاه اخلال بان نماید سهوا پس اگر متذکر شد بان
بعد از هوی بجهة رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی ظاهر این است
که جایز است که عود نموده تدارک نماید و بعد از ان برکوع برود

واگر متذکر شده بان بعد از بلوغ بحد رکوع خواه قبل از اشتغال
بذکر بوده باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب است
که بعد از رفع راس از رکوع قنوت را بعمل آورد واگر متذکر شده
بعد از رفع راس از رکوع و قبل از انحناء بجهة سجود ظاهر این است
که در همان حالة استحباب تدارک در او ثابت باشد واگر متذکر
شده بعد از انحناء بجهة سجود و قبل از بلوغ بحد سجده یا بعد از وصول
بحد سجود یا در سجده ثانیه یا فیما بین السجدتین یا بعد از رفع راس
از سجده ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعة ثالثه مختار عدم ثبوت
تدارک است و همچنین هرگاه متذکر شده بعد از دخول در قیام
ثالث الی آخر الصلوة واما رجحان تدارک بعد از فراغ از نماز
پس مختار ثبوت رجحان است پس راجح این است که بعد از
فراغ تدارک نماید بهمان حالة جلوس رجحان وعدم بقیام
ثابت نیست

ثابت نیست واگر متذکر شده بعد از فراغ خواه قبل از انتقال از
مکان یا بعد از انتقال وقت باقی باشد یا نه که ظاهر رجحان
این است رجحان تدارک ثابت باشد پس در حالة تذکر اگر
مستقبل بقبله است قنوت را بعمل آورد والا مستحب است
که رو بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد تمت الرسالة در بیان
احکام شک و سهو است و در ان دو مقام است اول در احکام
شک است بدانکه شک عبارت از تردد ذهن است میان دو
احتمال متقابل بنحوی که رجحان از برای احد طرفین بر دیگری نبوده باشد
پس اگر رجحان از یکطرف باشد طرف راجح ظن است وطرف
مرجوح وهم مثلا بعد از انکه مقداری از شب منقضی شده کسی که طالش
میرسد که به بینه نصف شب منقضی شده یا نه گاه است احتمال
انقضاء نصف شب در نزد او غیر مختصر است این را قطع و علم

میگویند این در وقتی است که قلیلی از شب منقضی شده باشد و گاه
هست احتمال انقضای نصف شب نزد او محتمل است لکن این
احتمال بعد از رجوع بوجدان ضعیف است و احتمال راجح این
است که منقضی نشده باشد این احتمال راجح را ظن و طرف
مرجوح را وهم میگویند این در صورتیست که قدر معتد به از شب
گذشته باشد و گاه هست که تامل مینماید احتمال انقضای نصف
و عدم آن نزد او مساویست پس ذهن متردد میشود مابین
انقضای نصف شب و عدم این تردد ذهن میان این دو
احتمال متقابل را شک میگویند بعد از آنکه این مطلب مشخص شد
میگوئیم در اینجا دو مطلب است اول در احکام شک است
بدانکه شک یا در شرط صلوة است یا در اجزای صلوة یا در نفس
صلوة پس تنقیح مقام مقتضی ایراد کلام است در سه مبحث مبحث اول
در حکم شک

در حکم شک در شرط نماز است مثل شک در وضو مثلا میگوئیم این
شک یا قبل از شروع در نماز است یا در اثناء نماز است یا بعد
از فراغ از نماز اگر قبل از شروع در نماز است لازم است اتیان
بمشکوک فیه نماید اتیان بانماز با عدم آن جایز نیست و اگر بعد از
فراغ از نماز است مثل اینکه بعد از آنکه از نماز فراغ شد یا تحقق
فصل یا با عدم فاصله شک میکند که قبل از شروع بنماز من اتیان
بوضو نمودم پس نماز صحیح خواهد بود و یا نه پس نماز باطل خواهد بود
و هم چنین هرگاه شک در بعضی اجزاء وضو یا در بعضی از شرایط
آن بعد باشد پس در اینصورت اعتنائی باین شک نیست پس
نماز صحیح خواهد بود بلکه این مطرد است در جمیع عبادات مثل وضو
و غسل و تیمم و غیرها پس هر شکی که بعد از فراغ از این اعمال بعد باشد
معتنی به نیست لکن نسبت بعلم که این شک بعد از فراغ از آن

حادث شده و اما نسبت بنمازی که بعد اتیان مینماید پس اتیان
بشرط مشکوک فیه در اینصورت لازم است و اما هرگاه شک
در اثنای نماز بعد مثل اینکه بعد از اتیان بدو رکعت نماز ظهر
شک میکند که من قبل از شروع بنماز اتیان بوضو نمودم یا نه ظاهر
این است که قطع نماز لازم بلکه جایز نبوده باشد پس با تمام نماز مینماید
احتیاط مقتضی اعاده آن نماز است بعد از اتیان بطهارت دویم
شک در نفس صلوة است باین معنی که شک دارد که نماز را
بعمل آورده است یا نه و اگر این در وقت نماز بعد باشد مثل آنکه
قبل از غروب شک میکند اتیان بنماز ظهر و عصر کرده است یا نه
در اینصورت لازم است که اتیان بهر دو نماز نموده باشد و همچنین
هرگاه قطع دارد برآنکه نماز ظهر را بعمل آورده است لکن شک
دارد که اتیان بنماز عصر نموده است یا نه در اینصورت لازم است
که اتیان بنماز

که اتیان بنماز عصر نموده باشد و اما هرگاه عکس این فرض بشود
باین معنی که قاطع است برآنکه اتیان بنماز عصر نموده است لکن
شک دارد که اتیان بنماز ظهر نموده است یا نه در اینصورت
آیا لازم است اتیان بهر دو نماز نماید اما ظهر بجهت شک در
اتیان آن با بقاء وقت و اما عصر بجهت لزوم تاخیر آن
از ظهر یا جایز است اکتفا بظهر تنها یا اتیان بهیچ یک لازم نیست
اما عصر بجهت قطع باتیان آن و اما ظهر بجهة آنکه ظاهر حال مسلمی
که عالم بعد باشد بلزوم تاخیر عصر از ظهر آن است که مشغول نماز
عصر نشود مگر بعد از برائة ذمه از صلوة ظهر ظاهر احتمال ثانیست
اما اتیان بصلوة ظهر بجهة آنچه مذکور شد و اما عدم لزوم اعاده
صلوة عصر بجهت آنکه امتثال مقتضی اجزا است و قدری که مسلم است
آنست که با علم ببقای تکلیف بظهر اشتغال بعصر جایز نیست و ای

در مفروض متحقق نیست لکن احتیاط مقتضی اعاده صلوة عصر است بعد از اتیان بصلوة ظهر و ممکن است که گفته شود این فرض از محل کلام خارج است نظر باینکه ظاهر مکلف این است که مشغول بنماز عصر نشود مگر بعد از اعتقاد براءة ذمه او از نماز ظهر بنابراین بعد از التفات صدور نماز ظهر از این شخص مظنون میشود از عنوان شک خارج و مندرج تحت عنوان شک میشود که بعد باعانت الهی جل شانه بیان خواهد شد و آنچه مذکور شد در صورتی بود که شک بصدور صلوة با بقاء وقت صلوة بوده باشد و اما هرگاه این شک بعد از انقضاء و خروج وقت نماز بوده باشد مثل اینکه در روز شک میکند که نماز مغرب و عشا یا احدهما دیشب از او صادر شده است یا نه و هکذا اظهر این است که در اینمقام حکم بلزوم قضا ممکن نبوده باشد اگرچه اتیان بقضا بهتر است

خصوصا

خصوصا در حق کسیکه عادة قاضی بر اتیان نماز در وقت در حق او نبوده باشد مبحث سیم در حکم شک در اجزاء نماز است میگوئیم این شک یا در عدد رکعات نماز است یا در غیر آن پس در اینجا دو مقصد است اول در حکم شک در اجزائیست که غیر از عدد رکعات بوده باشد مثل شک در تکبیرة الاحرام یا قراءة حمد و سوره یا شک در احدهما یا شک در آیات آنها یا در کلمات آیات و هکذا ابدا اینکه شک در اجزاء مذکوره یا قبل از دخول در فعل دیگر است یا بعد از آن اگر قبل از دخول در فعل دیگر است لازم است اتیان بمشکوک فیه نماید مثل شک در قراءة حمد قبل از دخول در سوره قبل از دخول در رکوع بلکه شک در آیه از حمد قبل از دخول در آیه دیگر و همچنین شک در کلمه قبل از دخول در کلمه دیگر و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است

اعتنائی بآن شک نیست یعنی بنابر صدور مشکوک فیه میگذارد بمقتضای آن معمول داشته نماز را باتمام میرساند پس هرگاه شک در تکبیرة الاحرام نمود بعد از دخول در قراءة یا شک در قراءة حمد نماید بعد از دخول در سوره یا شک در سوره نماید بعد از دخول در رکوع التفات بآن شک نیست بلکه چنین است حال هرگاه شک در آیه از آیات فاتحة الکتاب یا سوره نماید بعد از دخول در آیه بعد از آن بلکه دور نیست حکم کلمه نیز چنین بوده باشد یعنی هرگاه شک در کلمه نماید بعد از دخول در کلمه دیگر باز بنابر تحقق مشکوک فیه میگذارد و عود بجهة اتیان بمشکوک فیه لازم نیست اما حکم در اجزاء مستحبه مثل اجزاء واجبه است میگوئیم این منصور بسه صورت میشود اول آن است که شک در جزء مستحب نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحب مثل شک

در فقرهٔ

در فقرهٔ از فقرات قنوت نمود بعد از دخول در فقرهٔ دیگر از آن دوم آن است که شک در واجبی از واجبات نماز نمود بعد از دخول در مستحبی از مستحبات نماز مثل شک در تکبیرة الاحرام نماید بعد از دخول در استعاذه یا بعد از فراغ از آن قبل از تسمیه سیم عکس آن است مثل شک در استعاذه نمود بعد از دخول در تسمیه یا بعد از فراغ از آن ظاهر این است حکم در جمیع اینها همان است که مذکور شد پس اعتنائی بشک در هیچ یک از اقسام مذکوره نیست بلکه بنابر صدور مشکوک فیه میگذارد و در جمیع اقسام مذکوره کلامیکه در اینمقام است این است که آیا مجرد دخول در جزء از اجزاء نمازی که بعد از آن مشکوک فیه است مانع است از عود بجهة اتیان مشکوک فیه یا دخول در مقدمات جزئی که بعد از مشکوک فیه است مثل دخول در

جزء است پس هرگاه شک در رکوع شود بعد از آنکه نشست
بجهت سجود یا شک در سجود شود بعد از آنکه حرکت شود بجهت ایستادن
قبل از آنکه منتصب شود در قیام ظاهر این است دخول در
مقدمات مانع از عود نباشد بنابراین هرگاه میل نمود
بجهت ایستادن مادامیکه راست نه ایستاده است هرگاه
شک شود که سجده بعمل آورده است یا نه عود مینماید سجدهٔ
مشکوک فیها را بعمل میآورد چنانچه حدیث صحیح دال براین
مطلب است بنابراین هرگاه شک در تشهد نماید بعد از آنکه
حرکت شود بجهت قیام مادامیکه راست نه ایستاده نشسته تشهد
میخواند بعد از فراغ از تشهد اتمام نماز مینماید لکن ظاهر از حدیث
صحیح که وارد شده است در رکوع خلاف این است بنابراین
طریقه احتیاط مقتضی این است که هرگاه شک در رکوع نماید
بعد از میل بسجود

بعد از میل بسجود و قبل از وصول بحد سجود در اینصورت عود
نموده نماز را اتمام نماید بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند فرق در
انمقام نیست مابین اینکه مشکوک فیه رکن از ارکان نماز بوده باشد
یا نه پس هرگاه شک در رکوع نماید در حالتی که ایستاده است
لازم است رکوع نماید و اگر بعد از دخول در سجود شک نماید بنا
بر تحقق مشکوک فیه میگذارد و نماز را اتمام نموده اعاده ضرور نیست
و همچنین است حال در تکبیرة الاحرام و غیرها بلی فرقی که است مابین
رکن و غیر رکن آن است که هرگاه اتیان بمشکوک فیه نمود در جائی که
لازم بود اتیان بان نماید بعد مشخص شد که اتیان بان نموده بوده است
در سابق پس اگر مشکوک فیه رکن بوده باشد نماز باطل است و استیناف
آن لازم و اگر غیر رکن بوده باشد نماز صحیح است زیادتی موجب بطلان
نماز نمیشود و جماعتی از اعاظم علما در رکوع تفصیل داده اند باین نحو

از رکوع که اگر بعد از رفع راس متذکر شد که رکوع را بعمل آورده بوده
نماز باطل نخواهد بود و اگر در اثنای رکوع متذکر شد در همان حالت
بسجود میرود یعنی رفع راس نکرده بسجود میرود و نماز در اینصورت
صحیح خواهد بود و این قول ضعیف است بلکه نماز در هر دو صورت
باطل است خواه متذکر بفعل رکوع بعد از رفع راس از رکوع شود
یا در اثنای رکوع در هر دو صورت زیادتی رکنی متحقق است بلکه
زیادتی دو رکن لازم می آید یکی قیام متصل برکوع و دیگری خود
رکوع مشخص است که رفع راس را مدخلیتی در تحقق ماهیت رکوع
نمیباشد بلکه ان واجبی است خارج پس بمحض دخول در رکوع زیادتی
در رکن متحقق میشود دلیلی که دلالت کند که زیادتی رکن در انمقام
مضر نیست نداریم پس مقتضی بطلان باقیست با عدم معارض
پس عمل بمقتضای ان لازم است بدانکه فرقی در آنچه مذکور شد
مابین نماز

مابین نماز واجبی و سنتی نیست پس شک در اجزاء نماز نافله
هم مثل شک در نماز مفروضه است با بقای محل عود مینماید بخلاف
آنکه هرگاه شک بعد از تجاوز از محل بوده باشد مقصود ما در حکم
شک در عدد رکعات نماز است بدانکه این شک اگر در نماز
دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشاء در سفر و نماز جمعه
و نماز آیات یا در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب باعث بطلان
نماز میشود پس استیناف ان لازم است اشکالی در این نیست
کلامی که در انمقام است این است که آیا محض شک در عدد رکعات
در آنچه مذکور شد موجب بطلان است پس استیناف نماز در
اینصورت لازم است اگرچه بعد از تروی و تامل احد طرفین
نزد او مظنون شده باشد یا خیر چنین نیست بلکه هرگاه تروی نمود احد طرفین
مظنون شد عمل بمقتضای مظنه جایز بلکه متعین است ظاهر از جمله

منصوص معتبره اگرچه موهم اول است باین معنی که محض شک مبطل
نبوده باشد لکن ظاهر تفصیل در مسئله است باین معنی که اگر بعد از شک
و قبل از تروی یعنی تفکر و تامل در قراین در تحصیل اعتقاد باحد
طرفین مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شده نماز باطل و استیناف
آن لازم است خواه بعد از آن مظنه باحد طرفین بهم رسد یا نه
بلکه ظاهر البطلان است در اینصورت اگرچه بعد از آن قاطع شود
بحقیقت حال و اگر مباشر نشده و تامل نمود و بعد از تامل ظن در
تحقق او متعلق باحد طرفین شد ظاهر این است نماز صحیح بوده باشد
بمقتضای مظنه خود عمل نماید چنانچه هرگاه شک نمود و مبطل از او ظاهر
نشد بعد از آن قاطع شد بحقیقت حال ظاهر این است که صحت حال
صلوة در اینصورت محل اشکال نبوده باشد بنا بر هرگاه تامل نمود و
ظن او متعلق باحد طرفین نشد در اینصورت نماز باطل و استیناف
آن لازم است

آن لازم است و مستند در تروی حدیث صحیح است مروی در
کافی از جناب امام موسی ابن جعفر ع که آن حضرت فرمود
بصفوان که اگر ندانی چند رکعت نماز کرده و وهم تو متعلق نشود
بر چیزی پس اعاده نماز کن مراد از وهم مظنه است پس امر باعادهٔ
نماز در کلام آن بزرگوار متعلق است در شک در عدد رکعات نماز
و عدم تعلق مظنه باحد طرفین پس هرگاه شک متعلق بعدد رکعت
نماز شد لکن مشخص نیست که مظنه باحد طرفین تعلق خواهد گرفت یا نه
پس قطع نماز و اعاده آن ثابت نیست و معلوم است این نمیشود
مگر بتامل نظر باستحاله اجتماع شک و ظن نسبت بجزء واحد در آن
واحد و دلالت میکند باز حدیث نبوی ص که حاصل مضمون آن
اینست که هرگاه احدی از شما شک کند در نماز پس تامل نماید با آنچه
اقرب بصواب است بنای عمل خود بآن بگذارد و بنا بر این

هرگاه شک در عدد رکعات نماز بکند اندک تامل نموده اگر
ظن او متعلق باحد طرفین شد عمل بمقتضای آن نموده یعنی بنا بر مظنون
گذارده نماز را اتمام نماید و اگر ظن او متعلق باحد طرفین نشد نماز
را قطع نموده استیناف آن نماید آنچه مذکور شد در صورتی بود
که شک در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی بوده باشد و اگر شک در نماز
چهار رکعتی بوده باشد اگر در دو رکعت اول بوده باشد حکم آن حکم
شک در نماز دو رکعتی است که مذکور شد پس هرگاه بعد از تروی
احد طرفین مظنون شد عمل بمقتضای آن بنماید و اگر بر وصف شک
باقی ماند نماز باطل استیناف آن لازم است و اگر شک در غیر
رکعتین اولیین است پس آن منقسم میشود باقسام متکثره
و در بسیاری این اقسام نماز باطل چنانچه در جمله آنها نماز صحیح است
تفصیل مقام مقتضی این است که گفته شود شک در نماز چهار رکعتی
بچند قسم میشود

بچند قسم میشود اول شک است مابین یک و دو نمیداند
رکعتی که در آن مشغول است رکعت اول است یا رکعت ثانیه
خواه در حال قیام بوده باشد یا قبل از شروع بقرائت یا در اثنای
قرائت یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هوی بجهت رکوع یا
بعد از هوی بجهت رکوع لکن قبل از وصول بحد رکوع شرعی یا در
حالت رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اولی
بوده باشد یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده ثانیه بوده باشد یا
بعد از رفع راس از آن پس این ده قسم میشود در هر ده قسم
نماز باطل میشود دوم شک است مابین رکعت اولی و رکعت
ثالثه نمیداند رکعتی که در آن مشغول است رکعت اولی است یا ثالثه
در هر یک از اقسام عشره که بوده باشد باز در جمیع احتمالات
مذکوره نماز محکوم به بطلان است سیم شک است میان یک و چهار

و در هر یک از احوال عشره که بعد باشد چهارم شک است میان
یک و دو و سه و چهار پس عدد اقسام مذکوره میرسد بچهل نماز
و در جمیع آنها باطل است استیناف آن لازم است در صورتی که بعد
از تردد احد احتمالین مظنون نشود و با تعلق مظنه باحد طرفین
عمل بمقتضای مظنه لازم است چنانچه مذکور شد پنجم شک است میان
دو و سه در هر یک از احتمالات عشره که بعد باشد یا در حال
رکوع یا بعد از رفع راس از آن یا در سجود اول یا بعد از رفع
راس از آن یا در سجود ثانی یا بعد از رفع راس از سجده
ششم شک است میان دو و چهار باز در احوال عشره مذکوره
هفتم شک است میان دو و سه و چهار و در هر یک از اقسام
عشره مسطوره که بعد باشد در بیست قسم از این اقسام مذکوره
باز نماز باطل است و این اقسام بانضمام چهل قسم مذکور میرسد
عدد اقسام

عدد اقسام بشصت و هفت نماز در جمیع آنها نماز باطل است
و در سه قسم اخیر از اقسام ثلثه اخیره یعنی شک میان دو و سه
و دو و چهار و دو و سه و چهار در هر یک از اینها بعد از
رفع راس از سجده ثانیه نماز صحیح در اول بنا را بر سه میگذارد
بعد از اتمام نماز اتیان بیک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت
نماز نشسته مینماید اختیار یک رکعت نماز ایستاده افضل بلکه احوط
است و در ثانی بنا بر چهار میگذارد و بعد از سلام اتیان بدو
رکعت نماز ایستاده مینماید و در ثالث نیز بنا بر چهار میگذارد
بعد از فراغ از سلام اتیان بدو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت
نماز نشسته مینماید دو رکعت نماز ایستاده را مقدم میدارد
بر دو رکعت نشسته پس عدد اقسام مذکوره تا حال به هفتاد
رسیده و در سه صورت نماز صحیح و در شصت و هفت صورت

نماز باطل است هشتم شک است میان سه و چهار در هر یک
از احتمالات عشره مذکوره که بعد باشد نماز صحیح است بنا بر چهار
میگذارد و اتمام نماز مینماید بعد از سلام یک نماز ایستاده یا دو رکعت
نماز نشسته بجای می آورد و اختیار نماز نشسته در این مقام افضل است
پس عدد اقسام منتهی شد به هشتاد و سیزده صورت آنها نماز
صحیح و در تتمه نماز باطل نهم شک است میان دو و پنج در جمیع
احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است انضمام این اقسام
با اقسام سابقه موجب این است که عدد اقسام میرسد بنود
قسم دهم شک است میان سه و پنج در شش قسم از اقسام
مذکوره نماز باطل است مثل اینکه این شک در حال رکوع
متحقق باشد یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا
بعد از رفع راس از آن یا در سجده ثانیه یا بعد از رفع راس از آن
و در چهار قسم

و در چهار قسم از آنها ممکن است که بگوئیم نماز صحیح باشد و آن
در صورتیست که شک در حال قیام قبل از شروع در قرائت
یا در اثنای قرائت یا بعد از فراغ از قرائت قبل از رسیدن
بحد رکوع یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ بحد رکوع بعد باشد در
این صورت قیام را منهدم ساخته می نشیند در این وقت شک
او راجع میشود بدو و چهار بعد از اکمال سجدتین حکم آن مشخص شده
عدد اقسام بعد از انضمام این سابق منتهی میشود به یکصد در هفده
صورت نماز صحیح و در تتمه که عبارت از هشتاد و سه قسم بعد
باشد نماز باطل است یازدهم شک است میان چهار و پنج است
و این در پنج صورت ظاهر این است که نماز باطل بعد باشد
مثل اینکه در حال رکوع بعد باشد یا بعد از رفع راس از رکوع
یا در سجده اولی بعد باشد یا بعد از رفع راس از آن یا در

سجدهٔ ثانیه بوده باشد و در پنج صورت ظاهر این است که نماز
صحیح بوده باشد اول آن است که این شک بعد از رفع راس از
سجدهٔ اخیره بوده باشد در اینصورت بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو بعمل می آورد دویم
آن است که این شک در حال قیام بوده باشد قبل از شروع در
قرائت سیم آن است که این شک در اثنای قرائت
بوده باشد چهارم آن است که شک مذکور بعد از فراغ از
قرائت بوده باشد قبل از هوی بجهة رکوع پنجم آن است که این
شک بعد از هوی بجهة رکوع بوده باشد لکن قبل از بلوغ بحد
رکوع شرعی در اینصور خمس ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد
لکن بهمان حالت که است این حالت را منهدم ساخته
می نشیند شک راجع میشود به سه و چهار و بنا بر چهار میگذارد
اتمام نماز نموده

اتمام نماز نموده بعد از تسلیم یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت
نماز نشسته بعمل می آورد و مذکور شد و در که نماز نشسته در اینمقام افضل
است احتیاط بدو سجده منافیه طریقه احتیاطا مقتضی اعاده اصل نماز است
در کلام این اقسام خمسه مذکوره بعد از انضمام این اقسام باقسام
سابقه عدد مجموع میرسد به یکصد و ده قسم در بیست و قسم بنا
بر آنچه مذکور شد نماز صحیح است و در [illegible] قسم نماز باطل
خواهد بود بدانکه مناسب این است در اینمقام تنبیه شود بر وجه
صحت در این اقسام خمسه مذکوره در شک چهار و پنج و همچنین
در وجه بطلان در خمسه باقیه پس در اینمقام دو مطلب است
مطلب اول در بیان وجه صحت است در اقسام مذکوره
پس میگوئیم اما صحت با دو سجده سهو در وقتیکه این شک بعد از
رفع راس از سجدهٔ ثانیه بوده باشد پس مدلول علیها با حدیث صحیحه

چنانچه مذکور خواهد شد و اما صحت در اقسام اربعه باقیه پس میگوئیم
چیزیکه در اینمقام متحقق است که موهم حکم ببطلان است دو چیز است
اول احتمال زیادتی در نماز نظر باحتمال اینکه این رکعت که ان
که رکعت پنجم بوده باشد پس در بعضی قیام فقط و در بعضی قیام با انضمام
بعضی قرائت و در بعضی با انضمام کل قرائت و در بعضی بعلاوه اینها
میل بجهة رکوع متحقق است و زیادتی در نماز موجب بطلان نماز
است دویم احتمال نقصان است که در این اقسام قائم است
نظر باینکه احتمال دارد که این رکعه رکعت چهارم بوده باشد
چونکه منهدم ساخته پس نقصان در اجزاء نماز بلکه در اعظم اجزاء
آن واقع شده مثل رکوع و سجود و غیرها جواب از این است
که هیچ یک از احتمالین مذکورین یعنی صلاحیت این ندارد
که موجب بطلان نماز شود اما اول بجهة آنکه ما می بینیم قطع مثل
این زیادتی

این زیادتی در موضع متحقق است دلیل شرعی قائم شده
بر صحت مثل اینکه فرض میکنیم کسی ایستاده با اعتقاد اینکه رکعة
رکعت چهارم است قبل از قرائت یا در اثنای آن یا بعد از
فراغ از قرائت قبل از میل بجهة رکوع یا بعد از میل بجهة رکوع
لکن قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی عالم شده بر اینکه رکعت رکعة
پنجم است در اینصورت مادامیکه بحد رکوع شرعی نرسیده همان
حالت را منهدم نموده بلا تامل می نشیند اتیان به تشهد و تسلیم
مینماید نماز صحیح خواهد بود پس میگوئیم هرگاه قطع بزیادتی اینها مضر
بصحت نبوده باشد نظر بدلیلی که دال بر آن است پس صحت با احتمال
زیادتی اینها بطریق اولی خواهد بود و بعبارة اخری هرگاه قطع بزیادتی
اینها موجب بطلان نبوده باشد عدم بطلان با احتمال زیادتی
بطریق اولی خواهد بود و اما ثانی یعنی قیام احتمال نقصان در اینمقام

موجب بطلان نمیتواند شد بجهت آنکه می بینیم همین احتمال در موضعی متحقق
است و دلیل شرعی ناطق بر صحت است با تلافی به دو رکعت نشسته بعد از
تسلیم مثل اینکه در حال قیام مثلا شک میکند که رکعت رکعت سه است
یا چهار شارع حکم فرموده که این رکعت را رکعت چهارم قرار دهد
و نماز را اتمام نماید با آنکه احتمال اینکه این رکعت رکعت سیم بوده قائم است
چنانچه مفروض است بنا بر این احتمال یک رکعت ناقص شده و بلکه
بنا بر اینکه این رکعت هرگاه رکعت سیم بوده باشد اخلال برکعت
چهارم شده باشد بالمره بخلاف آنچه در محل کلام متحقق است که در
اینجا چنین نیست بلکه قیام رکعت رابعه با قیام کمل بالکلیه قرائت
مثلا در بعض صور متحقق شده چنانچه دانسته شد اگرچه بعد از
انهدام فرقی نخواهد داشت اگر کسی تشخیص نماید با این نحو که
غایت آنچه تشخیص شده از آنچه مذکور شد این است که دو احتمال
مذکور مقتضی

مذکور مقتضی بطلان نمیتواند شد سلمنا ذالک لکن میگوئیم عدم قیام
مقتضی بطلان کفایت نمیکند در حکم بصحت بلکه لابد است در حکم بصحت
وجود مقتضی صحت جواب میگوئیم که بعد از آنکه دو احتمال مذکور مقتضی
بطلان نمیتواند شد مقتضی صحت استصحاب صحت است که قبل از حدوث
این قطعی الثبوت بود و مقتضای استصحاب حکم ببقای آن صحت است
تا منتقض شود و ناقضی نیست مگر آنچه مذکور شد از آنچه مبین شد مشخص شد
که این قابل ناقضیت ندارد پس لازم است که حکم بثبوت آن شود
بعلاوه استصحاب ممکن است که استدلال کرده شود بر صحت در این
مقام بجمله از احادیث معتبره وارده در مباحث شک منها الصحیح المروی
فی الکافی عن ابن یعفور قال سئلت ابا عبد الله ع عن الرجل لا یدری
رکعتین صلی ام اربعا قال یتشهد و یسلم ثم یقوم فیصلی رکعتین و اربع سجدات
یقرء فیهما بفاتحة الکتاب ثم یتشهد و یسلم ان کان صلی اربعا کانت

هاتان نافلة وان کان صلی رکعتین کانت هاتان تمام الاربع ومنها
الصحیح المروی فی الکافی ایضا عن الحلبی عن ابی عبد الله ع قال اذا لم تدر
اثنتین صلیت ام اربعا ولم یذهب وهمک الی شیء فتشهد وسلم
ثم صل رکعتین و اربع سجدات تقرء فیهما بام القران ثم تشهد وتسلم
فان کنت انما صلیت رکعتین کانتا هاتان تمام الاربع وان کنت
صلیت الاربع کانت هاتان نافلة ومنها غیرهما وجه استدلال است
که مستفاد از این احادیث آن است که هرگاه مکلف در مقام شک
در عدد رکعات اتیان نماید معادل آنچه را که احتمال میدهد ناقص
شده باشد این کفایت مینماید در حکم بصحت نماز اگرچه در نفس الامر
اتیان نشده باشد و آنچه در اینوقت اتیان شده قائم مقام آن خواهد شد
و اگر اتیان شده باشد در واقع آنچه در این وقت اتیان شده بمنزله
نافله خواهد بود مثاب و ماجور خواهد بود در اتیان بآن پس مقتضی
این اخبار

این اخبار این است که هرگاه در ما نحن فیه که احتمال نقصان یک رکعت
از نماز قائم است اتیان بیک رکعت نماز بعد از فراغ از تسلیم نماید این
کفایت مینماید در حکم بصحت و هو المطلوب بنا بر هر چه دلیل دلالت کرد
که این حکم در اینجا ثابت نیست مثل شک در نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی
یا در اولیین از چهار رکعتی قایل نشویم بآن باعتبار آن دلیل و هر جا که
معارض منتفی است عمل مینمائیم بمقتضای نصوص مذکوره و ممکن است از
راه دیگر استدلال کرده شود بنصوص مذکوره در اثبات مدعی چنان
این است که هرگاه در صورت احتمال نقصان دو رکعت از نماز
اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم کفایت نماید در حکم بصحت کفایت اتیان
بیک رکعت بعد از تسلیم در صورت احتمال نقصان یک رکعت بطریق اولی
خواهد بود مجملا در نماز در صورت شک در چهار و پنج در اقسام خمسه
مذکوره ظاهر این است که صحیح بوده باشد از این راه که مذکور شد و اما

تمسک در حکم بصحت در اقسام اربعه مذکوره بنصوص وارده
در مقام شک در سه و چهار ظاهر این است که تمام نبوده باشد بجهة
آنکه ظاهر از این اخبار شک در میان سه و چهار است ابتدا نه اینکه
راجع شود به این بعد از هدم رکعت چنانچه ظاهر میشود وجه این کلام
بعد از رجوع و تامل در آن اخبار پس مرجع در صحت نماز در صور
اربع مذکوره آن است که مذکور شد لکن احتیاط در اعاده نماز
بعد از اتیان به و سجده سهو است بحث دویم در بیان سنته
بطلان نماز است در اقسام خمسه باقیه بعلت عدم انفکاک آنها
از امری که دلیل شرع ناطق است در مبطلیت آن سهوا و عمدا
اما در صورتی که این شک در رکوع بوده باشد پس هرگاه حکم شود
بصحت این نماز یا اتمام آن رکعت است یا با هدم آن اما اتمام
رکعت پس آن صحیح نیست بجهة آنکه اتمام رکعت بقصد امتثال موقوف
برامر است

برامر است و ثبوت امر در اینمقام معلوم نیست بعلت آنکه مفروض
آن است که احتمال بودن این رکعت رکعت چهارم مثل احتمال
بودن آن است رکعت پنجم با عدم رجحان احد احتمالین بر دیگری
و امر بالاضافه برکعت خامسه قطعی العدم است پس قصد امتثال
ممکن نیست و با عدم این قصد حکم بصحت بی معنی است و اما در صورت
هدم پس بجهة اینکه این مستلزم احد محذورین است بجهة اینکه
این رکعت یا رکعت چهارم است یا پنجم چنانچه مفروض این است
که مردد است مابین این دو اگر پنجم است اگرچه با هدم رکعت پنجم
تمام نشده که یک رکعت در نماز زیاده شده باشد لکن زیادتی
رکن شده بلکه زیادتی دو رکن یکی قیام متصل برکوع و دیگری نفس
رکوع زیادتی رکن سهوا و عمدا مبطل است و اگر رکعت رکعت
چهارم بوده اتمام آن در واقع لازم بوده بلکه موقوف علیه صحت عمل بوده

مفروض این است که اخلال آن نموده پس نماز باطل خواهد بود
پس هدم منفک از مبطل نمیتواند شد بخلاف اینکه این شک
هرگاه قبل از دخول در رکوع بوده در اینصورت اگر در واقع رکعة
رکعت چهارم بوده باشد اگرچه هدم آن مبطل میبود لکن چون چهارم
بودن آن مشخص نیست نظر باینکه احتمال پنجم قائم است بر این
تقدیر آنچه زائد شده قیام فقط یا قیام با قرائت است زیادتی
این اگرچه عمدا مبطل است لکن سهوا مبطل نیست در اینمقام این
زیادتی سهوا شده پس با هدم در اینمقام قطع به بطلان حاصل نیست
بخلاف آنکه شک بعد از دخول در رکوع بوده باشد چنانچه مبین
شد و از آنچه مذکور شد حکم بطلان در چهار قسم دیگر ظاهر شد بود
شک در صورتیکه بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اول
یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده ثانیه بوده باشد چنانچه وجه آن
به تامل ظاهر

به تامل ظاهر میشود و اشکالی که در اینمقام میتوان نمود این است
که این فی الحقیقه راجع میشود به نقض اجمالی بیان این آن است
که آنچه مذکور شد در مقام بطلان نماز در اقسام مسطوره در صورت
اتمام نماز تمام نیست بجهة آنکه مقتضای آن بطلان نماز است اگرچه
این شک بعد از رفع راس از سجدتین بوده باشد نظر باینکه
میگوئیم اتمام نماز بقصد امتثال موقوف بامر است و امری در اینمقام
معلوم نیست بنحویکه در اینجا مذکور شد جواب میگوئیم این ایراد
در صورتی متوجه بود هرگاه خصوص در نص مسئله شک در چهار و
پنج نمیبود و همین نص که دال بر جواز اتمام است کفایت مینماید
در تعلق امر و بقصد امتثال لکن تمسک باین نص بر غیر اینصورت
که بعد از رفع راس از سجدتین بوده باشد ممکن نیست نظر بعدم اطمینان
نفس در شمول آن در غیر صورت مذکوره توضیح حال تحقق ایراد

نفس است در اینمقام تا حقیقة حال مشخص شود پس میگوئیم روی
عن شیخنا الصدوق و شیخ الطایفة عن عبد الله ابن علی الحلبی
عن ابی عبد الله ع انه قال اذا لم تدر اربعا صلیت ام خمسا
ام نقصت ام زدت فتشهد و سلم و اسجد سجدتین بغیر رکوع و لا
قراءة تتشهد فیهما تشهدا خفیفا و وجه ظهوره فیما قلناه من کون
الشک بعد الرفع الراس من السجدتین امران الاول
قوله ع اربعا صلیت ام خمسا لوضوح ان اربعا صلیت ام خمسا
انما یقال حقیقة عنده الکون فی الرکعة الرابعة مثلا و هو انما یتحقق برفع
الراس من السجدة الثانیة فلو لم یکن المراد ذلک و ینبغی
ان یقال فی الرکعة الرابعة کنت او الرکعة الخامسة و الثانی قوله ع
و تشهد الی آخره لکونه جزء لقوله ع اذا لم تدر ظاهر الثبوت
اقتضاء ان یکون الشک بعد الرفع الراس من السجدة الثانیة
کما لا یخفی

کما لا یخفی و ما ذکر نظیر الحال فیما رواه ثقة الاسلام فی الصحیح عن عبد الله
بن سنان عن ابی عبد الله ع قال اذا کنت لا تدری اربعا صلیت
ام خمسا فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک ثم سلم بعدهما و فی الصحیح عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله ع قال اذا لم تدر خمسا صلیت ام اربعا فاسجد
سجدتی السهو و انت جالس ثم سلم بعدهما مجملا مقتضی آنچه مذکور شد
که مکلف در مقام عمل میباید تا دی امتثال نموده باشد و قصد امتثال
موقوف است به ثبوت امر و ضرورت قاضی بر این است
که نماز ظهر مثلا چهار رکعت است پس در حین اتیان برکعت رابعه
مکلف میباید قاطع بوده باشد که این رکعت رکعت رابعه است
یا ظان این بوده باشد مفروض انتفاء قطع و ظن هر دو است نظر
باینکه آنچه مفروض است این است که احتمال بودن این رکعت رکعت
چهارم مثل احتمال بودن آن است که رکعت پنجم بوده باشد قطع حاصل است

بر اینکه رکعت پنجم مامور به نیست پس اتیان رکعت ثابت
بر اینکه مامور به است یا بقصد امتثال معقول نیست احادیث
مذکوره که موجب اطمینان در قصد امتثال است یا نه شمول
آنها در غیر صورة مذکوره ظاهر نیست پس قطع عمل در اینصورت
متعین است و حکم بصحت در چهار صورت دیگر که مشخص شد
نه از آن راه است که احادیث مذکوره شامل آنها است
بلکه از آن وجهی است که تنبیه بآن نمودیم و مع ذلک احتیاط
مقتضی این است که بعد از اتمام بنا و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو
اعاده اصل نماز نماید در هر یک از چهار قسم که بوده باشد مخفی
نماند جمیع اقسام شک که مذکور شد خواه شک مبطل بوده باشد
یا نه اول میباید مکلف تروی نماید یعنی تامل و تفکر نماید شاید
متذکر امری بشود که مفید قطع یا مظنه باحد طرفین شود و بعد از تامل
هرگاه ظن

هرگاه ظن متعلق باحد طرفین شد لازم است عمل بمقتضای مظنه
مثلا هرگاه در حال رکوع شک کرد که رکعت چهارم است
یا پنجم قبل از قطع نماز اول تامل و تفکر مینماید اگر مظنون او شد
که رکعت چهارم است نماز صحیح است بنا بر چهار که مظنون است میگذارد
نماز را اتمام نموده نماز صحیح و بی عیب است نه حاجت به اعادهٔ
نماز است و نه به سجدهٔ سهو و هرگاه مظنه حاصل نشد آن وقت
قطع نموده استیناف نماز نماید کلامیکه در اینمقام هست این است
که آیا اتمام آن بقصد احتیاط جایز است باین معنی که این نماز را
احتیاطا اتمام نموده بعد از فراغ اعاده نماید بقصد وجوب بسیار
مشکل است نظر باینکه امر در اینصورت مردد است ما بین
حرمت و استحباب باعتقاد کسیکه نماز را در چنین صورت
باطل میدانند نظر باینکه مقتضی اتمام نماز موجود نیست پس اتمام آن

مصنوعی ندارد پس حرام خواهد بود و غایت آنچه میتوان گفت
در باب وجود مقتضی آنست که بعضی از علما قائل شده اند
به صحت نماز در اینصورت و وجوب اتمام پس بجهة احتراز
از مخالفت چنین فتوائی اتمام نماید جواب از این اینست
که این در صورتی صحیح است که فعل مأمون الضرر و مرجوح النفع
نبوده باشد و این از ضرر در انفصام نیست بلکه مظنون الضرر است
پس اتمام نماز در اینصورت نظر بانتفاء امر باعتقاد کسیکه
نماز را باطل میدانند بمنزله آن است که کسی اتیان می نماید
بجزئی که مظنون الحرمت است بجهة قیام احتمال وجوب این
بی معنی است بلی این احتیاط معقول است بنابر قول کسیکه نماز
را در چنین صورتی صحیح میدانند پس باتمام نماز بنابر این قول
لازم است و امتثال بامر الصلوة باتمام حاصل میشود پس باتمام نماز
این شخص

این شخص بری الذمه شده ولکن چونکه قول است که نماز باطل است
و این احتمال در وارد نفع قائم است بنابراین احتیاط بجهة احتراز
از مخالفت خلاف بعد از برائت ذمه از تکلیف ظاهری
مستحسن است و فرق مابین مقامین دقیق است و محتاج برجوع
بادله احتیاطات است و آنچه مذکور شده در بیان تروی بود در
صورتیکه شک مابین چهار و پنج در حالت رکوع شده باشد
و اگر این شک در حالت قیام شده باشد باز لازم است
که تروی و تأمل نماید اگر مظنون شد که رکعت رکعت پنجم است
قیام را منهدم نموده می نشیند و اتیان بتشهد و تسلیم مینماید نماز
صحیح و اتیان بسجده سهوی نماید بجهة زیادتی و اگر مظنون
باشد که رکعت رکعت چهارم است بنابراین میگذارد
رکعت را اتمام نموده چیزی بر او نیست و اگر بعد از تفکر مظنه

بأحد طرفین حاصل نشد بلکه باقی ماند بحال شک در آن وقت
نیز آن قیام را منهدم نموده می نشیند شک راجع میشود به سه
و چهار بمقتضای آن معمول میدارد و مجملا در جمیع شکوک خواه
مبطل بوده باشد شک یا نه تروی و تأمل در تحصیل مظنه لازم است
و در حال تروی اگر شک مبطل بوده باشد لازم است ترک
اشتغال بافعال نماز نموده باشد چنانچه سابق تنبیه بر آن نمودیم
و در غیر چنین بوده باشد در مطلق تروی اگر چه شک مبطل
نبوده باشد نظر باینکه هرگاه شک مبطل نبوده باشد مثل اینکه
فرض شود که شک میان سه و چهار نموده هرگاه بمحض شک
بنا بر چهار گذارد و مشغول بنماز شود و در حال تروی گاه است
به تروی ظن او متعلق میشود باینکه این رکعت رکعت
سه است عمل بمقتضای آن ظن لازم است پس لازم است که
قرار دهد

قرار دهد که این رکعت رکعت سیم است پس لازم می آید
که عملی که بنیت رکعت چهارم نموده از رکعت سیم محسوب شود
و این مشکل است بلکه با عدم شروع صحیح نخواهد بود پس اسلم
در مطلق شک اگر چه مبطل نبوده باشد این است که در حال
تروی مطلق مباشر فعلی از افعال صلوة نشود بلکه در شک
میان سه و چهار مثلا بعد از عروض چنین شک قبل از تروی
قرار ندهد که این رکعت رکعت چهارم است بلکه اول
شروع نماید به تروی بهمان حالته که هست و بعد از یأس
از حصول مظنه آنوقت قرار دهد که رکعت رکعت چهارم
است بعد از آن شروع نماید در اتیان بافعال صلوة و همچنین
است حال در هر شکی که باید بنا بر اکثر بگذارد مثل دو و چهار
دو و سه و چهار بلکه در غیر آن در شک میان چهار و پنج

که بعد از اکمال سجدتین بوده باشد حکم آن نیز چنین بوده باشد
یعنی قبل از تروی شروع به تشهد ننماید نظر به احتمال آنکه بعد
از تروی ظن او متعلق شود به اینکه رکعت رکعت خامس
است پس ابطال نماز لازم و تشهد خواندن بقصد اتمام
نماز بدعت خواهد بود بنا بر این امر شخص مردد خواهد بود
مابین طاعت و بدعت پس قصد قربت ممکن نخواهد بود
و اجتناب از این ممکن نیست مگر بترک تشهد در زمان
تروی پس ترک آن باید لازم باشد مخفی نماند آنچه مذکور
شد از اقسام شک که یکصد و ده قسم بوده باشد این در صورتیست
که ملاحظه رکعت ششم نشود و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود
با رکعت ثانیه و مافوق آن عدد اقسام حاصله از این سیر
به [illegible] صد میشود از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی
باین نحو که

باین نحو شک دو و شش و دو و سه و شش و دو و سه و چهار و شش
و دو و سه و چهار و پنج و شش و شک میان سه و شش و سه و چهار
و شش و سه و چهار و پنج و شش و شک میان چهار و شش و چهار و
پنج و شش و شک میان پنج و شش ملاحظه هر یک از اقسام عشره
مذکوره را با احوال عشره در هر یک بنحوی که سابق بیان شد میرسد
عدد اقسام به یکصد و انضمام این اقسام را با یکصد و ده قسم سابق
موجب بلوغ عدد اقسام است به دویست و ده لکن مذکور در
غالب کتب فقهیه از این اقسام آنست مگر سه قسم یا چهار قسم
کثیر الوقوع و حکم در آن چهار قسم اگرچه دانسته شد از آنچه در سابق
مذکور شد لکن کلام در این اقسام را در اینوقت اعاده مینمائیم
بجهة تنبیه ببعض فوائد پس میگوئیم اول از این اقسام شک است
میان دو و سه دوم شک میان سه و چهار سیم شک میان دو و

سه و چهار چهارم شک است میان دو و چهار معروف مابین
اصحاب آن است که در جمیع اقسام اربعه لازم است که بنا بگذارد
بر اکثر و سید مرتضی در انتصار متعرض سه قسم اول شده و دعوی
اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر در آنها و شیخ صدوق با آنکه بنا بر اکثر
را ذکر فرموده اند در اواخر مجالس در ضمن اموری که فرموده که اینها
ثابت است در دین امامیه ظاهر میشود از ایشان در فقیه تخییر مابین
بنا بر اقل و اکثر قال فی اوائل مباحث احکام السهو فی الصلوة
و من شک فی الثانیة و الثالثة او فی الثالثة و الرابعة اخذ بالاکثر
فاذا سلّم اتمّ ما ظن انه نقص ثم قال فی اواسط المبحث بعد ان
اورد ما اشتمل علی البناء علی الیقین ما هذا لفظه و لیست هذه الاخبار
مختلفة و صاحب السهو بالخیار بأیّ خبر منها اخذ فهو مصیب ملخّص
کلام آنکه خلاف در این مقام از چند راه است اول آنست که بنا بر اکثر
بود در اقسام

در اقسام مذکوره بطریق تعیین است یا بطریق تخییر باین نحو که مخیر است
مابین اینکه بنا بر اکثر بگذارد و تلافی محتمل النقصان را بنماز احتیاط
بنحویکه مذکور شد نماید یا بنا بر اقل متیقن گذارد و پس حاجت بنماز
احتیاط نخواهد بود معروف مابین اصحاب اولست و ثانی ظاهر میشود
از کلام شیخ صدوق در فقیه و شیخ شهید در کتاب ذکری این
قول را نقل فرموده از ابن الجنید ایضا و ضعف این قول دانسته و نیز
آن ظاهر است و اضعف از آن جزئیست که ظاهر میشود از سید مرتضی
در ناصریات و این تعیین بنا بر اقل است پس در مسئله سه قول
است اول تعیین بنا بر اکثر و این معروف مابین اصحاب است
ثانی تعیین بنا بر اقل و این ظاهر میشود از سید مرتضی در ناصریات
و عبارت سید در این کتاب آنست بعد از آنکه عنوان نموده
کلام جد خود و من شک فی الاولتین استأنف الصلوة و من شک

فی الاخیرتین بنی علی الیقین هذا هو مذهبه و هو الصحیح عندنا
الی آخر ما ذکره ممکن است که گفته شود اسم اشاره در کلام
ایشان اگر چه بحسب ظاهر آنست که اشاره بهمه بعد باشد
لکن از ذیل کلام ایشان ظاهر میشود که مراد ایشان استیناف
صلوة است در صورة شک در رکعت اولیین مؤید این
است دعوای اجماع ایشان در انحصار بنا بر اکثر و قول سیم
تخییر است مابین الامرین و حدیث مشتمل بر بنا بر اقل محمول
بر تقیه است دوم آن است که در جمیع اقسام اربعه مذکور
لازم است بنا بر اکثر و بعد از تسلیم لازم است که تلافی
محتمل النقصان نماید بنحو احتیاط از قراری که مذکور شد و حاجت
باعاده نماز نیست بلکه جایز نیست بانمعنی که قطع نماز نموده بعد
از آن اعاده نماید اگر چه در شک میان دو و چهار بعد باشد
ظاهر میشود

ظاهر میشود خلاف در این صورت از شیخ صدوق در مقنع
که فرموده است هرگاه شک کنی و ندانی که نماز تو دو رکعت
است یا چهار رکعت پس اعاده کن نماز را و نسبت داده
تسلیم و اتیان بدو رکعة نماز ایستاده را در این صورت
بروایت و این قول ضعیف است بلکه ظاهر میشود از کلام
محقق در معتبر و علامه در تذکره و منتهی که قول باعاده در هر یک
از صورة مذکوره که بعد باشد مخالف اجماع است بلکه شیخ صدوق
که در صورت مذکوره حکم باعاده فرموده اند در مقنع ظاهر میشود
از آن بزرگوار خلاف آن یعنی بنا بر اکثر و اتیان بدو رکعة
نماز قائما در فقیه نظر باینکه ذکر فرموده صحیح حلبی را که مشتمل بنا بر
اکثر است یا دو رکعت نماز بعد از تسلیم و ذکر فرموده در اول همین
کتاب که فقیه بعد باشد احادیث مذکوره در این کتاب که

مضامین آنها مفتی به ایشان است سیم در هر موضعی که شک
متعلق بعد باشد بدو و ما فوق آن مثل دو و سه و دو و چهار
و دو و سه و چهار معتبر در آن اکمال رکعة است باتفاق علما باین
معنی که بعد از اتمام شدن رکعت هرگاه شک کند مابین
دو و ما فوق آن لازم است که بنا بگذارد بر اکثر و اما قبل از
تمام شدن رکعة هرگاه چنین شک کند نماز باطل و اعاده آن
لازم است و این دو حکم وجودی و عدمی هیچ یک محل تامل
نیست لکن خلاف است مابین علما که اکمال رکعة بچه چیز میشود
و اختلاف مابین علما در این باب راجع است بچهار قول
اول آنست که اکمال رکعة میشود برفع راس از سجدهٔ ثانیه
پس هرگاه شک کند میان دو و سه در سجدهٔ ثانیه اگر چه
بعد از فراغ از ذکر بعد باشد و بعد از تروی نظر باحد طرفین
متعلق شود

متعلق نشود نماز باطل خواهد بود دوم آن است که رکعت
تمام میشود بفراغ از ذکر در سجدهٔ ثانیه و این مختار محقق
ثانی است در حاشیه شرایع و شهید ثانی در مسالک
و شرح لمعه سیم آن است که اکمال رکعت میشود بدخول در
سجدهٔ ثانیه و این ظاهر میشود از شیخ شهید در ذکری رابع
اقوال آنست که اکمال رکعت میشود بدخول در رکوع این
قول نقل شده از سید ابن طاوس و محقق در رسائل عزیه
مختار مابین اقوال قول اول است و سایر اقوال ضعیف است
چنانچه در سئوال و جواب مفصلا بیان نموده ایم در این مقام میگوئیم
اما قول چهارم که اضعف اقوال است کفایت میکند در
ضعف و وهن آن اینکه میگوئیم شکی نداریم در اینکه
صلوة اسم است از برای رکعات و اقوال و هیئات مخصوصه

در اینها بطریق معهود هرگاه رکعت تمام شود بدخول در رکوع
پس دو سجده خارج از حقیقت رکعت خواهد بود در هر رکعة
که فرض شود چنین میگوئیم پس کل سجودات در خارج از حقیقة
رکعات خواهد بود و این قطعی الفساد است مجملا مقطوع به نزد
اهل شریعت آن است که چنانچه رکوع جزو رکعت است
دو سجده نیز چنین است رکعت اولی اسم است از برای
تکبیرة الاحرام و قرائت و قیام در ضمن اینها و رکوع
و سجود و هکذا الحال در رکعة ثانیه بعد از اسقاط تکبیرة الاحرام
پس قول باینکه اکمال رکعة بدخول در رکوع [illegible] و بیّن الفساد است
و همچنین دو قول دیگر نیز صحیح نیست اصح اقوال قول اول است
وجه آن در جواب و سئول مبیّن است پس اکمال رکعت
میشود برفع راس از سجدهٔ ثانیه بلکه حکم باکمال رکعة این علی الاطلاق
مشکل است

مشکل است بلکه این مسلم است در رکعت اولی و رکعت ثالثه
در صلوة رباعیه و اما در رکعت ثانیه در مطلق صلوة و رکعة ثالثه
در نماز مغرب و رکعت رابعه در نماز چهار رکعتی ممکن است که
گفته شود این قدر کفایت نمیکند در اکمال رکعة نظر باینکه مقطوع
به است که تشهد جزو نماز است پس میباید جزو یکی از رکعات
بوده باشد معلوم است تشهد اول در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
جزو رکعت ثالثه نیست قطعا پس جزو رکعت ثانیه خواهد بود
پس اکمال رکعت ثانیه باتیان تشهد میشود بنا بر این رفع راس
از سجده ثانیه کفایت نمیکند در اکمال رکعت در رکعت ثانیه
ثمره خلاف در این مقام آن است که چون مسلم و منصوص است
در صور شکیه شک متعلق بدو و ما فوق بعد باشد صحة نماز مشروط
بمحفوظیه رکعتین است بنا بر این هرگاه شک میان ۲ و ۳ نماید

رکوع

در حال رکوع بنا بر قول چهارم میباید صحیح باشد بخلاف سایر
اقوال و همچنین هرگاه شک کند بعد از دخول در سجدهٔ ثانیه
بنا بر قول رابع و ثالث نماز صحیح است بخلاف قول اول و
ثانی و همچنین هرگاه همین شک بعد از فراغ از ذکر در سجده
ثانیه بوده باشد بنا بر قول ثانی و ثالث و رابع صحیح خواهد بود
بخلاف آن بنا بر مختار محقق ثانی اگرچه مقتضای آنچه مذکور شد
میباید بگوئیم هرگاه چنین شک کند بعد از رفع از سجده ثانیه
باید بگوئیم نماز صحیح نبوده باشد نظر باینکه تحقق تشهد معلوم نیست
و مذکور شد در تشهد رکعت ثانیه جزو آن است پس شک
بعد در تشهد قطع بتحقق رکعتین ممکن نیست لکن اجماع منعقد
است باینکه همین که این شک واقع شد بعد از رفع از
سجده ثانیه نماز محکوم بصحت است عمل بمقتضای شک لازم است

چهارم

چهارم در شک میان دو و سه چهارم مذکور شد که بنا را بر چهار
میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته
ترتیبا یا تخییرا بعمل می‌آورد و مرحوم علامه رفع الله قدره تجویز
فرموده بجای دو رکعة نماز نشسته یک رکعت نماز ایستاده باین نحو
که دو رکعت ایستاده را با تشهد و تسلیم و همچنین در یک رکعة
ایستاده با تخییر در تقدیم و تاخیر بلکه این را افضل دانسته است
از دو رکعة نماز نشسته و شهید ثانی در مسالک و شرح ارشاد
تقویت این فرموده این بسیار مشکل است نظر بمخالفت با
ظاهر نص و اجماع کانه اجتهاد در مقابل نص است و قول
ثالث اتیان بسه رکعت نماز ایستاده لکن بدو تشهد و دو
سلام باین نحو که بعد از دو رکعت تشهد میخوانند و سلام میگویند
و همچنین بعد از یک رکعت لزوم تقدیم اول بر ثانی معلوم نیست

این قول ظاهر میشود از صاحب مراسم و رابع اقوال آن است
که ایشان مینماید در این شک یک رکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته و این قول را شیخ شهید در ذکری نقل فرموده از
صدوق و والد او و ابن الجنید مختار ما بین این اقوال قول
اول است احتیاطا بقصد تقدیم دو رکعت ایستاده است بر
دو رکعت نشسته به آنکه مناسب در این مقام این است که ختم
مطلب شود به ذکر چند مطلب اول آن است که در اقسام
شکوک مذکوره لازم است عمل شود به نحوی که مذکور شد پس
هرگاه غیر از این شود مثل اینکه در حین عروض یکی از این
شکوک استیناف نماز نماید تشکیکی نیست در اثم بودن
او لکن کلامیکه است در این است که نماز به استیناف صحیح است
یا باطل است حتی در این مقام تفصیل است به این نحو که اگر
مبطلی از

مبطلی از مبطلات نماز را العمد بجا آورده استیناف نماز را نموده
ظاهر این است که نماز او باطل بوده باشد نظر به اینکه مکلف به او
این بود که اتمام نماز نماید بعد از آن عمل نماید بمقتضای آنچه مذکور شد
پس این نماز که استیناف نموده مامور به در حق او نبوده و انتفای امر
مستلزم انتفاء صحت است و اگر منافی از منافیات نماز را العمد آورده
مثل اینکه استدبار قبله نموده یا حدثی از خود صادر نموده با اختیار
در این صورت اگرچه این شخص آثم است از چند راه یکی به جهت
ترک مامور به و ثانی به جهت ابطال عمل و ثالث به جهت ترک تعلم
با احکام شک در صورتیکه تقصیر در علم به آن نموده باشد لکن ظاهر این است
که در این صورت نمازی که استیناف نموده محکوم بصحت بوده باشد
دویم آن است که هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض
شد در حق کسیکه مکلف به او نماز نشسته باشد مثل مریضی که متمکن

از قیام نباشد در نماز ظهر نشسته مثلا چنین شکی در حق او اتفاق
افتاد پس هرگاه شک در دو و سه بوده باشد بعد از اتمام چنانچه
قائما مخیر بود ما بین یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته آیا در
صورت مفروضه باز چنین است پس این شخص در این حالت
مخیر خواهد بود ما بین دو رکعت که نمازی این بوده باشد که قائم مقام
یک رکعت ایستاده است و دو رکعت دیگر ثابت بوده باشد یا آنکه
تخییر در اینجا منتفی است نظر به اینکه فرد تخییر رکعت ایستاده بوده مفروض
این است که غیر مقدور است و انتقال از آن به بدل آن محتاج
به دلیل است پس در این صورت متعین در حق این شخص دو رکعت
نشسته است که در آن وقت ثابت بوده بطریق تخییر غایة ما في الباب
این است که احد فردین مقدور نیست و این موجب سقوط فرد مقدور
نمیشود یا آنکه میگوئیم مسئله شک از حیثیت بنا بر اکثر چون مخالف
اصل است

اصل است نظر به اینکه مقتضای اصل عدم وقوع مشکوک فیه است
لازم است اقتصار در مخالف اصل بمورد نص و آن در صورت
تمکن از قیام است پس در صورت عدم تمکن از قیام لازم است
عمل بمقتضای اصل و آن بنا بر اقل است پس حاجت بنماز احتیاط
نخواهد بود جواب از این آن است اگرچه نصوص مشتمله بر نماز
احتیاط ظاهر در صورت تمکن از قیام است لکن نصوص داله
به بنا بر اکثر در صورت شک عام است مثل حدیث موثق
مروی از فقیه از عمار اجمع لک السهو کله في الكلمتين متى
ما شككت فخذ بالاكثر فاذا سلمت فاتم ما ظننت انك نقصت
و حدیث موثق دیگر مروی در تهذیب کلما دخل علیک الشک
في صلوتك فاعمل على الاكثر فاذا انصرفت فاتم ما ظننت انك
نقصت مستفاد از این دو حدیث آن است هرکسی که شک

در همه درکعات کند باید بنا بر اکثر بگذارد و اگرچه متمکن از
قیام نبوده باشد بنا بر آن پس ظاهر این است در صورت
مفروضه یعنی در صورت شک میان دو و سه اکتفا بیک رکعت
نشسته تواند نمود نظر باینکه مقتضای آن دو حدیث و سایر
نصوص وارده در مسئله آن است که میباید نماز احتیاط معادل
محتمل الترک بوده باشد در حالت تمکن از قیام چونکه مأمور به
نماز قائما بوده محتمل السقوط یک رکعت ایستاده بود در فرض مذکور
امر شارع تعلق گرفت بیک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
که قائم مقام یک رکعت محتمل السقوط بوده در اینمقام چون قیام غیر
مقدور است مأمور به نماز نشسته است پس محتمل السقوط در
حق این شخص یک رکعت نشسته است پس باید اجتزا بآن
نماید و دو رکعت نشسته اگرچه در حق شخص حال مقدور است
لکن اعرابان

لکن اعرابان در آن وقت بجهت این بود که آنها قائم مقام رکعتی بود
که در آنوقت مقدور بود و مفروض در این وقت عدم مقدوریت
است و از آنچه مذکور شد مشخص میگردد حکم شک در سایر صور
دیگر مثل شک در سه و چهار و دو و چهار و دو و سه و چهار
پس در اول اقتصار مینماید بیک رکعت نشسته و در ثانی بدو
رکعت نشسته و در سیم بسه رکعت نشسته بدو سلام باین نحو
دو رکعت بیک سلام و رکعت دیگر بیک سلام و احتیاط در جمیع
صور اعاده نماز است نظر بخروج مفروض از مورد نص و فتوی
چنانکه معلوم است در اینمقام در صورت تخالف است توضیح حال
در این از مرام مقتضی این است که گفته شود حالت مکلف در
حین اراده نماز احتیاط یا موافق است با حالت او در حین
نماز یا مخالف در صورت توافق آن حکم مذکور شد اول

آن است که حالت اتیان بنماز متمکن از قیام بوده و همچنین حالت
اتیان بنماز احتیاط دوم آن است که در هر دو حالت متمکن از
قیام نبود و حکم اینصورت مشخص شد و اما صورت تخالف
مثل اینکه حالت اتیان بنماز متمکن از قیام نبود ولکن بعد از
فراغ از نماز متمکن شد ظاهر این است حکم این شخص در رعایت
وصف قیام و جلوس حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد
در هر دو حالت یعنی حالت اتیان باصل نماز و بنماز احتیاط
پس در صورت مخیر است در نماز احتیاط مابین یک رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته و در صورت شک دو و چهار متعین است
اتیان بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و در صورت شک
دو و چهار اتیان مینماید بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
و در صورت شک سه و چهار معین است اتیان بدو رکعت ایستاده
و در صورت

و در صورت شک دو و سه و چهار اتیان مینماید بدو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته و اما صورت عکس این مثل اینکه
حالت اتیان بنماز متمکن از قیام بوده و حالت اراده اتیان
نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر آن است که حکم این
شخص حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد
پس در صورت شک میان دو و سه و سه و چهار اکتفا بیک رکعت
نشسته مینماید و در صورت شک میان دو و چهار اتیان بدو
رکعت نشسته مینماید چنانچه در صورت شک میان دو و سه
و چهار اتیان بسه رکعت نشسته بدو سلام بنحویکه مذکور شد
مینماید ملخص کلام در اینمقام آن است احادیثی که مشتمل بر تخییر
مابین نماز ایستاده و نشسته است مختص است بکسی که متمکن از
قیام بوده باشد و در حدیث موثق که مذکور شد که مستند است

هر کس که شک میکند باید بنا بر اکثر گذارد خواه نماز ایستاده بعمل
باشد یا نشسته مقتضی این است که نماز احتیاط میباید معادل محتمل
الترک بعمل باشد پس در صورتیکه نماز نشسته میکند هرگاه شک
کرد میان دو و چهار بنا را بر چهار میگذارد و بعد تسلیم اتیان
بدو رکعت نشسته که معادل محتمل الترک است مینماید و هکذا الحال
فی غیره تتمیم در بیان کیفیت نماز احتیاط است خواه یک رکعت
بعمل باشد یا دو رکعت و سایر احکام متعلقه بر این نماز بدانکه ظاهر
این است که این نماز نماز مستقل است معتبر است در این نیت
و تکبیرة الاحرام نیت چنین مینماید که اتیان بیک رکعت
نماز ایستاده مثلا مینمایم بجهة شکی که از من صادر شده است در
میان سه و چهار واجب قربة الی الله بعد از آن اتیان به
تکبیرة الاحرام مینماید بعد از آن شروع مینماید بقراءة حمد و قراءة
سوره

سوره در اینمقام ثابت نیست ظاهر این است که حمد متعین بعمل
باشد عدول حمد به تسبیحات اربع جایز نباشد اگرچه مرحوم
شیخ مفید و ابن ادریس قایل شده اند باینکه مکلف مخیر است
مابین قرائت حمد و تسبیحات اربع و این قول ضعیف است
بدانکه تنقیح کلام در اینمقام محتاج بایراد چند مبحث است الاول
لازم است مبادرة در اتیان این نماز بعد از فراغ از تسلیم بدون
فاصله خواه نماز ادا باشد یا قضائی مرحوم علامه در
نهایة الاحکام تراخی را تجویز فرموده اند بنا براینکه حدث
متخلل موجب فساد صلوة نشود و اقوی عدم جواز تخیر است و اتیان
بتکبیرات بعد از تسلیم اگرچه ظاهر است که منافی با مبادرت
نمیباشد لکن حکم بجواز تکبیرات در اینمقام مشکل است نظر باینکه
این تکبیرات از جمله تعقیب نماز است متشخص است اتیان تعقیب

بعد از فراغ از نماز است بطریق معهود پس حکم بمشروعیت
اتیان بتکبیرات در اینمقام مشخص نیست پس اشتغال بنماز
احتیاط باید قبل از اتیان تکبیرات بعمل باشد بلکه ادعا میتوان نمود
که بعضی از ادعیه و اذکار و قران که در اثنای نماز اتیان
بانها جایز بود در اینمقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از اتیان
بنماز احتیاط جایز نمیباشد نظر باخلال بفوریه مستفاده از
ظواهر جمله از نصوص وارده در مسئله مبحث دویم در حکم حدث
است قبل از شروع بنماز احتیاط بدانکه در اینجا دو مقام است
یکی آن است که آیا جایز است مکلف متعمدا حدث از نحو
صادر نماید قبل از اتیان بنماز احتیاط یا نه ظاهر این است که
جایز نمیباشد ثانی آن است که هرگاه اتفاق افتد و حدثی
از مکلف صادر شد آیا این موجب بطلان اصل نماز میشود
پس اعادهٔ

پس اعادهٔ نماز لازم خواهد بود یا نه مسئله محل خلاف مابین
علماست محقق در کتاب شرایع و علامه در کتاب مختلف
و شیخ شهید در کتاب ذکری قائل شده اند به بطلان نماز
و اما آنچه مرحوم علامه در مختلف از شیخ مفید نقل نموده مقتضای
آن عدم جواز اتیان بمنافیست قبل از نماز احتیاط نه بطلان
نماز است با تخلل منافی و جماعتی قائل شده اند بعدم بطلان
نماز بلکه لازم است بعد از اتیان بطهارت اتیان بنماز احتیاط
نماید و این قول ابن ادریس و صاحب جامع و علامه در
ارشاد و شیخ شهید در کتاب دروس و لمعه و شهید ثانی
در شرح لمعه و شرح ارشاد و صاحب مدارک و صاحب
ذخیره و غیر اینهاست و این اقوی است و احتیاط مقتضی اعادهٔ
اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط رعایت احتیاط بسیار

منافی است بلکه چنین است حال اگر چه حدث عمدا نبوده باشد
پس موجب بطلان اصل نماز نمیشود اگر چه این شخص در اینصوره
بجهة اخلال بمبادرت آثم نخواهد بود و هم چنین است حال در
جمیع منافیات نماز مثل استدبار و اکل و شرب و ضحک
و امثال اینها بلکه حکم بحرمت تکلم فی الجملة که منافی با مبادرة
در اتیان بنماز احتیاط نبوده باشد نمیتوان نمود و اما حدیثی که مشتمل
بر سجدهٔ سهویست بجهة تکلم صراحتی ندارد در اینکه تکلم بعد از
تسلیم و قبل از شروع در نماز احتیاط بوده بلکه مطلق ظهوری ندارد
در این مطلب ممکن است در اینمقام تفصیل داده شود ما بین
نسبتی نقص در صلوة و عدم آن در اول حکم شود به بطلان
نماز بمثل حدث و استدبار بر خلاف ثانی بحث سیم هرگاه
قسمی از اقسام شکوکی که موجب نماز احتیاط شود در حق کسی اتفاق
افتاد بعد از تسلیم

افتاد بعد از تسلیم فراموش نمود که اتیان بنماز احتیاط نماید بعد از
شروع بصلوة لاحقه متذکر شد این بر دو قسم متصور میشود یک صورت
آن است که وقت صلوة لاحقه مضیق باشد مثل اینکه اصل شک
در نماز ظهر بوده شک نمود ما بین دو و چهار مثلا بنا بر چهار گذارد
و بعد از فراغ غافل از نماز احتیاط شد بعد از شروع بنماز عصر
متذکر شد در وقتی که وقت نماز عصر مضیق است در اینصورت
با اشتغال نماز عصر صحیح نه قطع آن جایز است و نه عدول نماز عصر
بنماز احتیاط بلکه لازم است اتمام نماز عصر نموده بعد از آن اتیان
بنماز احتیاط نماید ظاهر این است که نماز ظهر صحیح باشد نظر باینکه
هرگاه کسی نماز ظهر را فراموش کند در اثنای نماز عصر متذکر
شود و وقت نماز عصر مضیق بوده باشد به اشتغال معین است
که تمام نماز عصر نموده نماز ظهر را بعد از فراغ از نماز عصر اتیان نماید

پس ثبوت این حکم در نماز احتیاط که متعلق بنماز ظهر است بطریق
اولی خواهد بود و اگر وقت نماز عصر موسع بوده باشد در اینصورت
اگر عدول بنماز احتیاط ممکن بوده باشد مثل اینکه در رکعت ثانیه
بوده باشد در فرض مذکور توهم این میشود که عدول نماید از نماز عصر
بنماز احتیاط نظر بعموم حدیث معتبر مروی در کافی از کاشف اسرار
دقائق امام جعفر الصادق ع که فرموده که اذا نسی الصلوة او نام
عنها صلی حین یذکرها و ان ذکرها و هو فی الصلوة بدء بالتی نسی
الحدیث ظاهر است که مراد از بدء بالتی بقرینه قول ع و هو
فی الصلوة عدول است از نماز لاحق بنماز سابق لکن ظاهر این است
که مراد از نماز در حدیث خود نماز یومیه بوده باشد نظر بمعهودیت
آن انصراف آن بمثل نماز احتیاط که محل کلام است معلوم نیست
بعلاوه میگوئیم عدول از نمازی بنماز دیگر در صورتیست که مغایرت ما بین دو
معدول عنه

معدول عنه و معدول الیه نبوده باشد در ما نحن فیه چنین نیست
نظر باینکه رکعت اولی از نماز عصر مشتمل بر حمد و سوره هر دو است
و نماز احتیاط مشتمل بر سوره نیست پس رکعت ثانی نهایتا با حمد
و سوره را نمیتواند محسوب دارد بنماز احتیاط لکن ظاهر این است
که اتمام نماز عصر در اینصورت بقصد نماز عصر جایز بلکه لازم بوده
باشد نظر باستصحاب صحة و عموم لا تبطلوا اعمالکم بعد از فراغ از نماز
عصر اتیان بنماز احتیاط نماید ظاهر این است که هرگاه چنین نماید
امتثال حاصل باشد نسبت بهر دو نماز لکن اگر احتیاط نماید باعادهٔ
نماز ظهر بلکه باعاده نماز عصر هم شاید اوفق بطریق سداد و اقرب
بسبیل نجات بوده باشد مخفی نماند از آنچه مذکور شد ظاهر میشود که
هرگاه کسی شکی که موجب نماز احتیاط بوده باشد در نماز ظهر نموده و
قرار داد که نماز احتیاط را بعد از تسلیم بعمل آورد و بعد از تسلیم متحقق شد

که وقت نماز عصر مضیق است بحدیکه اشتغال بنماز احتیاط موجب
فوت نماز عصر است در وقت خود در اینصورت لازم است
که ترک نماز احتیاط نموده مشغول بنماز عصر شود بحث چهارم در بیان
کیفیت قرائت نماز احتیاط است ظاهر این است که مکلف
مخیر بوده باشد مابین جهر و اخفات در قرائت نظر باطلاق امر به
قراءة در نصوص وارده در مسئله الکسی گوید این نماز
احتیاط بدل از رکعتین اخیرتین معتبر است در بدل آنچه معتبر است
در مبدل منه جواب این در صورتی صحیح است که بدلیت
منصوص بوده باین نحو که صلوة الاحتیاط بدل عن الرکعتین الاخیرتین
چنین لفظ تا حال در اخبار ندیده ایم آنچه مذکور در اخبار است
این است که هرگاه در واقع از نماز نقص شده باشد این نماز احتیاط
متمم او خواهد بود و اینقدر کفایت نمیتواند نمود در حکم باعتبار هرچه
معتبر بود

معتبر بود در رکعتین اخیرتین در نماز احتیاط مؤید این است
که مخیر مابین قرائت و تسبیحات اربع در رکعتین اخیرتین
ثابت است و مذکور شد که در نماز احتیاط معین است قراءة
حمد بنا بر رعایت اخفات اقرب بطریق سداد بلکه اوفق
بسبب احتیاطات نظر باینکه بعضی از اعاظم فقها حکم فرموده اند
بتعیین اخفات بحث پنجم در بیان جواز اقتدا در این نماز
و عدم جواز آن است تنقیح مقام مقتضی آن است که گفته شود
این مسئله منقسم به ۳ قسم میشود اول اقتدا نمودن مصلی بنماز
احتیاطات بمصلی نماز احتیاط دوم اقتدا نمودن مصلی
بنماز احتیاطات بمصلی غیر نماز احتیاط سیم عکس است
یعنی اقتدا نمودن مصلی بغیر از نماز احتیاطات بمصلی نماز احتیاط
اما قسم اول پس آن متصور بدو صورت میشود که حاصل یا مختلف

و مع التقدیرین مشکوک فیه طرفین متحد است یا مختلف پس
این بچند صورت است اول آن است که امام شک نموده
در نماز ظهر مابین سه و چهار و مأموم نیز در همین نماز شک نموده
بهمین شک و امام بعد از تسلیم اختیار دو رکعت نماز نشسته
نماید و مأموم اختیار یک رکعت ایستاده در اینصورت
ظاهر این است که اقتدا جایز نبوده باشد نظر بعموم لا یؤم القاعد
القائم دوم عکس این است یعنی امام در نماز احتیاط اختیار نموده
یک رکعت ایستاده را و مأموم اختیار نموده دو رکعت نشسته را
حکم در اینصورت خالی از اشکال نیست نظر باطلاقات
داله بر حسن رعایت جماعت پس باید جایز بوده باشد
و نظر باینکه مسئله جماعت مخالف اصل است اقتصار
در مخالف اصل بر موضع متیقن لازم است و مانحن فیه
از این قبیل

از این قبیل نیست نظر باینکه شمول ادله جماعت در محل کلام
ظاهر نیست سیم آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند
چهارم آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند در
اینصورت ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد در صورت
سیم پنجم آن است که دو مکلف هر دو شک کرده اند در نماز
ظهر لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار در
اینصورت معین است در حق اولی اتیان به دو رکعة ایستاده
نماید و ثانی مخیر است مابین یک رکعت ایستاده یا دو رکعة نشسته
در اینصورت صاحب شک سه و چهار در یک رکعت ایستاده
ظاهر است که اقتدا به دیگری تواند کرد و همچنین بالعکس یعنی
صاحب شک دو رکعتی اقتدا میتواند نمود بدیگری در صورتیکه
اختیار یک رکعت ایستاده نماید و اما هرگاه اختیار دو رکعة نشسته

نباید اقتدای صاحب دو رکعة ایستاده باین جایز نیست
و بالعکس محل اشکال است چنانچه بیان شد ششم آن است
که احدهما شک در نماز ظهر کرده و دیگری در عصر ظاهر نیست
حکم این چنان است که مذکور شد در هر صورتی که در صورت
توافق مشکوک فیه اقتدا جایز بود در صورت تخالف هم جایز
است در هر صورتیکه آنجا جایز نبود در اینجا نیز جایز نخواهد بود
هفتم اقتدای مصلی در نماز احتیاط است بمصلی غیر نماز احتیاط
مثل اقتداء در نماز احتیاط نمودن بکسی که مشغول نماز ظهر بود و این
خالی از این نیست این نماز احتیاط یا بجهة شکی است که در نماز
ظهر شده یا در غیر نماز ظهر اگر نماز احتیاط بجهة شکی است که در نماز
ظهر بوده و اقتداء در نماز احتیاط بمصلی ظهر نماید خالی از این نیست
این اقتداء یا در رکعتین اولیین از نماز ظهر است یا در رکعتین اخیرتین
این بنابر جزئیت

این بنابر جزئیت نماز احتیاط نسبة بنماز مشکوک فیه ظاهر میشود
که هیچ اشکالی نداشته باشد خصوص اقتداء در رکعتین اخیرتین
بوده باشد لکن در صورتیکه ایشان بنماز مشکوک فیه بجماعت
بوده باشد و اما هرگاه فرادی ایشان نموده باشد در اینصورت
بر فرض اقتدا لازم میاید اقتدا در نماز واحد بعد از آنکه مسبوق
بوده باشد بانفراد و تلفیق در نماز واحد از جماعت و انفراد اگرچه
ظاهر است لکن در صورتیست که وصف انفراد مسبوق بوده باشد
بوصف جماعت و اما عکس آن پس معهود نزد فقها نیست
لکن اینها همه بنابر جزئیت نماز احتیاط است بالاضافه بنمازی
که شک در آن شده است سابق بیان شد که این ضعیف است
بلکه تحقیق این است که این نماز نماز مستقل است بنابراین بر
فرض جماعت در اینصورت که محل کلام است لازم میاید اقتدای

باین نوع از نماز بنوع دیگر و این محتاج بدلیل است و آن معلوم
نیست هشتم عکس اینصورت است یعنی اقتداء مصلی بغیر نماز
احتیاط بمصلی نماز احتیاط این نیز ثابت نیست تنبیه ع در ظهور
تطابق و تخالف و عدم آن است بدانکه هرگاه شک اتفاق
افتد در هر قسم از اقسام شکوک مزبوره که بوده باشد بمقتضای
آن عمل نمود یا قرار داد که عمل نموده باشد بعد از آن حقیقة حال
اگر مشخص نشد کلامی در آن نیست یعنی عمل بنحویکه نمود بر ذمه او از
تکلیف است و اگر حقیقة حال مشخص شد یا قبل از شروع بنماز
احتیاط است یا بعد از فراغ از آن یا در اثنای نماز احتیاط بر
جمیع تقادیر آنچه مشخص شده یا مطابق با آن چیزیست که قرار
بان داده یا مخالف پس اقسام شش است مطلب اول
آن است قبل از شروع بنماز احتیاط حقیقة حال مشخص شد
و معلوم شد

و معلوم شد آنچه که بنابر آن گذاشته مطابق واقع بوده ظاهر
این است که در اینصورت حاجت بنماز احتیاط نیست
بلکه لازم است که عمل بمقتضای واقع نموده باشد مثلا شک کرده
بود میان سه و چهار بنا بر چهار گذاشته بعد از تسلیم قبل از
شروع بنماز احتیاط مشخص شد که نماز او در واقع چهار رکعة
بوده در اینصورت نماز او صحیح و بی عیب است حاجت
بنماز احتیاط نیست بلکه اتیان نمودن آن بقصد نماز احتیاط
مشکل است بلکه جایز نیست دوم مثل اول است لکن
قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد که آنچه بنابر آن گذارده
مخالف واقع است یعنی بنا گذارده بود بر چهار مشخص شد
در اینصورت که نماز او سه رکعة بوده ظاهر این است اینکه
در اینصورت باز بنماز احتیاط واجب نباشد بلکه بر پای خیزد

بدون نیت و تکبیرة الاحرام یک رکعت نماز احتیاط بعینه رکعه
آخر نماز را اتیان نمی نمود اتیان مینماید نماز او صحیح است بجهة
زیادتی سلام اتیان بسجده سهو مینماید بنا بر هر گاه فرض شود
که ظهور حقیقة حال بعد از صدور حدث بوده باشد ظاهر این است
که در ان صورت لازم است اعاده نماز بعد از طهارت
چنین است حال در هر منافی که موجب بطلان است سهوا
و عمدا مثل استدبار سیم آن است که در اثنای نماز حقیقة
حال مشخص شده معلوم شد آنچه بنا بر ان گذارده مطابق واقع بوده
در اینصورت اصل نماز صحیح است پس صحة ان موقوف باتمام
نماز احتیاط نیست بلکه اتمام نماز احتیاط مینماید به نیت نماز نافله
اگرچه رکعت واحده بوده باشد و این منافی نیست با قاعدهٔ
مشهوره که یک رکعت در نماز نافله نیست مگر نماز وتر بجهة آنکه
این قبل از

این قبل از شروع در نماز است چهارم مثل سیم است لکن
در اثنای نماز مشخص شده که آنچه بنا بر ان گذارده است مخالف
واقع بوده است مثل اینکه بنا بر چهار گذارده بود مشخص شد که سه
رکعت بوده در اینصورت ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط
کفایت کند در حصول امتثال خواه نماز احتیاطی که اختیار نموده
موافق باشد یا ناقص مثل اینکه مشخص شد که نماز سه رکعه بوده و
این شخص یک رکعه ایستاده اختیار نموده یا مخالف بوده باشد لکن
مخالفی که بمنزلهٔ موافق بوده باشد مثل اینکه در فرض مذکور
دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد و هر گاه آنچه را اختیار
با مخالف یا ناقص بوده باشد و این خالی از این نیست ان
ناقص یا زاید است از آنچه اختیار نموده یا کمتر از ان است اول
مثل اینکه در صورت مفروضه اختیار نمود یک رکعت ایستاده را

قبل از فراغ از این یک رکعت مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده
در اینصورت ظاهر این است که باید رکعت دیگر را علاوه
نماید با آن یک رکعت را که شروع نموده بعد از اتمام ان ظاهر این است
که نماز صحیح بوده باشد و زیادتی نیت و تکبیر مضر نخواهد بود نظر
باحادیث وارده در مباحث شک و احتمال آنکه همان رکعه اتمام ۲
که شروع نموده کفایت نماید در حکم بصحت ضعیف است نظر باینکه
مقتضای تعلیل مذکور در احادیث ان است که یک رکعه ایستاده
در شک میان سه و چهار کفایت میکند در صحت بجهة آنکه
در صورتیکه محتمل النقصان همان یک رکعت میباشد و لهذا در
صورتیکه محتمل النقصان دو رکعه بوده باشد شارع اجزاء یک رکعه
نفرموده مفروض این است در این مقام مشخص شده که ناقص
دو رکعه بوده پس اجزاء یک رکعت ایستاده با قطع براینکه ناقص
دو رکعت بوده

دو رکعت بوده بی معنی است این در صورتی بوده که ناقص شده
از نماز ازید بوده باشد از آنچه اختیار نموده و اما هر گاه مشخص شود
که ناقص شده از نماز اقل بوده باشد از آنچه اختیار نموده از نماز
احتیاط مثل در شک دو و چهار بنا بر چهار گذارد و بعد از تسلیم
شروع نمود به دو رکعه نماز ایستاده و در اثنای این نماز مشخص شده
که نماز او سه رکعت بوده این مقصود بود و صورت بیشتر دیگر است ان
که علم بحقیقة حال قبل از دخول در رکعه ثانیه بوده باشد خواه در قیام
رکعت اولی بوده باشد یا در رکوع رکعت اولی یا در سجود سجدهٔ
ان یا بعد از رفع رأس از سجدهٔ ثانیه دور نیست در کل اینصور
اتمام همان یک رکعت کفایت کند در حکم بصحت نماز بلکه لازم
باشد که چنین نماید و همچنین است حال اگرچه در قیام رکعه ثانیه
عالم شود بحقیقة حال اگرچه بعد از فراغ از قراءة حمد مادامیکه

برکوع رکعت ثانیه داخل نشده لکن در اثنای آن قیام را منهدم
نموده بنشیند اتیان به تشهد و تسلیم نماید و اتیان بسجدهٔ سهو نماید
بجهت زیادتی احتیاطا و احتمال آنکه در جمیع صور لازم بوده باشد
اتمام دو رکعت و با تمام آن نماز صحیح بوده باشد نظر باطلاق مستند
بسیار ضعیف است نظر به تعلیل مذکور در آخر حدیث که
مقتضای آن این است که اتیان بدو رکعت بعد از تسلیم بجهت
آن است که محتمل النقصان در این نماز دو رکعت است پس
بعد از قطع بر اینکه محتمل النقصان یک رکعت است حدیث شامل
آن نیست تا توانیم متمسک باطلاق آن شد مخفی نماند اینها همه
در صورتیست که منافی از منافیات نماز که مبطل نماز بوده سهوا
و عمدا بعد از تسلیم و قبل از شروع بنماز احتیاط از مکلف صادر نشده
باشد و اگر چنین منافی در آن وقت از مکلف صادر شده باشد
ظاهر این است

ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد پس استیناف نماز بعد از
تبین حقیقت حال لازم خواهد بود اما اگر علم بحقیقت حال بعد از دخول در
رکوع رکعت ثانیه بوده باشد پس حکم این دارد که عالم بحقیقت حال
شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت و آن مذکور خواهد شد پنجم
آن است که عالم بحقیقت حال شد بعد از فراغ از نماز احتیاط و متحقق شد
که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بود مثل اینکه در هر قسمی از
اقسام که بوده باشد بنا بر اکثر که گذارده بود در واقع چنین بود
در اینصورت نماز صحیح خواهد بود و نماز احتیاط که اتیان بمنزلهٔ
نماز نافله خواهد بود در این باب ماجور و مثاب میباشد [illegible]
ششم مثل پنجم است لکن مشخص شد که بعد از فراغ از نماز احتیاط
که آنچه بنا بر آن گذارده مخالف واقع خواهد بود در اینمقام نیز
همان تفصیل سابق جاریست باین نحو که بعد از ظهور حقیقت حال و علم

بتحقق نقصان در نماز و مخالفت ما فی به از نماز احتیاط با ناقص شدهٔ
از نماز خالی از این نیست که آنچه ناقص شده از نماز اکثر است از آنچه
اتیان نموده از نماز احتیاط یا اقل از آن است اگر اکثر بوده باشد مثل اینکه
شک در سه و چهار بود بنا بر چهار گذارد و بعد از تسلیم اتیان بیک رکعت
ایستاده یا بدو رکعت نشسته نمود بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد
که دو رکعت از اصل نماز کم بود در اینصورت ممکن است که تفصیل داده
شود ما بین اینکه این علم بحقیقت حال قبل از تخلل فعل منافی که مبطل صلوة
بوده باشد سهوا و عمدا بوده یا بعد اگر قبل بوده باشد بگوئیم لازم است بر
او نیز یک رکعت دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان بسجده سهو نماید
احتیاطا و اگر بعد از تخلل چنین منافی بوده باشد حکم شود ببطلان نماز و لزوم
اعادهٔ آن اگر چه احتیاط مقتضی اعادهٔ نماز در اول نیز هست و احتمال
الاکتفا بهمان نماز احتیاط در هر دو صورت نظر باطلاق مستند قائم است
لکن ضعیف است

لکن ضعیف است نظر بوهن شمول اطلاق نسبت بمحل کلام و اگر ناقص
شده از نماز کمتر بوده باشد از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل شک
در دو و چهار بود و بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط متحقق شد
که اصل نماز سه رکعت بوده در اینجا نیز احتمال صحت قائم است نظر باطلاق
مستند لکن ضعیف است نظر بملاحظه تعلیل پس ظاهر این است
که نماز باطل بوده اعاده آن لازم باشد لکن با بقای وقت و اما
هرگاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیری در اعاده نماز بعد از علم بحقیقت
حال ننموده باشد حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود اگر چه احتیاط مقتضی
عدم اخلال بآن است مبحث چهارم در ترتیب شکوک است
بدانکه در صورت ترتیب شکوک عمل بمقتضای شک آخر لازم
است مثل اینکه اول شک نمود میان دو و چهار بنا بر چهار گذارد
و قرار داد که بعد از فراغ از تسلیم اتیان بدو رکعت نماز ایستاده

نباید در اوان اشتغال در اتمام رکعت چهارم مشخص او شده
که رکعت رکعت دوم نیست بلکه مردد است مابین اینکه سه بوده است
یا چهار بنابراین در اینوقت شک او میان سه و چهار خواهد بود
نه دو و چهار پس بعد از تسلیم اتیان به دو رکعت نشسته یا یک رکعت
ایستاده باید نموده باشد نه دو رکعت ایستاده چنانچه مقتضای
شک اول این بود و هرگاه ترددی در اثنای نماز بجهة مکلف
حاصل شده لکن نمیدانند این شک است یا ظن حکم آن حکم شک خواهد
بود مبحث پنجم در بیان حکم کثیر الشک است بدانکه آنچه مذکور شده
از اول مبحث تا اینمقام در حکم شک خواه شک در اجزاء نماز
غیر رکعات بوده باشد یا در عدد رکعات نماز در صورتیست
که مکلف کثیر الشک نبوده باشد و اما هرگاه کثیر الشک بوده باشد
حکم آن چنین نیست که مذکور شد تنقیح مقام مقتضی این است که نقل
کلام شود

کلام شود اول در تعریف کثیر الشک بعد از آن در حکم آن
پس میگوئیم در اینجا دو مبحث است مبحث اول در
تعریف کثیر الشک است بدانکه کثیر الشک در آنچه از حدیث
صحیح ظاهر میشود آن است که در هر سه نماز شک کند مثل آنکه
شک کند در نماز ظهر و عصر و مغرب در سه نماز یا در هر دو تا
از این سه نماز یا در یکی از اینها و همچنین در نماز عشا و صبح
و ظهر و هکذا و ظاهر حدیث اعم است از اینکه سه نماز کل فریضه
بوده باشد چنانچه مذکور شد یا کل نافله بوده باشد مثل شش رکعت
ظهر مثلا یا ملفق از فریضه و نافله بوده باشد مجملا ظاهر از آن حدیث
صحیح آن است که کثیر الشک کسی است که در هر سه نماز شک
نموده باشد و چون که الفاظ ظاهر این حدیث متوجه نظر باینکه
بنابراین معتبر در معرفت کثیر الشک آن است که در هر سه

نمازی منفک از شک نبوده باشد عالم براین مطلب نیست
بجز علام الغیوب مگر اینکه فرض شود نظر باطراد عادت در
هر سه نماز بسیار علم عادی بهم برسد که در هر سه نماز آن شخص
منفک از شک نخواهد بود و مع ذلک حکم بتوقف کثیر الشک
باینمعنی صحیح نیست لهذا جماعتی از فقها کثیر الشک را چنین تعریف
فرموده اند که در یک نماز سه شک کند یا در سه نماز متوالی
شک کند و شاید این مطلب را یعنی کفایت شک در سه نماز
متوالی را در صدق کثیر الشک از آن حدیث صحیح که اشاره
شد استفاده فرموده باشند و آن حدیث در فقیه روایت شده
از جناب مبین دقایق جناب امام جعفر الصادق ع که فرموده
اند اذا کان الرجل ممن یسهو فی کل ثلث فهو ممن کثر علیه
السهو ظاهر حدیث اگرچه آن معنی است که اول مذکور شد
لکن چون

لکن چون این معنی صحیح نبود حمل کرده اند بر معنی ثانی بنا
بر این باید تقدیر در حدیث چنین نمود اذا کان الرجل ممن
یسهو فی ثلث صلوة کلها فهو ممن کثر علیه السهو پس هرگاه شک
در سه نماز متوالی موجب صدق کثیر الشک شود پس سه
شک در نماز واحد بطریق اولی خواهد بود و ممکن است
لفظ کل در حدیث باعتبار افراد در نماز بوده باشد خواه هر سه
نافله بوده باشد یا فریضه یا ملفق پس معنی حدیث چنین خواهد بود
و هرگاه کسی شک در سه نماز هر نماز که بوده باشد خواه هر سه نماز
نافله بوده باشد یا هر سه واجبی بوده باشد یا مختلف در آنوقت
این شخص کثیر الشک نخواهد بود حق در اینمقام این است که
این مختلف میشود در اختلاف احوال انسان باعتبار جمع
حواس و تفرق آن گاه هست کسی باعتبار تفرق حواس

عمل رفع شک میکنند لکن این کفایت نمیکند در صدق این معنی
بلکه مرجع در این باب این است که ملاحظه کرده شود حال این
شخص را نسبت بغالب افراد انسانی در اعتدال احوال
پس اگر بعد از ملاحظه بغالب اشخاص و در اعتدال احوال
مشخص شد که شک این بیشتر است الوقت این شخص را
کثیر الشک میگویند مبحث دویم در حکم کثیر الشک است
بدانکه حکم کثیر الشک این است که بنا بر اتیان مشکوک فیه
گذارد خواه در عدد رکعات بوده باشد یا اجزاء دیگر و
خواه عدد رکعات نماز سه رکعتی بوده باشد یا دو رکعتی یا غیر
و خواه جزء مشکوک فیه رکنی بوده باشد یا غیر رکنی خواه
محل آن باقی بوده باشد یا آنکه تجاوز نموده باشد مگر در صورتیکه فعل مشکوک
فیه موجب بطلان نماز بوده باشد و در اینصورت بنا را به عدم
میگذارد

میگذارد پس هرگاه شک نمود که تکبیر گفته یا نه هنوز داخل در
قرائت نشده است قرار میدهد که اتیان به تکبیر نموده است
و همچنین قرائت حمد و سوره و غیرها پس هرگاه شک میکند
در حال قیام که اتیان برکوع نموده است یا نه و در حال جلوس
شک میکند که اتیان بسجدتین نموده است یا نه قرار میدهد
که اتیان نموده است و اما هرگاه شک نموده که یک رکوع نموده
یا دو قرار میدهد که یکی نموده و همچنین هرگاه شک نموده
که این رکعت رکعت اول نماز است یا رکعت ثانی قرار میدهد
که رکعت ثانیست و هرگاه شک کند که رکعت سیم است یا چهارم
قرار میدهد که رکعت چهارم است در نماز چهار رکعتی و اما هرگاه
نماز سه رکعتی بوده باشد قرار میدهد که رکعت سیم است چنانچه
در نماز چهار رکعتی هرگاه شک کند که رکعت رکعت چهارم است یا پنجم

قرار میدهد که چهارم است مجملا کثیر الشک در جمیع موارد
بنا میگذارد بر تحقق مشکوک فیه مگر در صورتیکه تحقق آن
موجب بطلان نماز شود در اینصورت بنا بر عدم میگذارد
و کلامیکه در اینمقام هست این است که گاه هست کثیر الشک
در نماز معینی است و در نماز دیگر نیست و گاه است در نماز
چهار رکعتی کثیر الشک است در دو رکعتی نیست و گاه است
در نماز چهار رکعتی کثیر الشک است در رکعتین اخیرتین و در
رکعتین اولتین نیست و گاه هست کثیر الشک در رکعات نماز
است در اجزاء دیگر نیست و گاه هست بعکس این است
مستفاد از احادیث معتبره این است که همین که کثیر الشک
شد در نمازی دیگر اعتنائی و التفاتی بشک او نیست پس هرگاه
فرض کنیم کسی کثیر الشک است در نماز چهار رکعتی و اتفاق افتاد
در نماز دو رکعتی

در نماز دو رکعتی شک نمود بنا بر صحت میگذارد و اعتنای بآن
شک نمیکند و همچنین هرگاه کثیر الشک شد در رکعتین اخیرتین
از نماز چهار رکعتی ولکن در رکعتین اولتین از نماز چهار رکعتی
کثیر الشک نیست و اتفاق افتاد شکی در رکعتین اولتین از
نماز چهار رکعتی نمود باز بنا بر صحت میگذارد و التفاتی بآن
شک نیست و همچنین هرگاه کسی کثیر الشک شد در رکعات
نماز نه در سایر اجزاء و اتفاق افتاد شکی در اجزاء
دیگر نمود یا کثیر الشک است در اجزاء غیر رکعات ولکن در
رکعات نماز کثیر الشک نیست در جمیع موارد بنا بر صحت
میگذارد و اعتنائی بشک نمیکند بدانکه کثیر الشک چنانچه
در نماز شک او اعتبار ندارد و همچنین است در شرایط نماز مثل
وضو و غسل و تیمم پس هرگاه کثیر الشک شد در هر یک

از اینجا که بعد باشد التفات به شک نباید بکند و اما هرگاه
کثیر الشک در نماز است نه در شرایط آن هرگاه شک کند
در شرایط آن آیا حکم آن در شک در شرایط حکم کثیر الشک است
یا نه حکم در مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهر این است
که حکم شک در شرایط در این صورت حکم کثیر الشک تبعه با
بد آنکه از جمله امور مهمه تنبیه بر حکم مظنه کثیر الشک است پس
میگوئیم هرگاه کثیر الشک ظن او متعلق شد با حد طرفین آیا
حکم این حکم علم است یا حکم شک اشکالی نیست در صورتیکه
مظنه بتحقق مشکوک فیه بعد باشد نظر باینکه در صورت
شک لصحه در مشکوک فیه بنا بر تحقق آن میگذارد پس بنا
بر صحه در صورت مظنه بطریق اولی خواهد بود
بنا اشکالی که هست در این صورت این است که هرگاه مظنون
تحقق امر

تحقق امر مبطل بعد باشد مثل اینکه مظنون او این شد که دو
رکوع در یک رکعت بعمل آورده یا مظنون این شد که نماز
دو رکعتی را سه رکعت بعمل آورده یا سه رکعتی را چهار رکعت
یا چهار رکعتی را پنجم رکعت در این صورت اگر ظن او
معمول به بعد باشد کما باید حکم بفساد نماز کنیم و همچنین اگر گاه
مظنون عدم جزئی از اجزاء نماز شد مثل اینکه در حالت
قیام مظنون او این شد که قرائت را بعمل نیاورده یا
رکوع را بعمل نیاورده یا در حالت جلوس مظنون او
این شد که ~~فریضه~~ نماز سه رکعت است آیا لازم است
که اتیان بقرائت و برکوع در اول و اتیان بیک رکعت
در آخر نماید یا نه بلکه حکم ظن کثیر الشک حکم شک او است
پس اگر مظنون صحه و مبطل بعد باشد بنا به عدم میگذارد

و همچنین اگر مظنون عدم جزئیست که انتفای او مبطل است
بنا بر وجوب میگذارد و ظاهر از حدیث موثق ثابت
و آن حدیث این است که مرحوم شیخ روایت نموده از
عمار عن ابی عبد الله ع فی الرجل یکثر علیه الوهم فی الصلوة
فیشک فی الرکوع فلا یدری ارکع ام لا ویشک فی السجود
فلا یدری اسجد ام لا فقال لا یسجد و لا یرکع و یمضی فی الصلوة
حتی یستیقن یقینا نظر باینکه مدلول او لزوم بنا بر ~~این~~
صحت نماز است و عدم التفات بشک است مگر در صورتی
که عالم باخلال بعد باشد پس در صورت ظن باخلال لازم
است بنا بر صحت گذارده و التفات بمظنه ننماید مجملا حکم کثیر الشک
بنا بر اتیان بمشکوک فیه عدم اعتناء بان شک است پس
هرگاه خلاف آن نماید باین معنی که اتیان بمشکوک فیه نماید
نماز او

نماز او صحیح نخواهد بود مطلب در حکم مظنه است بدانکه
ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا بالشرط صلوة است یا
بجزء صلوة پس در این مقام سه بحث است مبحث اول
در ظن متعلق بنفس صلوة است میگوئیم این یا با بقای وقت
است یا با خروج وقت پس اگر با بقای وقت است
مثل اینکه وقت نماز باقیست نمیداند اتیان بنماز نموده است
یا نه لکن مظنون او آن است که اتیان بنماز نموده است این
ظن خالی از این نیست یا مستند است بسببی از اسباب
شرعیه یا نه پس اگر اول است مثل اینکه دو نفر عادل
اخبار نمودند باینکه اتیان بنماز نموده در این صورة اعتماد بان
مظنه میتوانه نمود و همچنین است هرگاه عادل واحد اخبار
نماید بصحه و نماز زان در این صورت نیز ظاهر این است

که اعتماد بان مظنه میتوان نمود و اما هرگاه این مظنه مستند
بسبب شرعی نبوده باشد ظاهر این است که حکم ظن در اینصورة
حکم شک بوده باشد پس اعتماد باین مظنه نمیتوان نمود بلکه لازم است
که اتیان بنماز نماید و اگر این مظنه بعد از انقضای وقت است
باینمعنی که بعد از تحقق غروب مثلا ملاحظه نمود که نماز ظهرین
از او در وقت فوت شده است یا نه قاطع بصدور
نماز نیست لکن مظنون او آن است که اتیان بنماز نموده
باشد ظاهر این است که حکم بوجوب قضا نتوان نمود خصوصا
ظنی که مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل قول عدلین بلکه قول
واحد نیز چنین است و اما هرگاه ظن متعلق بعدم صدور نماز
بوده باشد مثل اینکه مظنون او آن است که اتیان بنماز در وقت
ننموده است پس اگر این ظن مستند بسبب از اسباب شرعیه
بوده باشد

بوده باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمایند باینکه از اول زوال
تا غروب من با تو بودم اتیان بنماز ننمودی در اینصورت
قضای آن لازم است بلکه دور نیست که چنین باشد اگرچه
مظنه مستند بوده باشد باخبار عدل واحد و اما هرگاه ظن
مستند بسبب شرعی نبوده باشد حکم بوجوب قضا مشکل است
لکن احتیاط عدم اخلال بقضا است اگرچه اتیان بنماز در وقت
مظنون بوده باشد لکن در صورتی که ظن مستند باخبار عدلین
نبوده باشد دویم حکم ظن بشرایط نماز است میگوئیم این ظن
یا متعلق بانتفاء شرط است یا بتحقق آن پس در این دو
مطلب است مطلب اول در حکم ظن بانتفاء شرط است
بدانکه این مظنه یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز
یا بعد از فراغ از نماز پس در این سه بحث است مبحث اول

در حکم مظنه است قبل از شروع بنماز بدانکه هرگاه مظنه بهم رسید
بانتفاء شرط قبل از شروع بنماز باید اشتغال اتیان بآن شرط
لازم است و با عدم آن شروع بنماز نمیتوان نمود و این مطلب است
در جمیع شرایط مثل طهارت از خبث در صورتیکه این
ظن مستند بسبب از اسباب شرعیه نبوده باشد تفصیل
مقال مقتضی این است که گفته شود هر شرطی از شرایط صلوة هرگاه
قبل از شروع در نماز مظنون الانتفاء بوده باشد تحصیل آن
شرط لازم و با عدم آن اشتغال بنماز مجوز نیست مثل اینکه
مظنه دارد که محدث میباشد یا مظنه دارد که این سمت
سمت قبله نیست یا این لباس از جنس ما یصح فیه الصلوة
نیست یا این جزء مما یصح السجود علیه نیست در جمیع این صور
اشتغال بنماز با این مظنه جایز نیست بلکه در صورت شک
بتحقق اینها

بتحقق اینها نیز چنین است چنانچه سابق اشاره بآن شد
بلی هرگاه ظن بتحقق خبث داشته باشد که مستلزم ظن
بانتفاء طهارت ثوب یا بدنست مثل اینکه مظنون او آن است
که جامه این شخص یا بدن او نجس است در اینصورت اگر این
مظنه مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل اینکه دو عادل اخبار
بنجاست آن نمایند بلکه یک عادل نیز چنین است یا قبلا عالم
بوده بنجاست ثوب یا بدن حال باعتبار باعثی علم رفع نشده
لکن مظنه بنجاست حاصل است در اینصورت اجتناب لازم
است و اما هرگاه ظن استنادی نبوده باشد مثل اینکه جامه از
کسی گرفت مظنون این است که آن شخص اجتناب از
نجاست نمینماید یا آنکه ستر در جائی ترشح نمود ظن بوصول آن ببدن
مصلی یا ثوب آن حاصل شد از مثل آن صورت اجتناب آن

لازم نیست پس صادق است که ظن بانتفاء شرط طهارت
بدن یا ثوب مصلی بوده باشد متحقق است و با ظن بانتفاء
شرط اشتغال بنماز جایز است در مثل اینصورت اگرچه
میتوان گفت صحت نماز مشروط بعدم علم بنجاست ثوب
یا بدن مصلی است و این در صورت مفروضه متحقق است
پس نمیتوان گفت با ظن بانتفاء شرط شروع در نماز نمود
و همچنین ظن بحدث در صورتیکه مسبوق بوده باشد بقطع
بطهارت مثل اینکه با وضو بود لیکن بجهة او عارض شد
اما قاطع نیست بوقوع آن بمرتبه که بحد ناقضیت رسیده باشد
لکن مظنون این است که در اینصورت نیز با ظن بعدم
حدث اتیان بطهارت لازم نیست مگر در صورتیکه
مذکور شد مبحث دویم در حکم مظنه است بعد از فراغ از نماز
بدانکه هرگاه

بدانکه هرگاه این مظنه بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقا اعتنائی
بان مظنه نیست یعنی نماز سابقه محکوم بصحت است اعاده آن
لازم نیست اگرچه با بقای وقت بوده باشد حکم مظنه در اینمقام
حکم شک بعد از فراغ از عمل است مگر در صورتیکه این مظنه
نسبت بتحقق حدث بوده باشد و مظنه مستند بوده باشد بسبب
شرعی مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر و
عصر دو نفر عادل اخبار نمودند که نماز تو با حدث بود یعنی حدثی
که موجب وضو بود از تو صادر شده قبل از اتیان بوضو اتیان
بنماز نمودی در اینصورت ظاهر این است که اعاده آن نماز
بعد از اتیان بوضو لازم بوده باشد و همچنین است حال در قبله
در صورتیکه عدلین اخبار نمایند که نماز در خلف قبله اتیان شده
است یا بجانب مشرق یا مغرب واقع شده لکن اشتراط القای

وقت نماز در اینصورت نیز تلافی نماز سابقه لازم است
در غیر این دو صورت اعاده آن نماز لازم نیست مثل
اینکه مظنون او شده که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بوده
که نماز در آن صحیح نبوده یا مظنه بجبهه او بمهر رسیده که آنچه سجده
نموده سجده بر آن جایز نبوده یا در حال نماز بدن او یا ثوب
او نجس بوده در جمیع این صور اعتنائی باین مظنه نیست اگرچه
مستند بوده باشد باخبار عدلین بلکه حال چنین است اگرچه علم
حاصل شود مبحث سیم در حکم مظنه بانتفاء شرط است در اثناء
نماز بدانکه هرگاه مظنه بانتفای شرط در اثنای نماز حاصل شود
پس اگر مظنه بانتفاء طهارت ثوب یا بدن مصلی بوده باشد
مطلقا التفاتی باین مظنه نیست در صورتیکه این مظنه مستند
بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل اینکه
دو نفر عادل

دو نفر عادل اخبار نمودند بنجاست ثوب او پس اگر نزع آن
لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل کثیری نبوده باشد لازم است
نزع آن ثوب نجس نموده اتمام نماز نماید اعاده نماز ضرور نیست
اگرچه مشخص شود که در حین شروع در نماز آن نجاست بوده باشد
بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین بنجاست ثوب سکوت نموده مباشر
فعلی از افعال نماز نشود تا نزع آن ثوب نماید و الا نماز باطل
خواهد بود استیناف آن لازم است و اگر اخبار بنجاست
در اثنای نماز نسبت ببدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر آن
در اثنای نماز ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل منافی نبوده باشد
لازم است تطهیر نموده نماز صحیح خواهد بود لکن بشرطی که مذکور شد
و الا نماز باطل است استیناف آن لازم است و اگر هیچ یک
از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی

در اینصورت قطع نماز لازم و استیناف ان متعین است
و اگر مظنه بانتفاء طهارت از حدث بوده باشد پس اگر این مظنه
مستند بسبب شرعی نبوده باشد معین است قطع نماز و استیناف
ان بعد از طهارت و اگر این مظنه مستند بسبب شرعی نبوده باشد
پس اگر مظنه مسبوق بعلم بطهارت بوده باشد مثل اینکه قطع دارد
که قبل از شروع در نماز متطهر بوده و متنبه گردیده در اثنای نماز
که بعد از طهارت نومی با و غلبه نموده بود و مظنون او شده که ان
نوم بحدّ ناقض بوده یا چنین نومی در اثنای نماز در حق او
اتفاق افتاد و باین جهة ظن بنقض طهارت بهم رسیده در اینصورت
حکم ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر این است که این شخص
شرعاً متطهر است پس نماز او صحیح است و اشکالی که هست در
انقسام این است که مظنه بعدم طهارت از حدث نه از قبیل
اول است که نماز

اول است که نماز محکوم بصحت شود و نه از قبیل قسم ثانیست که توان
حکم بصحت نماز نمود بلکه تشکیک در مظنه بعدم اصل طهارت است نه
ناقضیت آن باین معنی که قبل از شروع در نماز زمانی قاطع بعدم
حدثی از خود بوده و با اعتقاد طهارت شروع در نماز نموده در اثنای
نماز شک در طهارت کرده و مظنه حاصل نموده بعدم طهارت
که اگر این مظنه بلکه شک هرگاه قبل از شروع در نماز بود اتیان
بطهارت نماید و با عدم ان شروع در نماز جایز نبود آیا حکم این
در اثنای نماز مثل حکم قبل از نماز است پس اتیان بطهارت
لازم و اتمام نماز با عدم اتیان بطهارت جایز نیست در اینمقام
سه احتمال است اول ان است که قطع نماز نموده استیناف
نماز نماید بعد از اتیان بطهارت دویم ان است که استیناف اتمام
نماز نماید بهمان حالة سیم ان است که اتمام نماز نماید ولکن بعد از

اتیان بطهارت در صورتیکه اتیان بطهارت موجب ارتکاب
منافی از منافیات نماز نشود و محتمل اول است نظر بحدیث
معتبر بروی در قرب الاسناد از ثقه جلیل القدر علی بن جعفر
حیث سئل اخاه موسی ابن جعفر ع عن رجل یکون علی وضوء ثم
شک علی وضوء هو ام لا قال اذا ذکر و هو فی صلوته انصرف
فتوضا و اعادها و ان ذکر و قد فرغ اجزاه ذالک وجه دلالة
این حدیث بر اثبات این مدعی البته که ممکن نیست حمل نمود
کلام سائل عن رجل یکون علی وضوء بر ظاهر خود نظر باینکه هرگاه
کسی با وضوء بوده باشد در وقتی بعد از ان شک در نقض وضوء
کند اجماع منعقد است بر اینکه اعتماد بهمان وضوء سابق میتوان
نمود در دخول در عبادت اعاده وضو لازم نیست بلی ممکن
است که قایل باستحباب وضوء شویم لکن در صورتیکه این شک
قبل از دخول

قبل از دخول در نماز بوده باشد و اما هرگاه این شک در اثنای
نماز بوده باشد حکم باستحباب ممکن نیست نظر بحرمت قطع نماز پس
میباید حمل نمود کلام سایل بر اینکه مراد از یکون علی وضوء انه
اعتقد ان یکون علی وضوء یعنی اعتقاد او این بود که با وضوء بوده
باشد بعد از ان شک در این مطلب نموده حضرت در جواب
فرموده اذا ذکر و هو فی صلوته انصرف و توضاء و اعادها یعنی
هرگاه این شک در حال اشتغال بنماز بوده باشد نماز را برهم
میزند و اتیان بوضو مینماید و بعد از ان اعاده بنماز مینماید و
از این ظاهر میشود که اگر قبل از شروع در نماز بوده باشد لزوم
اتیان بوضوء بطریق اولی خواهد بود و اگر شک بعد از فراغ
از نماز بوده باشد اعتنائی باین شک نیست پس هرگاه شک
در طهارت در اثنای نماز موجب قطع نماز و لزوم اتیان

بطهارت شود پس قطع نماز بعدم طهارت در اثنای نماز
بطریق اولی خواهد محقق باشد انچه مذکور شد در حکم ظن بانتفاء
طهارت بود و اما سایر شروط مثل اینکه در اثنای نماز
شک کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در ان صحیح است
یا نه مظنون عدم صحت شد یا مظنون شد که مکان غصبی است
در اینصورت اگر ظن مستند بسبب شرعی بوده باشد چنانچه در
سابق بیان شد عمل بمقتضای ان لازم است یعنی اجتناب لازم
خواهد بود و هرگاه چنین نبوده باشد بمقتضای استصحاب عمل محکوم
بالصحة است پس اجتناب لازم نیست و اما هرگاه چنین فرضی
در محل سجده متحقق شود یعنی مظنون این شد که سجود بران جز
جایز نیست پس انچه از سجده در سابق شده محکوم بالصحة است
و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس وضع
جبهه نماید

جبهه نماید بغیر ان و با عدم امکان قطع نماز نماید مطلب دویم
در حکم ظن بتحقق شرط است بدانکه این نیز مثل سابق منقسم میشود
بر سه قسم اول ظن بتحقق شرایط نماز است قبل از شروع در نماز
و این ظن اگر مستند بسببی از اسباب شرعیه بوده باشد متبع است
مطلقا مثل اینکه جامه نجس بوده دو عادل یا یک عادل اخبار
نمایند بتطهیر ان یا اخبار نمایند بطهارت از حدث در اینصورت
بی اشکال اکتفا باین مظنه میتوان نمود و اما هرگاه چنین نبوده باشد
یعنی طهارت از حدث و همچنین طهارت از خبث هر دو
مظنون است لکن ان ظن مستند بسبب شرعی نیست در اینصورت
اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مقطوع به
بود ظاهر این است در مثل اینصورت اکتفا بمثل این مظنه
نتواند نمود پس لازم است تحصیل طهارت از حدث یا خبث

نبوده باشد و اما هرگاه تحقق هر یک از حدث و خبث در
سابق متحقق نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف ان بوده مثل اینکه
اتیان بوضوء یا بغسل نموده بود و حال ان طهارت مظنون
البقاست یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای ان مظنون
است در نظر او در اینصورت بی اشکال عمل بان مظنه
میتواند نمود بلکه چنین است حال اگر چه ظن متبدل بشک شود
بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه متبدل بوهم شده باشد
چنانچه در مباحث سابقه بیان شد دویم ظن بتحقق شرایط
است در اثنای نماز یعنی در حین شروع در نماز قاطع بتحقق
شرایط بوده لکن در اثنای نماز باعتبار باعثی قطع متبدل بظن
بتحقق شرایط شد در این صورت ظاهر این است که عمل
بمقتضای ان مظنه میتواند نمود اگر چه مستند بسببی از اسباب شرعیه
نبوده باشد

نبوده باشد سیم ظن بتحقق شرایط است بعد از فراغ از عمل تکلم
در اینکه شک بعد از فراغ عمل معتنی به نیست مغنی است از
تکلم در این مقام لا یخفی مبحث سیم در حکم ظن متعلق بجزء صلوة است
این منقسم بدو قسم میشود اول آن است که این مظنه در اثنای
نماز حاصل میشود دویم ان است که این ظن حاصل میشود بعد از
فراغ از نماز قسم اول یعنی ظن متعلق بجزء نماز در اثنای نماز
بدانکه این جزء یا از رکعات نماز است یا غیر رکعات پس
هرگاه ظن متعلق بجزء غیر از رکعات بوده باشد خالی از این نیست
این ظن یا متعلق باتیان ان جزء است یا باخلال ان علی التقدیرین
یا بعد از دخول در رکنی است که بعد از ان جزء است یا قبل
پس در اینمقام چند احتمال است اول آن است که ظن وارد
باتیان جزئی از اجزاء صلوة مثل تکبیرة الاحرام یا قراءة یا بعض

اجزاء آن یا رکوع یا سجود و همچنین در اینصورت نیز شکی نیست
که عمل بمقتضای آن مظنه مینماید خواه این مظنه بعد از دخول در
رکن بعد باشد یا قبل از آن پس لازم نیست عود بآن جزء
بلکه جایز نیست مطلقا خواه آن جزء رکنی از ارکان نماز بوده باشد
یا غیر رکن نظر باینکه با شک در اتیان بآن محو و مشکوک فیه
جایز نبود چنانچه مفصلا بیان شد پس عدم جواز عود بآن ظن
باتیان بطریق اولی خواهد بود و این در صورتیکه داخل در جزئی
که بعد از آن بود باشد نشده باشد ظاهر است و اما هرگاه داخل
نشده باشد مثل اینکه مظنه دارد در اتیان بقرائة حمد قبل از
شروع در سوره یا مظنه دارد در اتیان بسوره قبل از هوی
بسوی رکوع یا مظنه دارد در اتیان در رکوع قبل از دخول
در سجود مجملا در جمیع مواردی که اگر شک میبود لازم میبود که
عود نماید

عود نماید یا حکم مظنه در اینصورت حکم شک است پس میباید عود نماید
یا حکم علم است پس عود جایز نیست خواه داخل شده باشد در جزء بعد
یا نه ظاهر ثانی است پس ظن درین مقام حکم علم است اگرچه متعلق
ظن رکنی بوده باشد نظر بعموم نبوی متقدم است که اشتهار مابین اصحاب
اذا شک احدکم فلینظر احری ذلک الی الصواب فلیبن علیه اما ثبت
که ظن متعلق باخلال بآن جزء است در اینصورت اگر این مظنه قبل
از دخول در رکن بوده باشد عود بآن جزء که مظنون الاخلال بود
لازم است خواه داخل در جزء دیگر آن شده باشد یا نه اما در صورت
عدم دخول پس ظاهر است نظر باینکه در اینصورت اگر اخلال بآن
مشکوک فیه می بود اتیان بآن لازم بود پس لزوم باتیان بآن
با ظن باخلال بطریق اولی خواهد بود و اما در صورت دخول در جزء
دیگر آن نظر باصالت عدم و اشتمال نصوص داله بر عدم عود

بلفظ شک که در آن وارد شده نیست و عموم نبوی مذکور پس در
اینصورت بعد از اتیان بآن جزئی که مظنون الاخلال بود
لازم است اعاده نماید آنچه را که اتیان نموده بود بآن و اگر
حصول این مظنه بعد از دخول در رکن بعد باشد پس اگر مظنون
الاخلال غیر رکن بود نماز صحیح عود بآن جایز نیست نظر باینکه اگر
آن جزء مفروض قطعی الاخلال میبود نماز صحیح بود و عود بآن جایز
نبود چنانچه بیان خواهد شد پس صحة و عدم جواز عود در صورت
ظن باخلال بطریق اولی خواهد بود و اما هرگاه آن جزء مظنون
الاخلال رکن بوده باشد پس ظاهر این است که نماز باطل و
استیناف آن لازم است نظر بعموم نبوی مذکور و بعد از ملاحظه
آنچه مشخص خواهد شد که اگر اخلال برکنی از ارکان نماز شود
در بعض صور مثل اینکه شود مگر بعد از دخول در رکن دیگر نماز محکوم ببطلان
خواهد بود

خواهد بود کلامیکه در اینمقام است آن است که مظنون الاخلال
در تلافی بعد از فراغ از نماز و لزوم سجده السهو یا نه انشاء الله بعد
از بیان احکام سهو تنبیه بر اینمطلب خواهد نمود تحقیق نماند از آنچه
مذکور شد حکم جمیع احتمالات مسئله ظاهر شد و آنچه مذکور شد
در صورتی بود که مظنه متعلق بود باجزاء نماز غیر از رکعات و اما
هرگاه ظن متعلق بعدد باشد بعدد رکعات ظاهر این است که در اینجا
نیز بنا بر مظنون میگذارد در جمیع صلوات خواه نماز دو رکعتی بوده باشد
مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر و نماز آیات یا سه رکعتی بوده باشد
یا چهار رکعتی در نماز چهار رکعتی خواه ظن متعلق برکعتین اولیین بوده
باشد یا برکعتین اخیرتین پس هرگاه شک کرد در اینکه رکعت اول
است ظن او متعلق بهر یک که شد بنا بر آن گذارد و بمقتضای آن
اتمام نماز مینماید و همچنین هرگاه شک در دو و سه نمود یا سه و چهار

مجملا عمل بمقتضای مظنه میباید خواه ان ظن بمقتضای صحت نماز باشد
یا بطلان مثل اینکه در نماز دو رکعتی بعد از دخول در رکوع شک
کرد که دو رکعت است یا سه مظنون او این شد که سه رکعت
است نماز باطل خواهد بود و همچنین در نماز مغرب کسی شک کرد
که بعد از دخول در رکوع که رکعت سیم است یا چهارم مظنون
او این شد که رکعت چهارم است نماز باطل خواهد بود و همچنین
در نماز چهار رکعتی در صورت مفروضه شک کرد که رکعت چهارم
است یا پنجم مظنون او پنجم شد نماز باطل و اعاده ان لازم است
پس ظن در اینمقام حکم قطع خواهد بود خواه در زیادتی بوده باشد
یا نه قسم ثانی ان است که این مظنه حاصل شود بعد از فراغ از نماز
اشکال در غیر رکعت و ارکان نیست باینمعنی که بعد از فراغ از نماز
مثلا مظنون او این شد که اخلال بقراءة در بعضی از رکعات یا در
کل رکعات

کل رکعات نموده یا زیاده نموده و همچنین تشهد و طمأنینه در احوال
نماز شکی در صحت صلواة نیست و اما هرگاه مظنون این شد که
بعضی از ارکان نماز را اخلال نموده یا زیاده نموده یا مظنون او
این شد که یک رکعت زیاده نموده یا کم نموده در اینصورت مسئله خالی
از اشکال نیست لکن حکم بصحت اقرب بصواب است نظر باینکه
انچه مسلم است ان است که حکم مظنه در احوال نماز حکم علم است
اما بعد از فراغ از نماز پس اشتراک ثابت نیست و استصحاب
صحت مقتضی عدم اعاده است لکن با تفصیل باین نحو که اگر بعد از
فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه بهمرسید اگر غیر رکن است
نماز صحیح است مثل صورت قطع باخلال ان و اگر رکن بوده باشد
نماز محکوم ببطلان است اعاده ان نماز لازم است مگر در صورتیکه
مظنون اخلال بدو سجده در رکعت اخیره باشد در اینصورت

اعاده نماز لازم نیست بلکه اتیان بدو سجده میباید بعد از ان
اتیان بتشهد و تسلیم میباید پس اینها در صورتی بود که این مظنه
بعد از فراغ از تسلیم بلافصل حاصل شود و اما هرگاه بعد از تحقق
فصل حاصل شود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد اعاده نماز
ضرور نبوده باشد مقام دویم در احکام سهو است بدانکه سهو
یا در شرایط نماز است یا در اجزاء نماز است علی التقدیرین
متذکر باین یا در اثنای نماز میشود یا بعد از فراغ از نماز پس
در اینمقام چند مبحث است مبحث اول سهو در شرایط نماز
است که متذکر بان شده باشد در اثنای نماز و این بر چند قسم
است اول سهو است در طهارت از حدث مثل سهو
در وضوء یا غسل یا تیمم باین معنی که شروع بنماز نمود باعتقاد
انکه با وضو است مثلا در اثنای نماز فساد اعتقاد او ظاهر شد
در اینصورت

در اینصورت نماز باطل است استیناف ان بعد از اتیان بوضو
لازم است و همچنین است حال در غسل و تیمم دویم سهو است
در طهارت از خبث باینمعنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن
خود و غافل شد از تطهیر ان قبل از شروع در نماز و در اثنای نماز
متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود با عدم ازاله ان نجاست
شروع بنماز نموده در اینصورت نیز ظاهر این است که نماز باطل باشد
پس استیناف نماز بعد از ازاله نجاست یا نزع ان لباس نجس
سیم سهو در قبله است یعنی اختیار اتیان نماز نمود بسمتی باعتقاد
انکه ان سمت قبله است در اثنای نماز فساد اعتقاد او
منکشف شد مشخص شد که سمت قبله دیگر است بدانکه این مقصود
بچند صورت میشود اول ان است که در اثنای نماز مشخص شد
که انچه از نماز اتیان نموده است بسمت قبله بود دویم ان است

که در اثنای نماز مشخص شد که آنچه از نماز اتیان نموده بسوی یمین
یا یسار بوده یا بمعنی که سمت قبله سمتی بود که اگر متوجه بآن میشد
این سمت که بعض از نماز را اتیان بآن سمت نموده در
جانب یمین یا یسار او واقع میشد ظاهر این است که در
این دو قسم نماز باطل است استیناف نماز لازم بوده باشد
سیم آن است که در اثنای نماز مشخص شد که آنچه از نماز اتیان
نموده واقع شده مابین یمین و یسار یعنی که مذکور شد در اینصورت
ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد لکن لازم است بعد از اطلاع
بلا فصل متوجه بسمت قبله شود و در حین توجه قطع اشتغال بافعال
واجبه نماز نماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است چهارم سهو
است در چیزیکه سجده بر آن نموده یعنی در اثنای نماز مشخص شد
که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز نبوده این منقسم بدو قسم میشود
اول آنست

اول آنست که اطلاع بحقیقه حال بعد از رفع راس از سجود بوده باشد
در اینصورت نماز صحیح است لکن آنچه از سجود نماز که باقی مانده
باشد سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمدا سجده
بر آن نماید نماز باطل خواهد بود دویم آنست که در حین سجده
عالم بحقیقه حال شد این صورت خالی از این نیست یا بعد از
فراغ از ذکر واجب است یا قبل پس اگر بعد از فراغ
از ذکر واجب بوده باشد باز نماز محکوم بصحه است لکن در
اینصورت اگر متمکن بوده باشد از رسانیدن ما یصح السجود علیه را
بجبهه یا کشیدن جبهه را تا برساند بما یصح السجود علیه بجهه ذکر
ذکر مستحب ظاهر این است که این مستحب بوده باشد و اما هرگاه
علم بحقیقة حال قبل از اتیان بذکر واجب بوده باشد در اینوقت
مناسب این است که تفصیل داده شود مابین اینکه این شخص

یا متمکن است از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد
یا رسانیدن آن چیز را بجبهه یا نه اگر ممکن بوده باشد چنین نماید
بعد از آن اتیان بذکر نماید و اولی آن است با تمکن از رسانیدن
جبهه بآن چیز این را مقدم بدارد از رسانیدن آن چیز را بجبهه
مگر در صورتیکه آن موضعیکه سجده بر آن جایز بوده باشد بلندتر بوده
باشد از موضعیکه جبهه بر آن واقع شده در اینصورت اولی
آن است که آن چیز را برساند بجبهه بعد از آن اتیان بذکر نماید
و اگر متمکن از این نبوده باشد تفصیل داده شود مابین اینکه این امر
در سجده آخر نماز مشخص شده یا در غیر سجده آخر اگر در سجده آخر
بوده باشد بگوییم در اینصورت لازم است که اتیان بذکر نموده نماز
را اتمام نماید و قطع نماز جایز نبوده باشد و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد
خالی از این نیست یا بعد از رفع راس متمکن خواهد بود از تحصیل
ما یصح السجود علیه

ما یصح السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر متمکن بوده
باشد در اینصورت نیز بگوییم لازم است اتیان بذکر نماید
در همان حالت بعد از رفع راس از تحصیل ما یصح السجود علیه
وضع جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه و اگر متمکن نبوده باشد
در اینصورت قطع نماز لازم است در همان حالت سجود و اتیان
بذکر سجود در آن حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم است
قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید
مگر در صورتیکه فرض شود که این واقعه در ضیق وقت بوده
باشد بحدیکه اگر قطع نماز نماید بجهه تحصیل ما یصح السجود علیه درک
نماز را در وقت نتوان نمود در اینصورت همان سجده
را بهمان حالت که است تمام نموده در بقیه سجودات سجده بر ثوب
معمول از قطن و کتان و با عدم امکان از سجود از چنین ثوب

سجود بر ثوب معمول از ابریشم نماید و با عدم تمکن از سجود
بر ثوب سجده بر کف نماید پنجم سهو است در مکان
بانمعنی باعتقاد اباحه مکان شروع در نماز نمود مثل اینکه در خانه
کسی شروع بنماز نمود در اثنای نماز مطلع شد که خانه مغصوب
بوده در اینصورت قطع نماز متعین است و استیناف نماز
در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده
باشد در اینصورت آنچه از نماز که اتیان نموده قبل از ظهور فساد
اعتقاد محکوم بصحت است و بقیه نماز را در حین خروج از آن
مکان مغصوب بعمل بیاورد ششم سهو در لباس است
بانمعنی که در حین اخذ بنماز معتقد این بود که لباس از جمله لباسی
است که اتیان بنماز در ان بی عیب است در اثنای نماز
مشخص شد فساد اعتقاد ان بانمعنی که مشخص شد که این لباس لباسیست
که اتیان نماز

که اتیان نماز در ان جایز نیست مثل اینکه حریر بوده یا نجس بوده
و این شخص جاهل بنجاست ان بود یا از جلد غیر مذکی بوده یا مأخوذ
از حیوان غیر ماکول اللحم بوده باشد در اینصورت اگر نزع ان
بنحویکه موجب فعل منافی نبوده باشد ممکن بوده باشد نزع نموده اتمام نماز
نماید و اگر با عدم فعل منافی نزع ان ممکن نبوده باشد قطع نماز نموده
بعد از تلبس بلباسی که اتیان بنماز در ان بی عیب بوده باشد
استیناف نماز نماید مبحث دوم باز در حکم سهو و شرایط نماز
است مثل سابق لکن متذکر بان شده باشد بعد از فراغ از نماز
و ان نیز منقسم میشود باقسام سابقه اول سهو در طهارت
از حدث است دویم سهو در طهارت از خبث است که
متذکر شود ان بهر یک از دو که بوده باشد بعد از فراغ از نماز
بانمعنی باعتقاد انکه با وضو است مشغول بنماز شد یا نجاستی که در

بدن او یا ثوب او بود در حین شروع بنماز غافل شده از ازاله ان
و بعد از فراغ از نماز متذکر شد که با همان نجاست که سابق
برای عالم بان بود اتیان بنماز نموده در هر دو صورت نماز باطل
و اعاده ان لازم است و اگرچه بعد از انقضای وقت متذکر
شود بان و همچنین است حال در غسل و تیمم سیم سهو در قبله است
بانمعنی باعتقاد اینکه این سمت سمت قبله است اتیان نماز نمود
بعد از فراغ از صلوة مشخص شد که اشتباه نموده در اینوقت
اگر نماز واقع شده باشد مابین یمین و یسار بطوریکه مذکور شد
نماز صحیح و بی عیب است احتیاج باعاده نیست اگرچه بعد از
علم بحقیقه حال متمکن از اتیان نماز در وقت بوده باشد و اگر
نماز بسوی یمین و یسار بطوریکه دانسته شد واقع شده یا بخلاف
جهت قبله اگر علم بحقیقه حال در وقت شده باشد اعاده نماز لازم
و اگر بعد از

و اگر بعد از انقضای وقت شده باشد قضا لازم نیست لکن احتیاط
مقتضی عدم اخلال بقضا است چهارم سهو در چیزیست که سجده
بر ان نموده بانمعنی باعتقاد انکه ان چیز چیزیست که سجده بر ان
صحیح است سجده نمود بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف ان
در اینصورت نماز صحیح است مطلقا اگرچه عالم بحقیقه حال با بقای
وقت بوده باشد پنجم سهو در لباس است ششم سهو در مکان بانمعنی
که در حال نماز این بود که این لباس لباسی است که نماز در ان
صحیح است و همچنین است حال در مکان و بعد از فراغ از نماز
مشخص شد خلاف ان یعنی لباس لباسی بوده که نماز در ان صحیح نبوده
و همچنین مکان مکانی بوده که نماز در ان صحیح نبوده در هر دو صورت
نماز صحیح و اعاده لازم نیست اگرچه متمکن از اعاده ان در وقت
بوده باشد مبحث سیم سهو در اجزاء صلوة است یا در امور یکه

متعلق باجزاء صلوة بعد باشد و متذکر بان شد در اثنای نماز
و این بر دو قسم است یک قسم ان است که عود بان جایز
نیست اگرچه متذکر شود بان قبل از دخول در رکن و این مثل
اخلال عمدا بطمانینه است در اجزاء صلوة مثل حال تکبیرة الاحرام
یا حال قراءة حمد و سوره یا در حال اتیان بذکر رکوع و سجود
پس هرگاه کسی اخلال بطمانینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید
سهوا و متذکر شده بر انمطلب عود بجهة تدارک ان لازم بلکه
جایز نیست اگرچه متذکر بان قبل از دخول در رکن دیگر و همچنین
هرگاه اخلال نماید سهوا بکیفیة معتبره در قراءة مثل انکه اخلال
بجهر نمود در صلوة جهریه و اخلال باخفات نماید در مواضع
اخفات بعد از ان متذکر باین شد عود بجهة تدارک آن
نیز لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد
و همچنین است

و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید
بذکر رکوع و سجود و متذکر شود بان بعد از رفع راس از رکوع
و سجود عود برکوع و سجود بجهة تدارک ذکر جایز نیست بلکه
موجب بطلان نماز است قسم ثانی ان است که عود بجهة تلافی
آن لازم است هرگاه متذکر شود باخلال ان قبل از دخول در
رکنی که بعد از ان است و این مثل اخلال بقراءة حمد کلا او بعضا
هرگاه متذکر شده بان قبل از دخول در رکوع و همچنین در سجود
هر دو یا یکی و تشهد کلا او بعضا پس هرگاه قبل از دخول در رکوع
رکعة ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک سجده را در رکعة
اولی فراموش نموده لازم است عود نماید سجده منسیه را [illegible]
بعد از اتیان بسجده اتیان بقراءة نموده نماز را اتمام نماید و همچنین
هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال ببعض آیات

حمد یا بعضی از کلمات حمد نموده بلکه اخلال بحرکة یا سکون
نیز چنین است در اینصورت لازم است عود نماید بتلافی
منسی نموده اعاده مابعد ان نماید و اما هرگاه بعد از دخول در
رکوع یا رکن دیگر متذکر شود بان پس این منقسم بسه قسم میشود
یک قسم ان است که موجب بطلان نماز است استیناف نماز
لازم است و این در صورتیست که منسی رکنی از ارکان
نماز بوده مثل انکه تکبیرة الاحرام را فراموش نموده یا دو سجده
از یک رکعة را فراموش نموده بعد از دخول در رکوع متذکر شده
یا رکوع را فراموش نموده بعد از دخول در سجود متذکر شده اگرچه
دخول در سجده اولی بوده باشد قسم ثانی آن است که موجب
بطلان نماز نمیشود لکن تلافی ان بعد از فراغ از نماز لازم است
با سجدهٔ سهو و ان مثل یک سجده که فراموش نموده یا تشهد را
فراموش نموده

فراموش نموده و متذکر نشد مگر بعد از دخول در رکوع در اینصورت
نماز صحیح اتمام نماز نموده بعد از فراغ از نماز بلافصل لازم است اتیان
بمنسی نموده و ظاهر این است امر در اجزاء تشهد و صلوة در تشهد
نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی چهار سجده را
فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را متذکر نشود مگر بعد از دخول
در رکن دیگر در رکعت اخیره بعد از فراغ از تسلیم متذکر شود
نماز صحیح است لازم است اتیان بچهار سجده منسیه نموده باشد
و اما هرگاه میداند دو سجده را فراموش کرده باشد لکن نمیداند
که دو سجده از یک رکعت است یا از دو رکعة نماز باطل و استیناف
ان لازم است قسم سیم نسیان ماعدای انچه در این دو قسم مذکور شد نماز
پس هرگاه در نماز کسی جزئی را اخلال نماید و ان منسی از ارکان
نبوده باشد و همچنین تشهد و سجده نیز نبوده باشد و اجزای تشهد و صلوة

نیز نبوده باشد و متنبه گردیدن نشود مگر بعد از تجاوز از محل در اینصورة
نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست مثل
اینکه قراءة را فراموش نموده کلا یا بعضا و تسبیحات اربع را
فراموش نموده یا طمأنینه را در حالتی از احوال نماز که بوده باشد
فراموش نموده یا رفع راس از رکوع را فراموش نموده متنبه گر
دد مگر بعد از دخول در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده
متنبه گردید مگر بعد از رفع راس از سجده در جمیع اینصور نماز
صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان منسی لازم نیست تنقیح مقام
مقتضی نقض کلام است در چند مبحث اول ظاهر این است که لازم
بوده باشد رعایت شود در اجزاء منسیه که تلافی ان بعد از فراغ از
نماز لازم است انچه را که لازم است رعایت ان شود در نماز پس
لازم است اتیان کرده شود در حالتی که مکلف با طهارت از حدث
و خبث بوده باشد

و خبث بوده باشد متوجه قبله باشد با ستر عورت و اباحه مکان
و لباس و بودن لباس از جمله لباسی که اتیان نماز در او جایز
بوده باشد و لازم است در سجده منسیه وضع جبهه نماید بچیزیکه
سجده بر ان جایز بوده در سجود اتیان نماید بهمان ذکری که
در اثنای نماز اتیان بان مینمود و مجملا لازم است در اجزاء منسیه
رعایت نماید انچه را لازم بوده در صلوة رعایت نماید و
اجتناب نماید از انچه را که لازم بود در حال نماز اجتناب نماید
از ان پس لازم است مبادرت در اتیان بان و جایز نیست
مرتکب شود قبل از اتیان بجزء منسی بچیزیکه ارتکاب در اثنای
نماز جایز نبود مبحث دویم در بیان این است که هرگاه منسی
یک سجده بوده باشد و متنبه گردد بان قبل از دخول در رکوع
بیان شد که عود بجهة تدارک سجده منسیه لازم است مقصود

در این مقام این است اما بعد از عود قبل از دخول در سجود
لازم است که بنشیند یا نه وجه حکم بلزوم جلوس در اینوقت
ان است اما در صورتیکه بعد از رفع راس از سجده اخلال
بجلوس نموده باشد نظر باینکه معتقد باین بود که این سجده ثانیه است
و جلوس بعد از سجده ثانیه که تعبیر از ان بجلوس استراحت میشود
و مستحب بود و ترک مستحب جایز بود و لهذا ترک جلوس نموده
پس وجه جلوس قبل از سجده در اینصورت ظاهر است نظر
باینکه جلوس در اینمقام واجب است و مفروض این است
که اخلال بان نموده و وقت تلافی ان باقیست پس لازم
است اتیان بان نماید و اما هرگاه اخلال بجلوس ننموده باشد
پس وجه حکم بجلوس در اینصورت آن است که امتثال
موقوف به نیت است و واجب برای شخص این بود که جلوس
فیمابین

فیمابین السجدتین بعمل آورده باشد و این شخص اگرچه مفروض
این است که جلوس را بعمل آورده است لکن جلوس فیمابین
السجدتین را بقصد جلوس مستحب بعد از سجده ثانیه بعمل اورده
است پس باقی غیر مأمور به خواهد بود و مأمور به غیر مأتی به پس
باقی در عهده تکلیف خواهد بود بنابراین در هر دو صورت
جلوس قبل از دخول در سجود لازم خواهد بود و ممکن است
تفرقه شود مابین صورت اولی و صورت ثانیه باین نحو
حکم شود بوجوب جلوس در اولی دون ثانیه اما وجوب
در اولی پس وجه ان ظاهر شد و اما عدم وجوب در ثانیه
نظر بانچه ظاهر میشود از تتبع در اخبار ائمه طاهرین ع که نیت
افعال نماز علی ما هی علیها حین نیت کفایت میکند در حکم
بصحة نماز اگرچه در اثنای نماز سهوا در فعلی متعرض خلاف

صفت آن شود وروی الشیخ الطائفة فی باب احکام السهو
من زیادات التهذیب فی الصحیح عن عبد الله بن المغیرة
قال فی کتاب حریز انه قال انی نسیت انی فی صلوة فریضة
حتی رکعت وانا انویها تطوعا قال فقال هی التی قمت
فیها ان کنت قمت وانت تنوی فریضة ثم دخلک الشک
فانت فی الفریضة وان کنت دخلت فی نافلة فنویتها
فریضة فانت فی النافلة وفی الموثق المروی فی الباب
عن معویة قال سألت اباعبدالله ع عن رجل قام فی الصلوة
علیه فسهی فظن انها نافلة او کان فی النافلة فظن انها مکتوبة
قال هی علی ما افتتح الصلوة علیه مجملا فقره در این مسئله اختلاف
کرده اند بسه قول اول آن است که لازم نیست این شخص
در صورة مفروضه بنشیند اول بعد از آن بسجود رود و خواه
جلوس بعمل آورده

جلوس بعمل آورده باشد یا نه واین مختار شیخ طوسی است در مبسوط
ومحقق وعلامه است در منتهی قول دوم آن است که واجب است
قبل از سجده بنشیند اگرچه جلوس را بعمل آورده باشد لکن بقصد جلسه
استراحت واین قول را صاحب مدارک اختیار فرموده قول ثالث
تفصیل ما بین اتیان بجلوس اگرچه بقصد جلسه استراحت بوده باشد
واخلال بآن در ثانی واجب است جلوس قبل از دخول در
سجده ودر اول واجب نیست واین قول مختار ما بین اقوال است
مخفی نماند آنچه مذکور شد در صورتی بود که عالم بوده باشد باخلال بجلوس
اما باتیان بآن اما هرگاه شک در اینمطلب بوده باشد پس ممکن است
در اینمقام گفته شود این شک یا در حال قیام بوده یا بعد از هوی
بجهة سجود بعمل آمده اگر اول بوده باشد قایل شویم باینکه تدارک
وتلافی جلوس لازم نبوده باشد نظر باینکه دلیل شرع ناطق است براینکه

مشکوک فیه در چنین صورت محکوم بر فرعیت نظر بحدیث صحیح
مروی از محمد بن مسلم از جناب فخر الاوایل والاواخر جناب
امام محمد باقر ع که فرموده کلما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو
ظاهر این است که مراد از فامضه کما هو این بوده باشد یعنی چنین قرار
بده که آن مشکوک فیه بعمل آمده است پس اتیان بآن لازم
نیست بلکه در جواز اتیان بآن کلام است واما اگر بنحو ثانی است
بگوئیم اتیان بمشکوک فیه لازم بوده باشد نظر باصالة عدم وانتفاء
معارض در این حال بعلاوه اعتضاد بقاعده اشتغال مبحث
سیم سابق بیان شد که هرگاه کسی رفع راس از رکوع را فراموش
نموده مادامیکه داخل در سجود نشده باشد یعنی جبهه را بسجده نگذارده
ومتذکر شد ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام
وانتصاب وطمانینة الوقت بسجود رود و خواه دستها را بزمین
رسانیده باشد

رسانیده باشد بجهة سجده ونزدیک باشد که جبهه بمحل سجده برسد
یا نه واما هرگاه اخلال بطمانینه بعد رفع راس نموده باشد سهوا و
متذکر بآن شود بعد از جلوس بجهة سجود ظاهر این است که عود
بجهة تدارک طمانینه لازم نیست بلکه جایز نبوده باشد مبحث چهارم بدانکه
سابق بیان شد از جمله اجزائیکه قضای آن لازم بود سجده واحده
بود که متذکر باخلال بآن میشد بعد از دخول در رکوع وهمچنین است
تشهد وسلام وکلامیکه در اینمقام است این است که هرگاه متذکر
بسجده واحده در رکعت اخیره از نماز شد در اینصورت
چونکه رکنی بعد از آن نیست حکم چه چیز است وهمچنین است کلام
در تشهدی که در رکعت اخیره متحقق است خواه نماز ذات تشهدین
بوده باشد مثل نماز سه رکعتی وچهار رکعتی یا ذات تشهد واحد بوده
باشد مثل نماز دو رکعتی حکم در اینمقام این است که هرگاه متذکر شد

سجدهٔ منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان بصیغهٔ سلام
مخرج از نماز مثل اینکه در اثنای تشهد متذکر آن شد یا متذکر
شد بعد از فراغ از تشهد قبل از اتیان بسلام مستحب یا بعد از
اتیان بآن در اینصورت ظاهر این است که عود بجهة اتیان
سجدهٔ منسیه لازم بوده باشد و اما هرگاه متذکر شود بآن بعد از
اتیان بصیغهٔ سلامی که مخرج از نماز بوده باشد نماز صحیح و اتیان
سجدهٔ منسیه فقط لازم خواهد بود مثل اینکه متذکر آن نشد
بعد از دخول در رکن در غیر صورت مفروضه و همچنین است
حال در تشهد منسی در رکعت اخیره پس هرگاه متذکر آن
شد قبل از خروج از نماز عود مینماید بجهة اتیان بتشهد منسی
و اتمام نماز مینماید بطریق معهود و هرگاه متذکر آن شد
بعد از خروج از نماز اکتفا بقضای تشهد منسی مینماید و اما هرگاه
فرض شود نسی

فرض شود نسیان هر دو سجده بوده باشد در رکعت اخیره پس هرگاه
متذکر آن شد قبل از اتیان بصیغهٔ سلامیکه مخرج از نماز بوده باشد
لازم است عود نموده اتیان بهر دو سجده نماید و بعد از ان [illegible]
اتمام آن نماز نماید بطریق معهود و اما هرگاه متذکر آن شده بعد از
اتیان بصیغهٔ سلامیکه موجب خروج از نماز میشود در اینصورت
دو احتمال است اول آن است که حکم شود ببطلان نماز نظر باینکه
دو سجده در یک رکعت که از ارکان نماز است بعد از فراغ از نماز
مشخص شده که اخلال بآن نموده و اخلال برکن موجب بطلان
نماز است بنا بر این استیناف نماز لازم خواهد بود و این اعم است
از اینکه متذکر آن شود بعد از اتیان بفعلی منافی سهواً و عمداً یا
قبل از ان دویم ان است که تفصیل داده شود ما بین متذکر گردیدن
حال بعد از اتیان بفعل منافی سهواً و عمداً یا قبل از ان در صورت

اول حکم میشود ببطلان نماز بخلاف صورة ثانیه که نماز محکوم بالصحة
است لکن با وجود اتیان بسجدتین و تشهد و سلام با ترتیب
اما البطلان فی الاول فللاخلال بالرکن والبطلان حینئذ مما اطبق
علیه الاصحاب مضافا الی صحیحة زرارة لا تعاد الصلوة الا من خمسة
الطهور والوقت والقبلة والرکوع والسجود واما الصحة فی الثانی
فلفحوی ما یدل علی الصحة فیما بعد الاتیان بالمنقوص فیما اذا سلم فی
غیر محله کالتسلیم فی الرکعتین او فی الرکعة الثالثة و تذکر بالنقصان
قبل الاتیان بالمنافی پس هرگاه کسی اتیان بتسلیم نمود در رکعة
سیم در نماز چهار رکعتی باعتقاد اینکه رکعت چهارم است بعد از
فراغ از سلام بدون فاصله و بدون ارتکاب فعلی منافی از
منافیات نماز سهواً و عمداً عالم شد بحقیقة حال که سلام او در
رکعة سیم واقع شده در اینصورت برمیخیزد و اتیان برکعة
چهارم مینماید

چهارم مینماید نماز او صحیح است با اینکه اخلال بیک رکعت نموده بود
که مشتمل بر سه رکن از ارکان نماز است مثل رکوع و قیام
متصل برکوع و سجود و در صورت مفروضه اخلال بیک رکن
که عبارت از سجدتین بوده باشد نموده پس حکم بصحت بالاولی در
صورتیکه اخلال بسه رکن شده باشد مقتضی حکم بصحت است در
صورتیکه اخلال بیک رکن نموده باشد بطریق اولی بنا بر این در صورت
مفروضه عود میکند بسجده بعد از اتیان بسجدتین اعاده تشهد
و تسلیم مینماید ممکن است جواب گفته شود از این استدلال
باینکه فرق است ما بین نقص رکعة و اخلال برکن که در رکعة
است پس هرگاه کسی در نماز چهار رکعتی در رکعة سیم سلام گفت
باعتقاد اینکه رکعت چهارم است بعد از سلام بلا فصل و بدون
فعل منافی عالم بحقیقة حال شد در اینصورت محل تلافی در رکعة

باقیست و نیست در این مقام بلکه زیادتی تشهد و سلام در
غیر محل و دلیل شرع نا ملی بر این است که امثال این مضر بصحة
نماز نیست مجملا در مثل اینصورت دلیلی که مقتضی فساد بوده
باشد نداریم بلکه مقتضی صحة داریم مثل حدیث موثق مروی
عن عمار قال سئلت ابا عبد الله ع عن الرجل صلی ثلث
رکعات و هو یظن انها اربع فلما سلم ذکر انها ثلث قال
یبنی علی صلوته متی ما ذکر و یصلی رکعة و یتشهد و یسلم و یسجد
سجدتی السهو و قد جازت صلوته و صحیح لان الی والصلوة
الامی خمسة الی آخرها منافی نیست نظر باینکه ظاهر از ان
این است اخلال برکوع یا سجود یا بهر دو در رکعة شود یا
باتیان سایر اجزاء رکعت و فرض در محل کلام ان است
که اخلال بکل رکعت شده و بر فرض تسلیم شمول لابد است
از تخصیص ان

از تخصیص ان بغیر صورة مفروضه نظر بحدیث موثق
مزبور و غیره که معتقد بعض اصحاب است بخلاف صورتیکه
محل کلام است یعنی صورة اخلال به دو سجده در رکعة اخیره که متذکر
شده باشد بان بعد از فراغ از تسلیم که تشکیک در شمول
حدیث نسبت باین نیست و معلوم است مقتضای ان حکم
بفساد است و تمسک باولویة تمام نیست نظر باینکه محتمل است
حکم بصحت در صورت اخلال بتمام رکعت مثلا در صورة
مفروضه نظر ببقای محل رکعت بوده باشد بخلاف جزء رکعت
و تذکر بان بعد از اتیان تسلیم و مؤید این مطلب است آن
که انچه مذکور شد یعنی هرگاه بعد از فراغ از تسلیم متذکر شد
باخلال بسجده واحده در رکعت اخیره در اینصورت
ظاهر این است که باشتغال [illegible] بقضای آن سجده

تنها و اعاده تشهد و تسلیم ضرور نیست بلکه اعاده آن بقصد
جزء صلوة جایز نیست و فرقی در تحقق زوال محل ما بین
انکه منسی یک سجده بوده باشد یا دو نیست پس هرگاه محل تدارک
نسبت بسجده واحده منقضی شده باشد و لهذا عود
بسجده و اتیان ما بعد ان بترتیب معهود لازم نیست چنین
است حال در انقضای محل نسبت بهر دو سجده پس محل تدارک
سجدتین بعد از فراغ از تسلیم باقی نیست پس نماز باطل
خواهد بود و کسانیکه حکم ببطلان نماز در اینصورت فرموده اند
یعنی هرگاه منسی دو سجده بوده باشد و متذکر شود بعد از اتیان
بسلام شهید ثانی است در شرح ارشاد و صاحب مدارک
است در مدارک و مرحوم مجلسی است در بحار بلکه ظاهر میشود
از کلام بحار انکه حکم ببطلان در اینصورة مشهور ما بین فقهاء است بلکه
تا حال قایل

تا حال قایل بصحة یعنی کسیکه تصریح بصحة نماز نماید ندیدیم بلی
احتمال صحة مذکور در کلام بعضی از اکابر علما موجود است
لکن ضعیف است بجهت انچه سابق بیان شد که اجزاء
منسیه نماز لازم است اتیان شود بانها بعد از فراغ از نماز
چند چیز است اول سجده منسیه است یعنی یک سجده خواه
در یک رکعت بوده باشد یا در رکعات متعدده دویم تشهد است
کلا او بعضا سیم صلوة در تشهد است و همچنین بیان شد که
لازم است مکلف رعایت نماید در حال اتیان باجزاء
منسیه انچه را که لازم بود در حال نماز رعایت نماید کلا بلکه
در اینمقام بحث این است که هرگاه فرض شود حدثی صادر شد
از مکلف بعد از فراغ از سلام و قبل از شروع باجزاء منسیه
آیا این موجب بطلان نماز میشود یا نه خلاف کرده اند فقها

[illegible]

در اینمقام مرحوم علامه حکم فرموده اند ببطلان نماز در کتاب
تذکره تمت الرساله بعون ملک الوهاب
فی تاریخ شانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶
علی ید عبد غریق بحر المعاصی نصر الله ولد
صدق محمد شفیع نوری تائب من ذنبه
اخی چنانچه غلط در این نسخه بنظر
شریف برادران دینی در آید
این عاصی بحر عصیان سواد اراد
نگیرند که اصل نسخه سهو کاتب
غلط نوشته بود و این رساله
از تالیفات جناب خیر الحاج
حاجی سید محمد باقر سلمه الله است